

حکم سجود برای غیر الله عزّوجلّ
از دیدگاه علماء اسلام

نویسنده:
ماموستا بهروز عزیزی

عنوان کتاب: حکم سجود برای غیر الله عزَّوجلّ از دیدگاه علماء اسلام
نویسنده: ماموستا بهروز عزیزی
موضوع توحید ربوبیت
ویراستار: مجاهد دین
نوبت انتشار: دوم (دیجیتال)
تاریخ انتشار: ۲۸ تیر ۱۳۹۸ ه. ش - ۱۶ ذو القعده ۱۴۴۰ ه. ق
منبع: www.mojahed-din.blogspot.com

این کتاب از سایت مجاهد دین دانلود شده است
www.mojahed-din.blogspot.com

حکم سجود برای غیر الله عزَّوجلّ
از دیدگاه علماء اسلام

(آیا سجود برای غیر الله عزَّ و جلَّ در هر حالتی شرک است؟)

نویسنده:
ماموستا بهروز عزیزی

فهرست مطالب

فهرست مطالب أ

مقدمه ۱

ذکر و بررسی اقوال علماء اسلام ۴

أقوال فقهاء أحناف رحمهم الله: ۵

۱- ابو منصور الماتريدي (متوفى ۳۳۳ هـ) ۵

۲- شمس الأئمة السرخسي (متوفى ۴۸۳ هـ) ۶

۳- الصدر الشهيد (متوفى ۵۳۶ هـ) ۶

۴- أبو المعالى برهان الدين الحنفي (۶۱۶ هـ) ۶

۵- ابو جعفر الهنداوي (متوفى ۷۳۴ هـ) ۸

اقوال فقهاء شافعيه رحمهم الله. ۱۲

۱- أبو المظفر السمعاني (متوفى: ۴۸۹ هـ) ۱۲

۲- فخر الدين الرازي (متوفى: ۶۰۶ هـ) ۱۲

۳- محيي الدين النووي (متوفى ۶۷۶ هـ) ۱۵

۴- شمس الدين الذهبي (متوفى ۷۴۸هـ) ۱۶

۵- سليمان البجيرمي (متوفى ۱۲۲۱ هـ) ۱۶

اقوال فقهاء مالكيه رحمهم الله ۱۸

۱- عطية الأندلسي (متوفى: ۵۴۲ هـ) ۱۸

۲- ابو بكر ابن العربي (متوفى ۵۴۳ هـ) ۱۸

۳- ابو عبد الله القرطبي (متوفى ۶۷۱ هـ) ۱۹

۴- شهاب الدين القرافي (متوفى ۶۸۴ هـ) ۲۰

۵- عبد العزيز الديريني (متوفى ۶۹۴ هـ) ۲۱

۶- ابن الشاط السبتي (متوفى۷۲۳ هـ)..... ۲۱
۷- ابن الحاج المالكي (متوفى ۷۳۷ هـ)..... ۲۲
۸- محمد بن عبد الباقي الزرقاني (متوفى: ۱۱۲۲ هـ)..... ۲۲
اقوال فقهاء حنابله رحمهم الله..... ۲۳
۱- تقي الدين ابن تيميه (متوفى ۷۲۷ هـ)..... ۲۳
۲- ابن عادل الدمشقي النعماني (متوفى ۷۷۵ هـ)..... ۲۶
۳- مصطفى بن سعد الرحيباني (متوفى ۱۲۴۳ هـ)..... ۲۷
۴- محمد بن إبراهيم آل شيخ (۱۳۸۹ هـ)..... ۲۷
۵- عبد العزيز بن محمد العبد اللطيف النجدي (معاصر)..... ۲۸
۶- عبد الرحمن بن ناصر البرّاك النجدي (معاصر)..... ۲۸
۷- محمد صالح المنجد (معاصر)..... ۲۹
۸- محمد بن عبدالعزيز الشايع (معاصر)..... ۳۳
اقوال سائر علماء راجع به سجود براى غير الله تعالى..... ۳۴
۱- ابن جرير الطبري (متوفى ۳۱۰ هـ)..... ۳۴
۲- ابن حزم الأندلسي الظاهري (متوفى ۴۵۶ هـ)..... ۳۵
۳- جار الله الزمخشري (متوفى ۵۳۸ هـ)..... ۳۵
۴- الحسين بن عبد الله الطيبي (متوفى ۷۴۳ هـ)..... ۳۶
۵- ابن الوزير اليماني (متوفى ۸۴۰ هـ)..... ۳۶
۶- الخطيب الشربينى (متوفى ۹۷۷ هـ)..... ۳۷
۷- محمد بن علي الشوكاني (متوفى ۱۲۵۰ هـ)..... ۳۷
۸- محمد سيد الطنطاوي (متوفى ۱۴۳۱ هـ)..... ۳۹
۹- محمد علي الصابوني (متوفى ۱۴۳۴ هـ)..... ۳۹
۱۰- عبد القادر بن عبد العزيز (معاصر)..... ۳۹
۱۱- الموسوعة الفقهية الكويتية..... ۴۰

علماء، میان سجده برای معبودان باطلی همچون بُت و خورشید و غیره، با سجده برای مخلوقاتی که معبود باطل نبوده‌اند، تفاوت قائل شده‌اند: ۴۶

توضیحاتی راجع به قولی از کتاب (إعانة الطالبین) شیخ الدمیاطی الشافعی رحمه الله تعالی:... ۵۳

خاتمه ۶۸

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على رسوله الأمين و على آله و أصحابه و تابعيهم بإحسان إلى يوم الدين، اللهم اجعلنا منهم برحمتک آمين.

أما بعد:

جميع علماء امّت اسلام **إجماع و اتفاق نظر** دارند[1] بر اينكه سجده براى غير الله (أعم از قبر و انسان و...) در شريعت محمد مصطفى ﷺ و دين اسلام ناجائز و حرام و گناه كبيره است، امّا سجده براى غير الله تعالى، در نزد جماهير و أكثريت قريب به اتفاق علماء اسلام بطور مطلق، كفر و شرک نيست؛ مگر اينكه همراه با قصد عبادت يا اعتقاد ربوبيت يا الوهيت، براى آن مسجود له باشد.

اما كسانى از برادران و خواهران عزيزِ كم‌علم و ناآگاه كه در بسيارى از مطالب مقلّد كتب و منهج دعوت نجدى بوده و چيزى به اين مضمون را از كسانى شنيده‌اند كه: **{سجده براى غير الله تعالى، به هر صورتى كه باشد كفر و شرک است}**. اين عزيزان وقتى به آنها گفته مى‌شود كه: **{سجده براى غير الله تعالى هرچند كه به إجماع علماء حرام است، امّا بطور مطلق كفر و شرک نيست؛ مگر اينكه به قصد عبادت يا اعتقاد ربوبيت و... مسجود له باشد}**، با تعجب و انكار شديد، رد بر گويندۀ اين قول داده و مى‌گويند: **{چطور ممكن است سجود كه بارزترين مظاهر عبادت در أعمال انسان است، حالاتى داشته باشد كه براى غير الله تعالى شرک و كفر نباشد و فقط حرام باشد!؟}** لذا اين افراد با استشهاد به اقوال علماء دعوت نجدى -كه برخلاف جماهير علماء امّت اسلام، هرگونه سجود براى غير الله را بطور مطلق شرک و كفر مى‌دانند-[2] به رد بر قائلين به **«وجود تفصيل در سجود براى غير الله تعالى»** پرداخته، و هركس كه چنين

١- إجماع علماء بر اين موضوع را علمائى همچون: امام النووى رحمه الله (المجموع شرح المهذب ٢ / ٦٧)، و امام ابن تيمية رحمه الله (مجموع الفتاوى ٤ / ٣٥٨)، و امام القرطبى رحمه الله (تفسير القرطبى ١- ٢٩٣ - ٢٩٤، دار الكتب المصرية - القاهرة)، و ... نقل نموده‌اند.

٢- علماء دعوت نجدى، در تعريف و تطبيق موضوع توحيد و عبادت و بيان أنوع شرک و تطبيق حكم كفر و شرک بر مردم، دچار اشتباهات و انحرافات بسيارى شده‌اند و بسيارى از أفعال و أقوال-از جمله همين سجود براى غير الله- كه تفصيلاتى داشته و بطور مطلق عبادت نبوده، را عبادت دانسته، و بدون تفصيل و بطور مطلق، صرف هر يک از اين أعمال براى غير الله را شرک و كفر دانسته و بسيارى از مردم مسلمان-أعم از علماء و عوام- را به ناحق تكفير نموده و بدنبال آن بسيارى از مسلمين را نيز قتل و كشتار نموده و مال و دارائى‌شان را به نام غنائم(!) در تصرف خويش در آوردند.

چیزی (یعنی وجود تفصیل در سجود برای غیر الله) را بگوید، به ارجاء و مرجئه و مبتدع و منحرف بودن متهم می‌نمایند! در حالی‌که نمی‌دانند و نمی‌دانند که نمی‌دانند!

متأسفانه أخیراً در فضای مجازی، بسیاری از برادران و خواهران عزیز -غالباً جوان- و دین‌خواه، امّا ناآگاه و دور از رسوخ في العلم، با عدم آگاهی خویش، و با فهم و برداشت اشتباه از اقوال برخی از علماء، اقدام به تخریب و تبدیع و حکم به منحرف و ضال و مضل‌بودنِ برخی از أهل علم و داعیانی داده‌اند که تفاصیل موجود در این زمینه و برخی دیگر از مسائل شبیه به آن را برای مسلمانان بیان و تفصیل نموده‌اند. و معرکه و جدل‌هایی کلامی برپا شد و کینه‌ها و بغض‌ها در قلب‌ها بر انگیخته شد، فقط و فقط به دلیل عدم آگاهی افرادی از تفاصیل موجود در این زمینه، و دشمنی‌شان با آنچه که به آن جهل دارند و تکذیبشان به أموری که به آن إحاطه ندارند، و بالأخره متهم نمودن دیگران به انحراف و بدعت و تدلیس و ضلالت و بسیاری دیگر از انواع تهمت‌ها؛ آن هم بدون برهان و بدون دلیل و مدرک، فحسبنا الله ونعم الوکیل!

بندۀ فقیر جهت کسب رضایت الله متعال و جهت تبیین حقیقت در این زمینه و نُصح و نصیحت و خیرخواهی برای برادران و خواهران دینی‌ام، و سعی در رفع جهل و نادانی‌ای که واقعاً از بزرگترین اسباب شیطان جهت ایجاد تفرقه و جنگ و جدال و چه بسا قتل و کشتار در میان مسلمین است، و نیز جهت خدمت نمودن به جامعۀ دینی و علمی مسلمین، بالأخص أهل سنّت ایران، به کمک و یاری الله متعال اقدام به تحقیق و تألیفی مختصر در این زمینه نموده و آن را تقدیم به برادران و خواهران مسلمانم می‌نمایم، باشد که همۀ ما بدون تعصب و با کمال حق‌جویی برای یافتن حق و حقیقت تلاش نموده و در مقابل حق تسلیم و خاضع باشیم و از أهواء و أمیال نفسانی خویش دست برداریم و بر مسیر و طریق مستقیم الله قرار گرفته و عباد الله إخوانا و خیر امّت و امّت وسط باشیم.

به اذن الله متعال در این رساله به بیان دیدگاه و آراء علماء مذاهب أربعۀ أهل سنّت و غیر آنها دربارۀ موضوع **«سجود برای غیر الله»** و إثبات دو نوع سجود (یعنی سجود عبادت، و سجود غیر عبادت که همان سجود تحیت و تکریم است) در نزد چهار مذهب أهل سنّت و جماعت و جماهیر علماء اسلام خواهیم پرداخت.

از الله متعال عاجزانه خواهانم این زحمت و جهد و تلاش ناچیز را خالصانه برای ذات أقدس خویش قرار داده و این عمل را به عنوان عملی صالح از این بندۀ کمترینش به نحو أحسن پذیرفته و در آن برکت انداخته و آن را سبب هدایت نا آگاهان و منحرفان قرار داده و آن را سببی برای سعادت این بندۀ کمترین الله در دنیا و قیامت قرار دهد، آمین.

از الله ذو الجلال خواهانم بعد از قبول این عمل از این بندۀ فقیرش، همچون أجر آن را برای پدر و مادر و دائی و همسرم، که یاور و مددکار بنده در راه خدمت علمی و دینی به جامعۀ مان هستند نیز بنویسد. إنه جواد کریم رؤوف رحیم. آمین.

الفقیر إلی عفو ربه «أبو عبدالله بهروز عزیزی»
۵ /۶ /۱۳۹۷ هجری شمسی،
مصادف با ۱۵ ذو الحجة ۱۴۳۹ هجری قمری.

ذکر و بررسی اقوال علماء اسلام

در تاریخ اسلام برخی از جهّال مسلمین اقدام به إحداث بدعتی منکر همچون سجود برای حکّام و سلاطین و مشایخ یا قبر پیامبر ﷺ یا قبور أولیاء، (به نیّت احترام و تکریم، نه عبادت و پرستش، یا اعتقاد ربوبیت و الوهیت در مسجود له) نمودند.[1] چنین عملی، هر چند در نزد جمیع و تمام علماء امّت اسلام، حرامی قطعی و گناهی کبیره به حساب می‌آید، امّا جماهیر علماء مسلمین و قریب به إجماع آنها چنین عملی را شرک و کفر ندانسته و صاحب آن را تکفیر ننموده‌اند. امّا کسانی همچون علماء و داعیان دعوت نجدی چنین أعمالی (و أعمال دیگر مشابه آن) را بطور مطلق شرک و کفر دانسته[2] و لذا به ناحق، بسیاری از مسلمینی که نهایتاً مرتکب گناهی از گناهان کبیره و حرامی از حرام‌ها شده بودند را تکفیر نموده و از دایرهٔ دین اسلام خارج دانسته و قتل و کشتار نموده و مال و ناموس آنها را به عنوان غنائمِ جنگِ با مشرکین و کفار، به یغما بردند.

در حالی‌که در جمیع کتب مذاهب أربعه و ائمهٔ کبار اسلام به کثرت وارد و بیان نموده‌اند که: اگر سجود برای غیر خدا به جهت عبادت آن غیر خدا (یا رب یا معبود دانستن آن غیر الله) باشد، کفر و شرک است و امّا اگر به این صورت نبوده و برای محبت یا تحیت یا تکریم باشد، کفر نیست و فقط گناهی کبیره و کاری حرام است. و شدیدترین مذاهب فقهاء در این زمینه مذهب أحناف کرام است، که در ادامه به ذکر و بررسی اقوال علماء اسلام از مذهب أحناف و سائر مذاهب اربعه و غیر آنها در

۱- واضح است که: در نزد علماء امّت، سجده برای این أمور، با سجده بردن برای بُت و خورشید و غیر آن از معبودان باطل متفاوت است، سجده برای این أمور (یعنی بُت و...) در نزد علماء بطور مطلق کفر محسوب می‌شود. برخلاف سجده برای حکام و علماء وغیره. تفاصیل این مطلب در همین رساله خواهد آمد.

خلاصهٔ أمر این است که سجود دو نوع است: **۱) سجود عبادت:** که همان سجود به نیّت تعبّد، یا با اعتقاد الوهیت، یا چیزی از خواص ربوبیت در مسجود له، برای کسی انجام می‌گیرد. این نوع سجود فقط خاص الله متعال بوده و برای هرکس غیر از الله انجام داده شود، شرک و کفر است. **۲) سجود تحیت و تکریم:** که سجودی است بدون نیّت عبادت و بدون اعتقاد الوهیت یا چیزی از خواص ربوبیت در مسجود له، برای او انجام می‌گیرید. این نوع سجده در شرائع قبل از اسلام جائز بوده، امّا به إجماع علماء در شریعت اسلام حرام گشته، ولی انجام دادنش برای کسی غیر از الله، شرک و کفر نبوده و فقط حرام و گناه کبیره است.

۲- نمونه برای إثبات این مدعا در کتب دعوت نجدی بسیار است. و اگر فقط در **کتاب «الدرر السنية في الأجوبة النجدية»** که مجموع مؤلفات و مقالات علماء دعوت نجد است، نظری بیاندازید به کثرت و وفور، اقوالی که این مطلب را می‌رسانند مشاهده می‌نمایید. و در کلام علماء معاصر و متأثر به دعوت نجد، همچون شیخ ابن العثیمین و ابن باز و...رحمهم الله بیان این مطلب به کثرت و واضح موجود است.

خصوص حکم سجود برای غیر الله، و إثبات وجود تفصیل در این حکم و عدم شرک بودن مطلق آن – مگر با قیود و شروطی– خواهیم پرداخت. ومن الله التوفیق.

أقوال فقهاء أحناف رحمهم الله:

۱– ابو منصور الماتریدي (متوفی ۳۳۳ هـ)

امام محمد بن محمد بن محمود، أبو منصور الماتریدي رحمه الله در تفسیرش «تأویلات أهل السنة، ج ۱ صص ۴۱۹–۴۲۰» در تفسیر آیهٔ ۳۴ از سوره البقرة، فرموده است:

«وفي ذلك أن السجود ليس بنفسه عبادة؛ إذ قد يجوز السجود لأَحد من الخلق كما أمر به لآدم عليه السلام: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾، ولم يجز الأمر بالعبادة لآدم، ولله اسم المعبود، ولو جاز لأحد ذلك لكان غيرُ اللهَّ إله... وفي ذلك دليل بيِّن: أن السجودَ ليس بعبادة في نفسه؛ إذ قد يؤمر به للبشر، ولا يجوز الأَمر بعبادةِ غيرِ اللهَّ؛ فيكون السجود لغيره من حيث الفعل، والعبادةُ به لله كغيره من المعروف، يصنع إلى الخلق. ومثله أَمرِ سجودِ يعقوب وأَولاده ليوسف عليه السلام، واللهَّ أعلم».[۱]

ترجمه: «و در این موضوع دلیل است بر اینکه سجود، بنفسه و به خودی خود عبادت نیست؛[۲] زیرا ممکن است سجود برای کسی از خلق هم صورت پذیرد، همچنان‌که الله تعالی به سجود برای آدم علیه السلام أمر نمود: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾، و أمر نمودن به عبادت آدم جایز نیست، در حالی که اسم معبود مخصوص الله است، پس اگر سجده به خودی خود و همیشه عبادت می‌بود، و با این وصف برای کسی غیر از الله، همچون آدم جایز گردانیده می‌شد، پس می‌بایست غیر الله نیز معبود و إله می‌بود... و در این موضوع دلیل آشکاری است بر اینکه: **سجود بنفسه و به خودی خود عبادت نیست؛** زیرا گاهی - از جانب الله – أمر می‌شود برای بشری سجده برده شود،[۳] درحالی‌که (در هیچ حالتی) جایز نیست أمر به عبادت غیر الله شود، که در چنین حالتی سجود در ظاهر و من حیث الفعل برای غیر الله تعالی است، در حالی‌که با چنین کاری (در حقیقت) عبادت برای الله انجام داده می‌شود

۱– تفسیر الماتریدي = تأویلات أهل السنة، ج ۱ صص ۴۱۹–۴۲۰، ط: دار الکتب العلمیة– بیروت، لبنان.

۲– یعنی عملی نیست که فقط عبادت برای الله باشد، بلکه بر اساس نیّت آن، می‌تواند عملی عبادی یاشد، و می‌تواند غیر عبادی نیز باشد. (البته در دین اسلام، عمل سجود برای غیر الله حرام گردانیده شده، هرچند که به قصد عبادت نباشد و قصد تحیت و تکریم از آن باشد).

۳– مانند أمر الله تعالی به ملائکه جهت سجده بردن برای آدم علیه السلام.

مانند هر کار نیکو و معروفی که - بخاطر الله - برای کسی از خلق الله انجام داده می‌شود، و وضعیت سجود یعقوب و فرزندانش برای یوسف علیه السلام نیز بمانند همین است، والله أعلم».

۲- شمس الأئمة السرخسي (متوفى ۴۸۳ هـ)

امام محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي رحمه الله تعالى می‌گوید: «السجود لغير الله تعالى على وجه التعظيم كفر».[۱]

ترجمه: «سجود برای غیر الله تعالی، اگر بخاطر تعظیم - آن تعظیمی‌که برای معبود قرار داده می‌شود - باشد، کفر است».

واضح است که کلام امام سرخسی رحمه الله به این معناست که سجده برای غیر الله تعالی بطور مطلق کفر و شرک نیست، بلکه در حالتی کفر و شرک است، و در حالتی دیگر کفر و شرک نیست و فقط حرام است.

۳- الصدر الشهيد (متوفى ۵۳۶ هـ)

امام عمر بن عبد العزيز بن مازة البخاري، أبو محمد، برهان الأئمة، حسام الدين معروف به الصدر الشهيد، در «الجامع الصغير» می‌گوید: «من قبّل الأرض بين يدى السلطان أو امير، أو سجد له، فإن كان على وجه التحية لا يكفر، ولكن ارتكب كبيرة».

ترجمه: «کسی که زمین را جلوی پای سلطان یا امیر ببوسد، یا برایش سجده نماید، اگر این کارش برای تحیت و احترام باشد، کافر نمی‌شود، امّا مرتکب گناه کبیره‌ای شده است». [همچنین شیخ حسام الدین السمیقانی الحنفی رحمه الله نیز، چنین قولی در (خزانة المفتين، در بخش: كتاب الكرامة) دارد].

۴- أبو المعالى برهان الدين الحنفي (۶۱۶ هـ)

علامه أبو المعالى برهان الدين الحنفي (۶۱۶ ه) رحمه الله می‌گوید: «قال ابوجعفر – الطحاوى –: من قبل الأرض بين يدي السلطان أو أمير، أو سجد له، فإن كان على وجه التحية لا يكفر، ولكن يصير آثماً مرتكباً الكبيرة، امّا لا يكفر؛ لأن السجدة على وجه التحية نفسها ليس بكفر، ألا ترى أن السجدة لغير الله تعالى على سبيل التحية كانت مباحة في الابتداء، والكفر لم يبح في زمان، والدليل على صحة ما قلنا أن الله تعالى

۱- المبسوط للسرخسى، ج ۲۴ ص ۱۳۰، ط: دار المعرفة - بيروت.

أمر الملائكة بسجدة آدم عليه السلام، ولا يجوز أن يكون الكفر مأموراً به...إذا قال أهل الحرب لمسلم: اسجد للملك وإلا قتلناك، فالأفضل له أن لا يسجد؛ لأن هذا كفر صورة، والأفضل للإنسان أن لا يأتي بما هو كفر صورة إن كان في حالة الإكراه، وإن أراد أن يسجد بنية التحية فالأفضل له أن يسجد؛ لأن هذا ليس بكفر، فهذه المسألة تؤيد ما ذكرنا فيمن سجد للسلطان على وجه التحية أنه لا يكفر، هذا إذا سجد بنية التحية، و إن سجد بنية العبادة للسلطان أو لم تحضره النية، فقد كفر، هذا هو الكلام في السجدة».[1]

ترجمه: «ابوجعفر طحاوی رحمه الله فرموده: کسی که زمین را جلوی پای سلطان یا امیر ببوسد، یا برایش سجده نماید، اگر این کارش برای تحیت و احترام باشد، کافر نمی‌شود، امّا گنهکار شده و مرتکب گناه کبیره‌ای شده است، ولی کافر نمی‌شود؛ زیرا سجده برای غیر الله به نیّت تحیت و احترام، به خودی خود کفر و شرک نیست. مگر نمی‌بینی که سجده برای غیر الله تعالی به نیّت تحیت و احترام، ابتداء (در شرع انبیاء قبل از ما) مباح بوده، درحالی‌که کفر و شرک در هیچ زمانی مباح نگردیده است (پس اگر سجده برای غیر الله بطور مطلق شرک و کفر می‌بود، نمی‌بایست در هیچ شریعتی مباح گردد و خداوند هیچگاه به شرک و کفر امر نمی‌نماید)، و دلیلمان برای صحت آنچه گفتیم، این است که خداوند متعال به ملائکه أمر نمود تا برای آدم علیه السلام سجده نمایند،[2] درحالی‌که جایز نیست

۱- المحيط البرهانی، ج ۵ ص ۲۷۹ .

۲- از شیخ عبدالرحمن البراک رحمه الله (از علماء سلفی حنبلی در سعودی) دربارهٔ چگونگی سجود ملائکه برای آدم علیه السلام و سجود برادران یوسف برای یوسف علیه السلام سؤال پرسیده شده، و ایشان هم پاسخ داده‌اند: سجود بر دو نوع است، سجودی که بخاطر تقرب إلی المسجود له و تعظیم او (همانند تعظیم یک معبود) باشد، که این نوع سجده، سجدهٔ عبادت بوده و چنین سجده‌ای در تمامی شرائع فقط برای الله متعال بوده و برای غیر او شرک است. و نوع دیگر سجود، سجود تحیت و احترام و تکریم است، و این همان سجودی است که ملائکه برای آدم علیه السلام، و برادران یوسف برای یوسف علیه السلام انجامش دادند، و چنین سجودی در شرائع قبلی جائز بوده (و شرک و کفر نیست) امّا در شریعت ما این جواز، نسخ شده و در شریعت ما این نوع سجود برای غیر الله هم حرام است (اما شرک و کفر نیست)». این مفهوم کلام ایشان بود، نص سؤال و جواب ایشان به زبان عربی این است:

((٨٤٩٢: ما معنى سجود الملائكة لآدم وسجود إخوة يوسف له. ((تم النشر بتاريخ: ٢٠٠٠-٠٥-٢٧)).

السؤال: لماذا أمر الله الملائكة أن تسجد لآدم؟ ولماذا سجد إخوة يوسف ليوسف؟ أعرف أن السجود يجب أن يكون لله.

الجواب: الحمد لله السجود يكون على وجهين:

يكون تعظيماً وتقرباً إلى من سُجِدَ لهُ، وهذا سُجود عبادة ولا يكون إلاَّ لله وحده في جميع الشرائع .

(هیچگاه) چیزی که کفر و شرک است، از جانب الله متعال به آن أمر شود... هرگاه کفار حربی، به مسلمانی إکراه نموده و به او گفتند: {برای پادشاه سجده کن وگرنه تو را می‌کشیم}، در چنین حالتی أفضل و بهتر این است که سجده نبرد؛ زیرا این کار صورتاً (یعنی ظاهراً و در صورت) کفر است، و برای انسان بهتر است چیزی که در ظاهر هم کفر است را انجام ندهد اگرچه هم در حالت إکراه باشد، و امّا اگر خواست به نیّت تحیت و احترام سجده نماید، در این حالت بهتر است این سجده را انجام دهد (تا کشته نشود)، زیرا چنین کاری کفر نیست. پس این مسأله همان چیزی را تأیید می‌کند که بیان نمودیم اینکه: سجده برای سلطان بخاطر تحیت و احترام کفر نیست و انسان با آن کافر نمی‌شود، البته اگر این سجده به نیّت تحیت و احترام باشد اینگونه است، امّا اگر به نیّت عبادت سلطان باشد، یا هیچ نیتی نکرده باشد کافر می‌شود. این تفصیل کلام درباره سجود است».

۵- ابو جعفر الهنداوي (متوفی ۷۳۴ هـ)

علامة ابی جعفر الهنداوي الحنفی رحمه الله، عیناً همین کلام قبلی که ذکرش گذشت را در کتابش (نصاب الاحتساب، ص ۳۱۷) آورده است.

خلاصه در أکثریت قریب به اتفاق کتب فقهاء أحناف بیان شده که سجده تحیت کفر نیست و فقط حرام است و سجده به قصد عبادت و اعتقاد ربوبیت، (یا تعظیمی همچون تعظیم معبود) کفر است، از جمله در این مراجع از مذهب حنفیه، به این تفاصیل تصریح شده است:

۱- جواهر الأخلاطی (کتاب الاستحسان).

۲- غایة البیان شرح الهدایة از امام الاتقاني (خلال مبحث السجدة).

۳- الفتاوی الهندیة، ج ۵ ص ۳۶۸.

النوع الثاني من السجود، سُجود تحيَّة وتكريم وهذا هو السُّجود الذي أَمَر الله الملائكة به لآدم فسجدوا له تكريماً، وهو منهم عبادة لله سبحانه بطاعتهم له إذْ أمرهم بالسجود .

وأمّا سجود أَبَويْ يُوسُف وإخوته له فكذلك هو من سجود التحية والتكريم، وقد كان جائزاً في شريعتهم، وأمّا في الشريعة التي جاء بها خاتم النبيين محمدٌ صلى الله عليه وسلّم فلا يجوز السجود فيها لغير الله مطلقاً، ولهذا قال عليه الصلاة والسلام " لو كنت آمراً أحداً أن يسجد لأحد، لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها " . ونهى النبي عليه الصلاة والسلام معاذاً عن السجود له لمّا ذكر أن أهل الكتاب يسجدون لعظمائهم، وذكر الحديث المتقدم، وتحريم السجود لغير الله مطلقاً في هذه الشريعة هو من كمالها في تحقيق التوحيد وهي الشريعة الكاملة في كُلِّ ما اشتملت عليه من الأحكام، قال تعالى: (اليوم أكملتُ لكم دينكم وأتممتُ عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلام دينا)» .

«سایت اسلام سؤال و جواب»، تحت إشراف شیخ محمد صالح المنجد: https://islamqa.info/ar/۸۴۹۲

۴- جامع الفصولین، ص ۳۱۴.
۵- جامع الرموز، ص ۵۳۸ و ۵۳۵.
۶- شرح اللباب، ص ۲۳۹.
۷- المسلک المتقسط، از ملا علی القاری، ص ۲۷۶.
۸- مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر، ج ۲ ص ۲۴۲، ط: دار إحياء التراث العربي.
۹- الدر المختار، ج ۵ ص ۷۰۲.
۱۰- البريقة المحمودية، ج ۴ ص ۱۶۹.
۱۱- الطريقة المحمودية، ج ۲ ص ۱۹۰.
۱۲- الدر المختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار، از الحصكفی رحمه الله (متوفی ۱۰۸۸ هـ) ص ۶۵۹.
۱۳- البحر الرائق شرح كنز الدقائق از ابن نجيم الحنفی رحمه الله، ج ۵ ص ۲۰۹، ط: داراكتب العلمية[1] و البحر الرائق، ج ۸ ص ۲۲۶، ط: دار الكتاب الإسلامي.
۱۴- تبيين الحقائق از الزيلعی و حاشية الشلبي، ج ۶ ص ۲۵.
۱۵ - حاشية الشرنبلالی على درر الحكام، ج ۱ ص ۳۱۸.
۱۶- أحكام القرآن از الجصاص الحنفی، ج ۱ ص ۳۸.

۱- (البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ومعه الحواشی المسماة منحة الخالق على البحر الرائق، ط: دار الكتب العلمية).ج ۵ ص ۲۰۹ . قال ابن نجيم رحمه الله: «وَالسُّجُودُ لِلْجَبَابِرَةِ كُفْرٌ إنْ أَرَادَ بِهِ الْعِبَادَةَ، لَا إنْ أَرَادَ بِهِ التَّحِيَّةَ عَلَى قَوْلِ الْأَكْثَرِ». **ترجمه:** «و سجود برای جبابره و سلاطین کفر است اگر به نیّت و قصد عبادت باشد، نه اگر نیتش از آن سجود تحیت و احترام باشد (زیرا در این حالت کفر نیست و فقط حرام است)، این تفصیل بر اساس قول أکثر فقهاء أحناف است». **نکته:** لازم به ذکر است، بنده حدود ۹ سال پیش در کتابی که آن موقع تألیف نموده بودم، این متن علامه ابن نجیم را بدلیل اشتباه چاپی‌ای که در نسخهٔ مورد استفاده‌ام موجود بود، اشتباه برداشت و ترجمه نموده بودم. در آن نسخهٔ مورد استفادهٔ بنده اینگونه آمده بود: «وَالسُّجُودُ لِلْجَبَابِرَةِ كُفْرٌ إنْ أَرَادَ بِهِ الْعِبَادَةَ، لَإِنْ أَرَادَ بِهِ التَّحِيَّةَ عَلَى قَوْلِ الْأَكْثَرِ» (ط: دار الكتاب الاسلامی، ج ۵ ص ۱۳۴). می‌بینیم که در این چاپ، اشتباه چاپی رخ داده و بجای «لَا إنْ»، نوشته «لَإِنْ»، و همین اشتباه چاپی، بنده را در خطأ انداخته و آن موقع ترجمهٔ این متن بر بنده صعب و مشکل آمده و نهایتاً این متن ابن نجیم رحمه الله را اشتباه برداشت و معنی نموده و نوشته بودم: «و سجود برای جبابره (حکام ظالم) کفر است اگر قصدش از آن عبادت باشد. و اگر قصدش تحیت هم باشد در نزد أکثر علماء کافر است». لذا: بدانیم که متن ابن نجیم رحمه الله، صحیحش چه بوده و معنای آن هم چیست. والحمد لله تعالی علی هدایته و توفیقه للإصلاح.

۱۷- مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح از ملا على القارى الحنفى، ج ۵ ص ۲۱۲۵، ط: دار الفكر، بيروت - لبنان.[۱]

۱۸- تفسير روح البيان، ج ۶ ص ۲۳۶، و ج ۸ ص ۵۹، و ج ۱۰ ص ۲۹۱، ط: دار الفكر)، تأليف إسماعيل حقي بن مصطفى الإستانبولي الحنفي الخلوتي (متوفى: ۱۱۲۷هـ).

۱۹- البناية شرح الهداية، ج ۱۲ ص ۱۹۹-۲۰۰، ط: دار الكتب العلمية، تأليف: العلامه بدر الدين العينى الحنفى.

۲۰- منحة السلوك في شرح تحفة الملوك، ص ۴۱۵، ط: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية - قطر، و

یکی از علماء کبار حنفیة علامه **حکیم الأمة أشرف علی التهانوی** رحمه الله (متوفای بعد از ۱۱۵۸ هجری قمری) می‌باشد، ایشان دربارۀ سجود برای غیر الله تعالی می‌فرمایند: «و ليعلم أن السجود لغير الله تعالى ليس شركاً مطلقاً، أى في كل حال، بل هو من أمارات الشرك في بعض الصور، و إلا فالحقيقة ما تقدم ذكره، أي القول بالشريك في الألوهية قلباً أو لساناً ...لكن السجود للقبور والتعزيات ليس بعلامة للتكذيب بالشرع، لأن عبادتها لا توجد في الكفار».[۲]

ترجمه: «بایستی دانسته شود که سجود برای غیر الله تعالی، بصورت مطلق شرک نیست، یعنی در هر حالتی شرک نیست، بلکه در بعضی حالاتش از نشانه‌های شرک است، وگرنه حقیقت (در این زمینه و حالاتی که شرک و کفر است) آنچه است که ذکرش گذشت، یعنی در حالتی شرک و کفر است که با قلب یا زبان، اعتقاد یا قول به شریک داشتن الله در الوهیت داشته باشد... اما سجود برای قبور و تعزیات[۳]، علامت تکذیب شرع نیست، زیرا عبادت این چیزها در نزد کفار موجود نیست».[۴]

۱- قال ملا على القارى الحنفى (المتوفى: ۱۰۱۴هـ) رحمه الله: «قَالَ قَاضِي خَانْ: إِنْ سَجَدَ لِلسُّلْطَانِ إِنْ كَانَ قَصْدُهُ التَّعْظِيمَ وَالتَّحِيَّةَ دُونَ الْعِبَادَةِ لَا يَكُونُ ذَلِكَ كُفْرًا وَأَصْلُهُ أَمْرُ الْمَلَائِكَةِ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ وَسُجُودُ إِخْوَةِ يُوسُفَ- عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ-». (مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، ج ۵ ص ۲۱۲۵، ط: دار الفكر، بيروت- لبنان).

۲- إمداد الفتاوى ۶ / ۸۱- ۸۵ .

۳- ترجمۀ این کلمه برایم واضح نشد. به احتمال بسیار به معنای: تسلی خاطر دادن مصیبت زده است.

۴- **مسأله‌ای در اینجا قابل تأمل و توجه است:** برادران و خواهران عزیز و گرامی، اگر در کلام علماء کرام امّت دقت شود، آنها سجود برای چیزهایی که معبود باطل بوده‌اند و أقوامی آنها را پرستش نموده‌اند را مطلقاً کفر دانسته‌اند، همچنانکه علامه التهانوی رحمه الله توضیحاتش را به این مطلب معلق ساخته است. بر خلاف سجود برای چیزهایی که معبود باطل نبوده‌اند و در نزد کسانی پرستش نشده‌اند که علماء دربارۀ این چیزها، تفصیل داده و بین سجدۀ عبادت و سجدۀ تحیت و احترام، تفاوت قائل شده‌اند. توضیحات بیشتر در این زمینه خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

لازم به ذکر است همچنانکه از کتاب «المحیط البرهانی» نقل نمودیم، تعداد قلیلی از علماء أحناف سجده برای غیر الله را مطلقاً کفر نامیده‌اند، و این قول ایشان، یا به این معناست که این فعل از لحاظ صورت و شکلِ عمل، کفر است نه اینکه حقیقتاً آن را بطور مطلق و بدون تفصیل کفر بدانند. همچنانکه از المحیط البرهانی نقل گردید: «هذا کفر صورة».[۱] و یا اینکه این تعداد قلیل از فقهاء أحناف واقعاً بر این دیدگاه بوده‌اند که این عمل مطلقاً کفر است و تفصیل برایش قائل نشده‌اند، درحالی‌که أکثریت مطلق فقهاء أحناف این تفاصیل را قرار داده‌اند.

علامه ابن عابدین حنفی رحمه الله در کتابش «رد المحتار علی الدر المختار ۶ / ۳۸۳) فرموده است: «(قَوْلُهُ: إنْ عَلَى وَجْهِ الْعِبَادَةِ أَوْ التَّعْظِيمِ كَفَرَ إلَخْ) تَلْفِيقٌ لِقَوْلَيْنِ قَالَ الزَّيْلَعِيُّ: وَذَكَرَ الصَّدْرُ الشَّهِيدُ أَنَّهُ لَا يَكْفُرُ بِهَذَا السُّجُودِ، لِأَنَّهُ يُرِيدُ بِهِ التَّحِيَّةَ وَقَالَ شَمْسُ الْأَئِمَّةِ السَّرَخْسِيُّ: إنْ كَانَ لِغَيْرِ اللهِ تَعَالَى عَلَى وَجْهِ التَّعْظِيمِ كَفَرَ اهـ قَالَ الْقُهُسْتَانِيُّ: وَفِي الظَّهِيرِيَّةِ يَكْفُرُ بِالسَّجْدَةِ مُطْلَقًا».

ترجمه: «و قول مصنف (= الحصکفی) که: {اگر سجودش به نیّت عبادت باشد کافر می‌شود و اگر به نیّت تحیت باشد کافر نمی‌شود}، این قول او، تلفیقی از دو قول است، زیلعی فرموده: صدر الشهید رحمه الله ذکر نموده که با سجود کافر نمی‌شود، زیرا نیتش از آن تحیت و احترام بوده. و شمس الأئمة السرخسی فرموده: سجود برای غیر الله تعالی، اگر بخاطر تعظیم (آن تعظیمی‌که برای معبود قرار داده می‌شود) باشد، کفر است. و قهستانی در «الظهیریة» فرموده: با سجود برای غیر الله، بطور مطلق کافر می‌شود و تفصیلی ندارد».

علامه ابن نجیم الحنفی رحمه الله (متوفی ۹۷۰ هـ) در این خصوص فرموده: «وَالسُّجُودُ لِلْجَبَابِرَةِ كُفْرٌ إنْ أَرَادَ بِهِ الْعِبَادَةَ، لَا إنْ أَرَادَ بِهِ التَّحِيَّةَ عَلَى قَوْلِ الْأَكْثَرِ».

ترجمه: «و سجود برای جبابره و سلاطین کفر است اگر به نیّت و قصد عبادت باشد نه اگر نیتش از آن سجود، تحیت و احترام باشد (زیرا در این حالت کفر نیست و فقط حرام است)، این تفصیل بر اساس قول أکثر فقهاء أحناف است».[۲]

۱- و بنگرید به کتاب: الرؤیة الوهابیة للتوحید، ص ۱۶۲ .

۲- البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ومعه الحواشی المسماة منحة الخالق علی البحر الرائق، ط: دار الکتب العلمیة (ج ۵ ص ۲۰۹).

اقوال فقهاء شافعیه رحمهم الله.

۱- أبو المظفر السمعاني (متوفى: ۴۸۹ هـ)

امام أبو المظفر السمعاني التميمي الحنفي ثم الشافعي رحمه الله در تفسیرش در تفسیر آیه ۱۰۰ از سورۀ یوسف فرموده است: «فَإِن قَالَ قَائِل: كَيفَ جَازَ السُّجُود لغير الله؟ وَإِذا جَازَ السُّجُود لغير الله فَلم لَا تجوز الْعِبَادَة لغير الله؟ وَالْجَوَاب: أَن الْعِبَادَة نِهَايَة التَّعْظِيم، وَنِهَايَة التَّعْظِيم لَا تجوز إِلَّا لله؛ وَأما السُّجُود: نوع تذلل وخضوع بِوَضْع الخد على الأَرْض وَهُوَ دون الْعِبَادَة، فَلم يمْتَنع جَوَازه للبشر كالانحناء».[۱]

ترجمه: «اگر کسی بگوید: چگونه سجود برای غیر الله جائز شده؟ و اگر سجود برای غیر الله جائز شده، پس چرا عبادت برای غیر الله جائز نشده است؟ جواب این سؤال این است که: عبادت، یعنی نهایت و آخرین درجات تعظیم. و نهایت تعظیم جز برای الله جائز نیست. و امّا سجود: که نوعی تذلل و خضوع و تواضع، با قرار دادن صورت و گونه بر زمین، است که - چنین کاری - غیر و پایین‌تر از عبادت است (مگر با نیّت عبادت -که همان نهایت تعظیم است- انجام داده شود)، پس (شرعاً و عقلاً) ممتنع نیست که (با جواز شارع) برای بشری جائز گردد، همانند خم شدن بخاطر احترام».

۲- فخر الدين الرازي (متوفى: ۶۰۶ هـ)

امام فخر الدین الرازي الشافعی رحمه الله فرموده است: «أَجْمَعَ الْمُسْلِمُونَ عَلَى أَنَّ ذَلِكَ السُّجُودَ لَيْسَ سُجُودَ عِبَادَةٍ لِأَنَّ سُجُودَ الْعِبَادَةِ لِغَيْرِ اللَّهِ كُفْرٌ وَالْأَمْرُ لَا يَرِدُ بِالْكُفْرِ، ثُمَّ اخْتَلَفُوا بَعْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْوَالٍ:... امّا الْقَوْلُ الثَّانِي فَهُوَ أَنَّ السَّجْدَةَ كَانَتْ لِآدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَعْظِيمًا لَهُ وَتَحِيَّةً لَهُ كَالسَّلَامِ مِنْهُمْ عَلَيْهِ، وَقَدْ كَانَتِ الْأُمَمُ السَّالِفَةُ تَفْعَلُ ذَلِكَ كَمَا يُحَيِّي الْمُسْلِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِالسَّلَامِ وَقَالَ قَتَادَةُ فِي قَوْلِهِ: وَخَرُّوا لَهُ سُجَّداً [يُوسُفَ: ۱۰۰] كَانَتْ تَحِيَّةُ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ سُجُودَ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ».[۲]

ترجمه: «مسلمانان إجماع نظر دارند که آن سجود ملائکه برای آدم علیه السلام، سجود عبادت نبود، زیرا انجام دادن سجود عبادت، برای غیر الله کفر است، و خداوند متعال أمر به ارتکاب کفر نمی‌نماید. و سپس در اینکه این نوع سجود، چه نوع سجودی بوده، بر سه قول اختلاف نظر است:...اما قول دوم: این است که آن سجده، تعظیم و تحیت برای آدم علیه السلام بود، یعنی بمانند سلامی از جانب ملائکه برای او، و در میان أمت‌های پیشین چنین تحیت و سلامی (با سجده) وجود داشته است،

۱- (تفسير السمعانی، ج ۳ ص ۶۸، ط: دار الوطن، الرياض - السعودية.

۲- تفسير مفاتيح الغيب = التفسير الكبير، ج ۲ صص ۴۲۷-۴۲۸، ط: دار إحياء التراث العربي - بيروت .

همچنانکه مسلمانان بر همدیگر سلام می‌دهند. قتادة در تفسیر این قول الله تعالی (وَخَرُّوا لَهُ سُجَّداً) [یُوسُفَ: ۱۰۰] فرموده: تحیت و سلام مردم در آن زمان سجده بردنشان برای همدیگر بود».[۱]

خلاصه: در أکثریت قریب به اتفاق کتب فقهاء شافعیه بیان شده که سجده تحیت و تکریم کفر نیست و فقط حرام است و سجده به قصد عبادت و اعتقاد ربوبیت (یا تعظیمی همچون تعظیم معبود) کفر است، از جمله در این مراجع از مذهب شافعیة، به این تفاصیل تصریح شده است:

۱- نهایة المحتاج الی شرح المنهاج للرملي، مع حاشیة الشبراملسی، ج ۱ ص ۱۲۲ ط: دار الفکر.

۲- حواشی الشروانی علی تحفة المحتاج، ج ۱ ص ۱۴۶، و ج ۲ ص ۲۱۹، و ج ۹ ص ۹۱، ط: دار احیاء التراث العربی.[۲]

۱- همچنین امام فخر الدین الرازی رحمه الله در جای دیگری از تفسیرش، صراحتا بیان نموده که هر سجده‌ای، سجود عبادت نیست: «فَإِنْ قِيلَ السُّجُودُ عِبَادَةٌ وَالْعِبَادَةُ لِغَيْرِ اللَّهِ لَا تَجُوزُ قُلْنَا لَا نُسَلِّمُ أَنَّهُ عِبَادَةٌ، بَيَانُهُ أَنَّ الْفِعْلَ قَدْ يَصِيرُ بِالْمُوَاضَعَةِ مُفِيدًا كَالْقَوْلِ يُبَيِّنُ ذَلِكَ أَنَّ قِيَامَ أَحَدِنَا لِلْغَيْرِ يُفِيدُ مِنَ الْإِعْظَامِ ما يفيده القول وما ذاك إلا للعادة ** وَإِذَا ثَبَتَ ذَلِكَ لَمْ يَمْتَنِعْ أَنْ يَكُونَ فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ سُقُوطُ الْإِنْسَانِ عَلَى الْأَرْضِ وَإِلْصَاقُهُ الْجَبِينَ بِهَا مُفِيدًا ضَرْبًا مِنَ التَّعْظِيمِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ عِبَادَةً وَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ لَمْ يَمْتَنِعْ أَنْ يَتعبّد اللهُ الْمَلَائِكَةَ بِذَلِكَ إِظْهَارًا لِرِفْعَتِهِ وَكَرَامَتِهِ». (مفاتیح الغیب، ج ۲ ص ۴۲۸).

ترجمه: «پس اگر گفته شود: سجود عبادت است و عبادت غیر الله جایز نیست (پس چگونه ملائکه به آدم سجده برده‌اند؟). جواب این است که: ما قبول نداریم که سجود در هر حالتی عبادت باشد، زیرا یک فعل با وضع و عرف و اصطلاح می‌تواند معنای قولی مفید را برساند، همچون قیام و برخاستن یکی از ما برای دیگری که به معنای احترام و تعظیمی است که با قول هم می‌توان آن را اداء نمود، در حالی‌که چنین کاری یک عادت است (و عبادت نیست)، پس اگر چنین چیزی ثابت شد، مانعی نیست در اینکه بعضی أوقات انسان - به شکل سجود - بر زمین افتاده و پیشانی‌اش را بر زمین قرار دهد و منظورش با این فعل، نوعی احترام و تعظیم باشد، هر چند که با این عمل، عبادتی برای کسی انجام ندهد، پس اگر چنین چیزی اینگونه است، مانعی ندارد که الله تعالی نیز به ملائکه أمر و فرمان نماید که به قصد إکرام و احترام و إظهار فضیلت آدم برایش سجدۀ احترام نمایند (نه سجدۀ عبادت)». نکته: محل (**) در این متن، در نسخۀ چاپی کتاب: (للعبادة) نوشته شده بود، که با سیاق و مفهوم متن همخوانی نداشت و با توجه به اینکه ابن عادل حنبلی - که کلامش بعدا نقل می‌شود- همین متن را نقل نموده و آن را با کلمه (للعادة) آورده، که به سیاق و مفهوم متن همخوانی دارد، آن را تصحیح نموده‌ایم .

۲- قال العلامة الشروانی رحمه الله فی حواشیه علی تحفة المحتاج، (ج ۹ ص ۹۱): «(قَوْلُهُ: أَوْ مَخْلُوقٍ آخَرَ) قَالَ فِي الرَّوْضَةِ مَا يَفْعَلُهُ كَثِيرُونَ مِنْ الْجَهَلَةِ الضَّالِّينَ مِنْ السُّجُودِ بَيْنَ يَدَيْ الْمَشَايِخِ حَرَامٌ قَطْعًا بِكُلِّ حَالٍ سَوَاءٌ كَانَ إلَى الْقِبْلَةِ أَوْ غَيْرِهَا وَسَوَاءٌ قَصَدَ السُّجُودَ للهِ تَعَالَى أَوْ غَفَلَ عَنْهُ وَفِي بَعْضِ صُوَرِهِ مَا يَقْتَضِي الْكُفْرَ. قَالَ الشَّارِحُ فِي الْإِعْلَامِ بَعْدَ نَقْلِهِ مَا فِي الرَّوْضَةِ: هَذَا يُفْهِمُ أَنَّهُ قَدْ يَكُونُ كُفْرًا بِأَنْ قَصَدَ بِهِ عِبَادَةَ مَخْلُوقٍ أَوْ التَّقَرُّبَ إلَيْهِ وَقَدْ يَكُونُ حَرَامًا بِأَنْ قَصَدَ بِهِ تَعْظِيمَهُ أَيْ التَّذَلُّلَ لَهُ أَوْ أَطْلَقَ

۳- أسنى المطالب في شرح روض الطالب لشيخ الإسلام زكريا الأنصارى، ج ۱ ص ۱۹۹، ط: دار الكتاب الاسلامى.

۴- الاقناع في حل الفاظ ابى شجاع للخطيب الشربينى، ج ۱ ص ۱۲۰، ط: دار الفكر.

۵- النجم الوهاج فى شرح المنهاج للدميرى، ج ۱ ص ۲۷۷، ط: دار المنهاج جده.

۶- روضة الطالبين للنووى، ج ۱ ص ۳۲۶، ط: المكتب الإسلامي، بيروت- دمشق- عمان.

۷- مغنى المحتاج للشربينى، ج۱ ص ۴۴۸، ط: دار الكتب العلمية.

۸- الإعلام بقواطع الإسلام لابن حجر الهيتمى، ص ۷۵، ط: دار التقوى/ سوريا.

۹- دليل الفالحين لابن علان الصديقى، ج ۶ ص ۳۶۳. ط: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان.

۱۰ - فتح المعين للمليبارى، ص ۱۴۲، ط: دار ابن حزم.[۱]

۱۱- إعانة الطالبين للدمياطى، [۲] ج ۱ ص ۲۴۶، ط: دار الفكر للطباعة والنشر والتوريع.

۱۲- المجالس الوعظية في شرح أحاديث خير البرية صلى الله عليه وسلم من صحيح الإمام البخاري، للسفيري الشافعي (متوفى: ۹۵۶هـ)، ج ۲ /ص ۲۶۳.

۱۳- فيض القدير شرح الجامع الصغير للمناوى، ج ۵ ص ۳۲۹، ط: المكتبة التجارية الكبرى - مصر.

۱۴- تفسير حدائق الروح و الريحان، ج ۳۰ ص ۵۵۴، تأليف: العلامة محمد الأمين بن عبد الله الهرري الشافعي[۳].

۱۵- الفتوحات الربانية على الأذكار النواوية، ج ۵ ص ۴۰۱، ط: جمعية النشر والتأليف الأزهرية، لابن علان الصديقي الشافعي (متوفى: ۱۰۵۷ هـ).

۱۶- فتاوى ابن الصلاح، ج ۱ صص ۲۵۶-۲۵۷، ط: مكتبة العلوم والحكم , عالم الكتب - بيروت.

و

وَكَذَا يُقَالُ فِي الْوَالِدِ وَالْعُلَمَاءِ. انْتَهَى اهـ». از قول امام ابن حجر الهيتمى رحمه الله در كتابش (الاعلام بقواطع الاسلام) نقل نموده كه سجده‌ای كفر و شرک است كه به قصد عبادت مخلوق باشد، نه به قصد تكريم و تواضع برای او.

۱- می‌گويد: «وسجود الجهلة بين يدي مشايخهم حرام اتفاقا».

۲- الدمياطى رحمه الله در شرح كلام مذكور در تعليق سابق، فرموده: «وقوله (وسجود الجهلة بين يدي مشايخهم حرام اتفاقاً)، قال في شرح الروض: ولو إلى القبلة، أو قصده لله تعالى. وفي بعض صوره ما يقتضي الكفر، عافانا الله تعالى من ذلك». (إعانة الطالبين، ج ۱ ص ۲۴۶). يعنى در برخى حالاتش كفر است و در برخى حالات ديگرش كفر نيست و فقط حرام است.

۳- می‌گويد: «إن السجود لغير الله كفر إن كان للعبادة، وخطر عظيم إن كان للتعظيم».

۳- محيي الدين النووي (متوفى ۶۷۶ هـ)

امام النووی الشافعی رحمه الله تعالی فرموده است: «وَأَمَّا مَا يَفْعَلُهُ عَوَامُّ الْفُقَرَاءِ وَشِبْهُهُمْ مِنْ سُجُودِهِمْ بَيْنَ يَدَيْ الْمَشَايِخِ وَرُبَّمَا كَانُوا مُحْدِثِينَ فَهُوَ حَرَامٌ بِإِجْمَاعِ الْمُسْلِمِينَ وَسَوَاءٌ فِي ذَلِكَ كَانَ مُتَطَهِّرًا أَوْ غَيْرَهُ وَسَوَاءٌ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ أَمْ لَا وَقَدْ يَتَخَيَّلُ كَثِيرٌ مِنْهُمْ أَنَّ ذَلِكَ تَوَاضُعٌ وَكَسْرٌ لِلنَّفْسِ وَهَذَا خَطَأٌ فَاحِشٌ وَغَبَاوَةٌ ظَاهِرَةٌ فَكَيْفَ تُكْسَرُ النُّفُوسُ أَوْ تَتَقَرَّبُ إلَى اللهِ تَعَالَى بِمَا حَرَّمَهُ وَرُبَّمَا اغْتَرَّ بَعْضُهُمْ بِقَوْلِهِ تَعَالَى {وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا}، وَالْآيَةُ مَنْسُوخَةٌ أَوْ مُتَأَوَّلَةٌ كَمَا هُوَ مَعْرُوفٌ فِي كُتُبِ الْعُلَمَاءِ وَسُئِلَ الشَّيْخُ أَبُو عَمْرِو بْنُ الصَّلَاحِ رَحِمَهُ اللهُ عَنْ هَذَا السُّجُودِ الَّذِي قَدَّمْنَاهُ فَقَالَ هُوَ مِنْ عَظَائِمِ الذُّنُوبِ وَنَخْشَى أَنْ يَكُونَ كُفْرًا».[1]

ترجمه: «و امّا آنچه که عوام فقراء و أمثال آنها انجام می‌دهند اینکه جلوی مشایخ سجده می‌نمایند، و چه بسا وضوء هم نداشته باشند، چنین کاری به اجماع مسلمانان حرام است و یکسان است با وضوء و طهارت این کار را انجام دهند یا بدون آن، و رو به قبله باشد یا غیر آن. و ممکن است بسیاری از این سجده کنندگان تصور نمایند که چنین کاری تواضع و شکسته نفسی در برابر شیوخ و علماست (لذا مشکلی در آن نبینند)، درحالی‌که چنین تصوری، خطائی فاحش و نادانی آشکاری است؛ زیرا چگونه جایز است با کاری که الله متعال آن را حرام نموده به او سبحانه تقرب نموده و شکسته نفسی نمود؟ و چه بسا بسیاری از آنها در این تصورشان، از مفاد این آیه اشتباه برداشت نمایند: {وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا} (یوسف: ۱۰۰). درحالی‌که این آیه منسوخ است یا تأویل خاص خود را دارد، همچنانکه در کتب علماء معروف است. و از شیخ ابو عمرو بن الصلاح (شافعی مذهب) رحمه الله راجع به حکم این نوع سجودی که ذکرش گذشت (= سجود تحیت و تکریم) سؤال شده، و او هم در پاسخ فرموده است: این عمل از گناهان کبیره و بزرگ بوده و خوف آن می‌رود که کفر باشد».

می‌بینیم که بطور مطلق نفرمودند کفر و شرک است، بلکه بطور مطلق فرموده‌اند: حرام است. امّا در مورد کفر و شرک بودنش فرموده‌اند: خوف آن می‌رود که کفر هم باشد. یعنی بطور مطلق کفر نیست و می‌تواند در حالاتی کفر و شرک هم باشد نه در تمامی‌حالات.

۱- المجموع شرح المهذب، ج ۲ ص ۶۷ . همچنین امام النووی رحمه الله در کتابش (فَتَّاوَى الإِمامِ النَّوَوِي المُسمَّاةِ: "بالمَسَائِلِ المنْثورَةِ"، ترتيبُ: تلميذه الشيخ عَلَاء الدِّين بن العَطّار، ص ۷۲، ط: دَارُ البشائرِ الإسلاميَّة للطبَاعَة وَالنشرَ والتوزيع، بَيروت - لبنان)، راجع به سجود برای مشایخ فرموده است: «السجود بين يدي المشايخ: ۹- مسألة: السجود الذي يفعله بعض الناس بين يدي المشايخ ونحوهم ما حكمه؟. الجواب: هو حرام شديد التحريم، والله أعلم». یعنی آن را شرک و کفر ندانسته و فقط فرموده: حرامی شدید التحریم (= گناه کبیره) است.

۴- شمس الدين الذهبي (متوفى ۷۴۸هـ)

امام شمس الدين الذهبى الشافعى رحمه الله می‌فرماید: «أَلا ترى الصحابة في فرط حبهم للنبي صلى الله عليه وسلم، قالوا ألا نسجد لك، فقال: لا، فلو أذن لهم لسجدوا له سجود إجلال وتوقير، لا سجود عبادة، كما قد سجد إخوة يوسف عليه السلام ليوسف . وكذلك القول في سجود المسلم لقبر النبي صلى الله عليه وسلم على سبيل التعظيم والتبجيل: لا يكفر به أصلاً بل يكون عاصياً، فليعرَّفْ أن هذا منهى عنه، وكذلك الصلاة إلى القبر».[۱]

ترجمه: «آیا نمی‌بینی که صحابه از شدت محبتشان برای پیامبر صلی الله علیه و سلم، خطاب به ایشان ﷺ فرمودند: آیا برای شما سجده نبریم؟ پیامبر ﷺ فرمود: نه. و اگر به آنها اجازه می‌داد، آنان برای ایشان سجدهٔ احترام و إجلال (نه سجدهٔ عبادت) می‌بردند همچنانکه برادران یوسف، چنین سجده‌ای برای او بردند. و به همین نحو است، قول در سجدهٔ شخصی مسلمان برای قبر پیامبر ﷺ بخاطر احترام و بزرگداشت (نه بخاطر عبادت): چنین کسی نیز با چنین کاری اصلاً کافر نمی‌شود، بلکه فقط گنهکار می‌شود، پس بایستی به او آموخته شود که چنین عملی در شریعت اسلام مورد نهی قرار گرفته است، و نیز موضوع نماز به سوی قبر نیز همین وضعیت را دارد».

۵- سليمان البجيرمي (متوفى ۱۲۲۱ هـ)

در کتاب «حاشية البجيرمي على الخطيب» ج ۱ ص ۳۵۴ تألیف: علامه سلیمان البُجَيْرَمِي رحمه الله از علماء شافعية، اینگونه آمده است: «قال النَّوَوِيُّ فِي الْمَجْمُوعِ: وَمَا يَفْعَلُهُ عَوَامُّ الْفُقَرَاءِ وَشَبَهُهُمْ مِنْ سُجُودِهِمْ بَيْنَ يَدَيْ الْمَشَايِخِ حَرَامٌ بِالْإِجْمَاعِ، وَلَوْ بِطَهَارَةٍ وَتَوَجُّهٍ إلَى الْقِبْلَةِ، وَقَدْ يُتَخَيَّلُ أَنَّ ذَلِكَ تَوَاضُعٌ وَتَقَرُّبٌ وَكَسْرُ نَفْسٍ وَهُوَ خَطَأٌ فَاحِشٌ، فَكَيْفَ يُتَقَرَّبُ إلَى اللَّهِ بِمَا حَرَّمَهُ وَلَرُبَّمَا اغْتَرَّ بَعْضُهُمْ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: {وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا} [يوسف: ۱۰۰] . وَالْآيَةُ مَنْسُوخَةٌ، أَوْ مُؤَوَّلَةٌ بِالرُّكُوعِ، وَلَعَلَّهُ كَانَ غَيْرَ حَرَامٍ فِي شَرِيعَتِهِ. وَقَالَ ابْنُ الصَّلَاحِ: هَذَا السُّجُودُ مِنْ عَظَائِمِ الذُّنُوبِ، وَيُخْشَى أَنْ يَكُونَ كُفْرًا وَمِثْلُهُ بُلُوغُ حَدِّ الرُّكُوعِ عِنْدَ الْأُمَرَاءِ. قُلْت: وَلَيْسَ مِنْ ذَلِكَ تَقْبِيلُ أَعْتَابِ الْأَوْلِيَاءِ وَتَوَابِيتِهِمْ بِقَصْدِ التَّبَرُّكِ كَمَا أَفْتَى بِهِ شَيْخُنَا سَيِّدِي مُحَمَّدٌ الشَّوْبَرِيُّ تَبَعًا لِفَتْوَى شَيْخِهِ م ر. وَبِعَدَمِ الْكَرَاهَةِ، وَإِنْ جَزَمَ بِهَا حَجّ كَمَا تَقَدَّمَ فِي الْخُطْبَةِ خِلَافًا لِمَنْ

۱- معجم الشيوخ الكبير از الذهبى، ج ۱ ص ۷۳. و نیز بنگرید به کلام دیگری از امام الذهبى، در (سير اعلام النبلاء ۴ / ۴۸۳ - ۴۸۴، سیره امام حسن بن علی رضی الله عنهما).

زَعَمَ الْحُرْمَةَ، بَلْ بَالَغَ أَحْمَدُ بْنُ تَيْمِيَّةَ الْحَنْبَلِيُّ فَجَعَلَهُ مُكَفِّرًا وَتَبِعَهُ عَلَى ذَلِكَ كَثِيرُونَ، فَقَدْ رَدَّهُ السُّبْكِيُّ أَشْنَعَ رَدٍّ فِي كِتَابِ شِفَاءِ الْأَسْقَامِ فَجَزَاهُ اللهُ خَيْرًا وَرَحْمَةً اهـ رَحْمَانِيٌّ. وَإِنَّمَا قَالَ وَيُخْشَى إِلَخْ. وَلَمْ يَجْعَلْهُ كُفْرًا حَقِيقَةً؛ لِأَنَّ مُجَرَّدَ السُّجُودِ بَيْنَ يَدِي الْمَشَايِخِ لَا يَقْتَضِي تَعْظِيمَ الشَّيْخِ كَتَعْظِيمِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ بِحَيْثُ يَكُونُ مَعْبُودًا، وَالْكُفْرُ إِنَّمَا يَكُونُ إِذَا قَصَدَ ذَلِكَ كَمَا فِي ع ش عَلَى م ر».

ترجمه: البجیرمی رحمه الله بعد از آنکه کلام امام نووی رحمه الله که در صفحهٔ قبل نقلش نمودیم را آورده و ترجمهٔ این کلام ذکر گردید، فرموده است: «می‌گویم: بوسیدن ضریح قبر اولیاء و تابوت‌های آنان به قصد تبرک، از جملهٔ این سجود و فعل حرام نیست، همچنانکه شیخ و سید ما (محمد الشوبری) با تبعیت از شیخش (محمد بن أحمد بن حمزه الرملي، متوفای ۱۰۰۴ هـ) به آن و به عدم کراهیتش فوا داده است، هر چند که علامه ابن حجر الهیتمی (متوفی ۹۷۴ هـ) رحمه الله قول قاطع به کراهیت این موضوع داده است، بر خلاف دیدگاه کسی که این کار را حرام دانسته، بلکه کسی چون أحمد بن تیمیة الحنبلی در این باره مبالغه نموده و چنین کاری را کفر دانسته، و افراد بسیاری پیرو این رأی او شده‌اند.[1] و به تأكيد السبكي در کتابش (شفاء الأسقام)، رد شدیدی بر او داده است فجزاه الله خیراً

۱- حافظ ابن تیمیة رحمه الله در قولی بسیار شاذ!! بوسیدن قبر و أمثال آن را شرک می‌داند. ایشان در کتابش (زيارة القبور و الاستنجاء بالمقبور، ص ۵۴، ط: دار طيبة، الرياض المملكة العربية السعودية)، گفته است:

«وأما التمسح بالقبر- أي قبر كان- وتقبيله، وتمريغ الخد عليه فمنهي عنه باتفاق المسلمين، ولو كان ذلك من قبور الأنبياء، ولم يفعل هذا أحد من سلف الأمة وأئمتها، بل هذا من الشرك».

ترجمه: «و امّا مسح نمودن قبر - قبر هر کسی باشد - و بوسیدن آن و ساییدن گونه و صورت به آن، با اتفاق مسلمانان مورد نهی قرار گرفته است، هرچند که آن قبر از قبور انبیاء هم باشد، و چنین کاری را هیچ یک از سلف امّت و امامان امّت انجام نداده است، بلکه چنین کاری از جملهٔ شرک است».

این قول بسیار شاذ از ابن تیمیه رحمه الله که چنین مسائلی را شرک می‌داند، در حالیست که دقیقاً همین مطلب از امام احمد بن حنبل رحمه الله پرسیده شده و ایشان در پاسخ فرموده‌اند: «چنین کاری مشکلی ندارد».

در کتاب (العلل ومعرفة الرجال) تألیف خود امام احمد رحمه الله با روایت پسرش (عبد الله بن أحمد) از ایشان، آمده است: «۳۲۴۳- سَأَلته عَن الرجل يمس مِنْبَر النَّبِيّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ويتبرك بمسه ويقبله وَيفْعل بالقبر مثل ذَلِك أَو نَحْو هَذَا يُرِيد بذلك التَّقَرُّب إِلَى الله جلّ وَعز فَقَالَ لَا بَأْس بذلك». (العلل و معرفة الرجال، ج ۲ ص ۴۹۲، ط: دار الخاني , الرياض).

ترجمه: «عبدالله بن أحمد بن حنبل می‌فرماید: از پدرم راجع به کسی که منبر پیامبر صلی الله علیه و سلم را لمس نموده و با این لمس قصد تبرک دارد و آن را می‌بوسد، و با قبر ایشان نیز چنین کاری یا شبیه به آن انجام می‌دهد، و قصدش با چنین کاری تقرب الی الله عز وجل است، آیا چنین کاری اشکالی شرعی دارد؟ پدرم فرمود: إشکالی در چنین کاری نیست».

ورحمة رَحْمَانِيٌّ. و ابن الصلاح رحمه الله از این جهت فرموده: {خوف آن می‌رود که کفر باشد} إلخ. و نفرموده حقیقتاً کفر است؛ زیرا مجرد سجود جلوی پای مشایخ، مقتضی و لازم کنندۀ تعظیم شیخ به مانند تعظیمی که برای الله عز وجل قرار داده می‌شود تا معبود شود، نیست، و کفر فقط وقتی است که با سجده‌اش چنین قصدی داشته باشد، همچنانکه در حاشیه شبراملسی (متوفای ۱۰۸۷ هـ) بر نهایة المحتاج الرملی (۱۰۰۴ هـ) وارد شده است».

اقوال فقهاء مالکیه رحمهم الله

۱- عطية الأندلسي (متوفى: ۵۴۲ هـ)

علامه ابن عطیة الأندلسی المالکي رحمه الله در تفسیر آیۀ ۳۴ البقرة فرموده: «وقال علي بن أبي طالب وابن مسعود وابن عباس: {إنما كان سجود تحية كسجود أبوي يوسف عليه السلام، لا سجود عبادة}».[۱]

ترجمه: «علی ابن ابی طالب و ابن مسعود و ابن عباس ﷺ فرموده‌اند: این سجود ملائکه برای آدم علیه السلام، سجود تحیت بوده، مانند سجود پدر و مادر یوسف علیه السلام برای او، و سجود عبادت نبوده است».

۲- ابو بكر ابن العربي (متوفى ۵۴۳ هـ)

حال این دو قول را با هم مقایسه نماییم و ببینیم که ابن تیمیه رحمه الله بر اساس چه چیزی این عمل را شرک و کفر دانسته است؟ و آیا امام احمد بن حنبل رحمه الله که قول به جواز و عدم اشکال چنین عملی داده آیا از شرک و کفر و توحید آگاه نبود؟ و اینکه ابن تیمیه رحمه الله ادعاء می‌نماید چنین عملی به اجماع مسلمانان مورد نهی بوده و هیچ یک از سلف امّت و امامان امّت چنین عملی انجام نداده‌اند، آیا این ادعای ایشان صحت دارد؟! آیا این قبیل اجماعاتی که ایشان نقل می‌نمایند، اساسی از صحت دارند؟ آیا امام احمد رحمه الله از ائمۀ امّت و سلف صالح امّت نیست!؟ چطور است مسأله‌ای را که علماء امّت آن را نهایتاً مکروه می‌دانند، ابن تیمیه رحمه الله شرک می‌داند!؟ براستی آیا چنین اقوال شاذ و بی دلیلی از أمثال حافظ ابن تیمیه رحمه الله، راه را برای بروز و ظهور فکری غالی و خارجی چون حرکت نجدی باز ننمود!؟ همان حرکتی که در زمان خویش مسلمین را به سبب چنین أموری تکفیر نموده و به خاک و خون کشید، و متأثرین به این منهج در زمان حاضر ما نیز همین مسلک و منهج عمل را طی می‌نمایند؟! براستی آیا علماء زمان ابن تیمیه رحمه الله، که امثال این اقوال و آراء شاذ را بر ایشان انکار نموده‌اند، آیا در این انکارشان بر او، حق نداشته‌اند؟! باشد که تفکر و تدبر نماییم و از تعصبات به نسبت اشخاص و ... بیرون بیاییم و طالب و جویا و قبول کنندۀ حق باشیم. رحم الله و غفر للامام ابن تیمیة و جمیع علماء الأمة. آمین.

۱- تفسیر ابن عطیة، ج ۱ ص ۱۲۴ . ط: دار الکتب العلمیة - بیروت.

امام ابن العربی المالکی رحمه الله نیز در تفسیر «أحکام القرآن»[۱] خویش، در تفسیر آیهٔ ۱۰۰ از سورهٔ یوسف فرموده است: «قَالَ الْعُلَمَاءُ: كَانَ هَذَا سُجُودَ تَحِيَّةٍ لَا سُجُودَ عِبَادَةٍ».

ترجمه: «علماء فرموده‌اند: سجود برادران یوسف، سجود تحیت و احترام بوده، نه سجود عبادت».

و در جایی دیگر فرموده است: «اتَّفَقَتْ الْأُمَّةُ عَلَى أَنَّ السُّجُودَ لِآدَمَ، لَمْ يَكُنْ سُجُودَ عِبَادَةٍ».[۲]

ترجمه: «امّت اسلام اتفاق نظر دارد که سجود برای آدم، سجود عبادت نبوده است».

واضح است که امام ابن العربی رحمه الله سجود عبادت را از سجود تحیت جدا نموده، و بین آن دو، تفاوت قائل شده است.

۳- ابو عبد الله القرطبي (متوفی ۶۷۱ هـ)

امام القرطبی المالکی رحمه الله در تفسیرش فرموده است: «وَاخْتَلَفَ النَّاسُ فِي كَيْفِيَّةِ سُجُودِ الْمَلَائِكَةِ لِآدَمَ بَعْدَ اتِّفَاقِهِمْ عَلَى أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ سُجُودَ عِبَادَةٍ.... وَعَلَى هَذَا قِيلَ: كَانَ ذَلِكَ السُّجُودُ تَكْرِيمًا لِآدَمَ وَإِظْهَارًا لِفَضْلِهِ، وَطَاعَةً للهِ تَعَالَى، وَكَانَ آدَمُ كَالْقِبْلَةِ لَنَا... وَالَّذِي عَلَيْهِ الْأَكْثَرُ أَنَّهُ كَانَ مُبَاحًا إِلَى عَصْرِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... قُلْتُ: وَهَذَا السُّجُودُ الْمَنْهِيُّ عَنْهُ قَدِ اتَّخَذَهُ جُهَّالُ الْمُتَصَوِّفَةِ عَادَةً فِي سَمَاعِهِمْ وَعِنْدَ دُخُولِهِمْ عَلَى مَشَايِخِهِمْ وَاسْتِغْفَارِهِمْ، فَيُرَى الْوَاحِدُ مِنْهُمْ إِذَا أَخَذَهُ الْحَالُ بِزَعْمِهِ يَسْجُدُ لِلْأَقْدَامِ لِجَهْلِهِ سَوَاءٌ أَكَانَ لِلْقِبْلَةِ أَمْ غَيْرِهَا جَهَالَةً مِنْهُ، ضَلَّ سَعْيُهُمْ وَخَابَ عَمَلُهُمْ».[۳]

ترجمه: «و علماء در کیفیت سجود ملائکه به آدم اختلاف نظر دارند، **بعد از اینکه اتفاق نظر دارند که این سجود، سجود عبادت نبود،...** و بر این اساس گفته شده: این سجود برای تکریم آدم و إظهار فضل او بوده[۴] و به عنوان اطاعت از الله متعال صورت پذیرفته است... و آنچه که اکثر علماء بر آن

۱- أحکام القرآن لابن العربی المالکی (۳ / ۷۷)، ط: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان. و علّامه ابن عاشور المالکی رحمه الله نیز در تفسیرش (التحریر و التنویر، ج ۱۳ صص ۵۶-۵۷، ط: دار التونسیة للنشر)، بیان نموده که سجدهٔ برادران یوسف برای یوسف علیه السلام، سجود تحیت بوده نه عبادت، و این سجود در شریعت ما تحریم شده است. و نیز علامه ابوحیان الاندلسی المالکی (متوفی: ۷۴۵ هـ) رحمه الله در تفسیرش (البحر المحیط، ج ۱ ص ۲۴۷، ط: دار الفکر - بیروت) دقیقا همین مطالب را تفصیل و بیان نموده است.

۲- أحکام القرآن لابن العربی المالکی، ج ۱ ص ۲۷.

۳- تفسیر القرطبی، ج ۱صص ۲۹۳-۲۹۴. (دار الکتب المصریة - القاهرة).

۴- یعنی این نوع سجود سجود تحیت و احترام بوده نه سجود عبادت.

هستند این است که **این نوع سجود تا دوران پیامبر صلی الله علیه و سلم مباح**[1] **بوده**، (و در دوران پیامبر ﷺ ممنوع و حرام گردانیده شده است)...

قرطبی می‌فرماید: و این نوع سجود حرام شده را جاهلان تصوف به عنوان عادت خود در هنگام سماع و دخولشان بر مشایخ و استغفارشان قرار داده‌اند، به نحوی که کسی از آنها دیده می‌شود هنگامی‌که (به گمان خویش) وجد و حال او را می‌گیرد، جلو پای شیخ سجده می‌کند - و یکسان است رو به قبله باشد یا رو به غیر آن -، به راستی‌که این عمل، جهالت بوده و سعی و تلاش این افراد گم شده و عملشان بدون اجر و با خسران است».

و در تفسیر آیه ۱۰۰ سوره یوسف می‌فرماید: «وَأَجْمَعَ الْمُفَسِّرُونَ أَنَّ ذَلِكَ السُّجُودَ عَلَى أَيِّ وَجْهٍ كَانَ فَإِنَّمَا كَانَ تَحِيَّةً لَا عِبَادَةً».[2]

ترجمه: «مفسران إجماع نظر دارند که آن سجدۀ برادران یوسف برای یوسف، به هر نحوی که بوده، سجود تحیت و احترام بوده نه سجود عبادت».

می‌بینیم که امام القرطبی رحمه الله، بین سجدۀ عبادت و سجدۀ تحیت تفاوت قائل شده، و سجدۀ جهال متصوفه برای شیوخشان را انحراف و جهالت و نادانی و عملی بدون اجر، و سعی و تلاشی بی‌ثمر خوانده، و این افراد را بخاطر چنین عملی کافر و مشرک نخوانده است، یعنی این نوع سجده را همانطور که فرموده، سجدۀ حرام می‌داند نه شرک و کفر.

۴- شهاب الدين القرافي (متوفى ۶۸۴ هـ)

امام شهاب الدین القرافي المالکی رحمه الله در کتابش (الفروق= أنوار البروق في أنواء الفروق) فرموده است: «اتَّفَقَ النَّاسُ عَلَى أَنَّ السُّجُودَ لِلصَّنَمِ عَلَى وَجْهِ التَّذَلُّلِ وَالتَّعْظِيمِ لَهُ كُفْرٌ وَلَوْ وَقَعَ مِثْلُ ذَلِكَ فِي حَقِّ الْوَلَدِ مَعَ وَالِدِهِ تَعْظِيمًا لَهُ وَتَذَلُّلًا أَوْ فِي حَقِّ الْأَوْلِيَاءِ وَالْعُلَمَاءِ لَمْ يَكُنْ كُفْرًا».[3]

۱- هیچ گاه کفر و شرک در هیچ زمانی، در اصل مباح و حلال نیست. پس این دلیل واضحی است بر این موضوع که این نوع سجود، شرک و کفر نبوده و نیست.

۲- تفسیر القرطبی، ج ۹ ص ۲۶۵. (دار الکتب المصریة - القاهرة).

۳- (الفروق = أنوار البروق في أنواء الفروق)، ج ۱ ص ۱۲۵ .ط: عالم الكتب. و معه: «إدرار الشروق على أنوار الفروق» وهو حاشية الشيخ قاسم بن عبد الله المعروف بابن الشاط (متوفى ۷۲۳ هـ) لتصحيح بعض الأحكام وتنقيح بعض المسائل، و «تهذيب الفروق والقواعد السنية في الأسرار الفقهية» للشيخ محمد بن علي بن حسين مفتى المالكية بمكة المكرمة (۱۳۶۷هـ)، وفيها اختصر الفروق ولخصه وهذبه ووضح بعض معانيه.

ترجمه: «مردم (و علماء) اتفاق نظر دارند بر اینکه سجده برای بت بخاطر تذلل و تعظیم آن کفر است، امّا اگر مثل چنین کاری (یعنی سجده) در حق پدر یا مادرش صورت پذیرت اگرچه برای تواضع و تذلل در برابر آنها و تکریم و تعظیمشان باشد، یا برای اولیاء و علماء باشد، چنین کاری کفر نیست».

۵- عبد العزيز الديريني (متوفى ۶۹۴ هـ)

علامه عبد العزیز الدیرینی المالکی رحمه الله می‌گوید: «السجود بين يدى المشايخ والفقراء بدعة منكرة؛ لما فيها من التشبه بعبادة الأصنام، وقد صح عن رسول الله ﷺ أنه كان إذا وُضعت بين يديه سُترة يصلي إليها كالرمح و نحوه، لا يستقبلها بوجهه، و إنما كان ﷺ يجعل السترة عن يمينه أو يساره، والسجود بين يدى الشيخ من الغلوّ المُفرط، وتركه خير».[1]

ترجمه: «سجود جلو پای مشایخ و فقراء، **بدعتی منکر** است؛ بدلیل تشابهش به عبادت بت‌ها، در حالی‌که از رسول الله ﷺ با سند صحیح ثابت شده است که ایشان هرگاه سترهای مانند نیزه و أمثال آن جلوی خویش قرار داده و رو به آن نماز می‌خواند، کاملا آن را در روبروی خویش قرار نمی‌داد، بلکه آن را در سمت راست یا چپ خویش قرار می‌داد، و سجود جلو پای شیخ و استاد، از جملهٔ غلو بیش از حد و مُفرِط بوده **و ترک نمودن آن بهتر است»**.

می‌بینیم که این نوع سجده را کفر و شرک قرار نداده و فقط آن را بدعتی منکر و حرام دانسته و فرموده بهتر است ترک شود.

۶- ابن الشاط السبتي (متوفى۷۲۳ هـ)

علامه ابن الشاط المالکی رحمه الله تعالی می‌گوید: «أَنَّ سُجُودَ مَنْ سَجَدَ لِلْأَصْنَامِ لَمْ يَسْجُدْ لَهَا لِمُجَرَّدِ التَّذَلُّلِ وَالتَّعْظِيمِ بَلْ لِذَلِكَ مَعَ اعْتِقَادِ أَنَّهَا آلِهَةٌ وَأَنَّهَا شُرَكَاءُ للهِ تَعَالَى وَلَوْ وَقَعَ مِثْلُ ذَلِكَ مَعَ الْوَالِدِ أَوْ الْعَالِمِ أَوْ الْوَلِيِّ لَكَانَ ذَلِكَ كُفْرًا لَا شَكَّ فِيهِ وَأَمَّا إذَا وَقَعَ ذَلِكَ أَوْ مَا فِي مَعْنَاهُ مَعَ الْوَالِدِ لِمُجَرَّدِ التَّذَلُّلِ وَالتَّعْظِيمِ لَا لِاعْتِقَادِ أَنَّهُ إلَهٌ وَشَرِيكٌ للهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا يَكُونُ كُفْرًا وَإِنْ كَانَ مَمْنُوعًا سَدًّا لِلذَّرِيعَةِ».[2]

ترجمه: «سجود کسی که برای بت‌ها سجود می‌کند، فقط برای تذلل و تعظیم نیست بلکه همراه با اعتقاد به آلهه بودن آنها و اینکه آنها شریکان الله تعالی هستند می‌باشد، اگر چنین سجده‌ای با چنین اعتقادی برای پدر یا عالم یا ولی صورت پذیرد، آن هم بدون شک، کفر (و شرک) است، و امّا اگر این

۱- أنوار المعارف (ص ۵۱)، بواسطه کتاب: الرؤية الوهابية، ص ۱۶۷ .

۲- إدرار الشروق على أنوار الفروق. مطبوع مع الفروق للقرافی، ج ۱ ص ۱۲۵، ط: عالم الكتب.

سجده یا چیزی شبیه آن - برای پدر صورت پذیرد - و فقط با نیّت تواضع و احترام و تعظیم[۱] او باشد نه با این اعتقاد که او معبود و شریک الله عز وجل است، در چنین حالتی این سجده کفر نیست، هر چند که بخاطر سد ذریعهٔ شرک و کفر، حرام و ممنوع است».

۷- ابن الحاج المالكي (متوفى ۷۳۷ هـ)

امام ابن الحاج المالکی رحمه الله در کتابش «المدخل»[۲]، همان اقوال امام القرطبی رحمه الله را از ایشان نقل نموده، و قبل از نقل قول از ایشان، اینگونه فرموده است: «وَمِنْ أَشَدِّ مَا فِيهِ مِنْ الْقُبْحِ مَا أَحْدَثُوهُ فِي السُّجُودِ لِلشَّيْخِ حِينَ قِيَامِ الْفَقِيرِ لِلرَّقْصِ، وَبَعْدَهُ».

ترجمه: «و از شدیترین چیزهای قبیحی که (برخی مدعیان تصوف) احداث و ابداع نموده‌اند، سجود برای شیخ، به هنگام برخواستن فقیر برای رقص، و بعد از آن است». سپس کلام امام القرطبی رحمه الله را عیناً نقل نموده و بر آن اقرار نموده است. می‌بینیم که ایشان این عمل را از بدعت‌های منکر و قبیح دانسته نه شرک و کفر. والله اعلم.

۸- محمد بن عبد الباقي الزرقاني (متوفى: ۱۱۲۲ هـ)

علامه الزرقانی المالکی رحمه الله: «وفي شرعنا يمتنع السجود والركوع لغير الله تعالى، قيل: وكان جائزًا في الشرائع السابقة بقصد التعظيم لا العبادة، كما قال تعالى: {وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا} الآية. إن كان الضمير

۱- دقت شود: کلمهٔ تعظیم، هم به معنای احترام و تکریم بکار می‌رود، و هم به معنای آن تعظیمی که برای معبود قرار داده می‌شود، بکار می‌رود. و بایستی در کلام علماء بر اساس قرائن کلام تشخیص داد که منظور از آن (تعظیم) مذکور، کدام یک از این دو نوع است. واضح است در این کلام علامه ابن الشاط رحمه الله منظور نوع اول آن است، و در کلامی که از امام السرخسی الحنفی رحمه الله گذشت: «السجود لغير الله تعالى على وجه التعظيم كفر»، منظور نوع دوم است. و جهت تبیین بهتر بنگرید به کلام البجیرمی الشافعی رحمه الله در این خصوص: «قال البجيرمي رحمه الله تعالى: الحاصل أن الانحناء لمخلوق، كما يفعل عند ملاقاة العظماء، حرام عند الاطلاق أو قصد تعظيمهم لا كتعظيم الله تعالى، وكُفْرٌ إن قصد تعظيمهم كتعظيم الله تعالى». (إعانة الطالبين للدمياطي، ج ۴ ص ۱۵۴).

و بنگرید به این کلام ابن تیمیه رحمه الله: «فَسُجُودُ الْمَلَائِكَةِ لِآدَمَ: عِبَادَةٌ للهِ، وَطَاعَةٌ لَهُ وَقُرْبَةٌ يَتَقَرَّبُونَ بِهَا إلَيْهِ، وَهُوَ لِآدَمَ تَشْرِيفٌ وَتَكْرِيمٌ وَتَعْظِيمٌ. وَسُجُودُ إخْوَةِ يُوسُفَ لَهُ: تَحِيَّةٌ وَسَلَامٌ». (مجموع الفتاوى، ج ۴ ص ۳۶۰)، و نیز بنگرید به این کلام واقع در (الفقه المنهجي على مذهب الامام الشافعي، ج ۳ ص ۳۴۳، ط: نشر احسان): «أو يسبّ النبي صلى الله عليه وسلم أو يسجد لصنم أو يعظّم ما يعظِّمه الكفّار تعظيم عبادة وتقديس». والله تعالى أعلم.

۲- المدخل، ج ۳ صص ۹۴-۹۵)، ط: دار التراث.

ليوسف، وسجدت الملائكة لآدم، وكان ذلك تحية ملوكهم، ولذا طلبه الأعرابي، فنهاه، وعوضنا عن تلك التحية بالسلام والمصافحة».[۱]

ترجمه: «در شریعت ما ، سجود و رکوع برای غیر الله تعالی ممنوع است، گفته شده: قبلا و در شریعت‌های سابق، سجود و رکوعی که به قصد احترام و تعظیم بوده باشد (نه قصد عبادت)، جایز بوده، همچنان که الله تعالی فرموده: {وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا} الی آخر آیه. که در اینجا منظور سجدۀ پدر و مادر یوسف و برادرانش برای او جهت احترام نهادن به او بود، و نیز سجود ملائکه برای آدم از همین نوع (احترام) بوده، و در شریعت‌های پیشین، تحیت و احترام پادشاهان‌شان با رکوع و خم شدن برای آنها صورت می‌پذیرفته، و از همین حیث بود که یک اعرابی خواست برای پیامبر صلی الله علیه وسلم سجدۀ تحیت و احترام انجام دهد ، اما پیامبر ﷺ او را از چنین کاری نهی فرمود، و در شریعت ما بجای چنین کاری، سلام نمودن و مصافحه قرار داده شده است».

اقوال فقهاء حنابله رحمهم الله

۱- تقي الدين ابن تيميه (متوفی ۷۲۷ هـ)

امام ابن تیمیه حنبلی حرانی رحمه الله فرموده است: «السُّجُودُ عَلَى ضَرْبَيْنِ سُجُودُ عِبَادَةٍ مَحْضَةٍ وَسُجُودُ تَشْرِيفٍ. فَأَمَّا الْأَوَّلُ فَلَا يَكُونُ إلَّا للهِ».[۲]

ترجمه: «سجود، بر دو نوع است: سجود عبادت محض، و سجود تشریف و احترام. امّا نوع اول، جز برای الله، برای کسی دیگر نیست».

همچنین فرموده است: «الوجه الثاني: أن وضع الجبهة على الأرض يفعله الناس لكل من تواضعوا له من أهل الأرض والسماء، ولهذا يسجد المشركون للأصنام والشمس والقمر سجود عبادة، وقد سجد ليوسف أبواه وإخوته سجود تحية لا عبادة، لكون ذلك كان جائزاً في شرعهم، وأمر الله الملائكة بالسجود لآدم».[۳]

۱- شرح الزرقاني على المواهب اللدنية بالمنح المحمدية، ج ۶ ص ۵۱۸، ط: دار الكتب العلمية.

۲- مجموع الفتاوى، ج ۴ ص ۳۶۱ .

۳- درء تعارض العقل والنقل، ج ۷ ص ۲۲، ط: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، المملكة العربية السعودية. همچنین ایشان فرموده است: «فَسُجُودُ الْمَلَائِكَةِ لِآدَمَ: عِبَادَةٌ للهِ، وَطَاعَةٌ لَهُ وَقُرْبَةٌ يَتَقَرَّبُونَ بِهَا إلَيْهِ، وَهُوَ لِآدَمَ تَشْرِيفٌ وَتَكْرِيمٌ وَتَعْظِيمٌ. وَسُجُودُ إخْوَةِ يُوسُفَ لَهُ: تَحِيَّةٌ وَسَلَامٌ». مجموع الفتاوى ج ۴ ص ۳۶۰.

ترجمه: «وجه دوم این است که: قرار دادن پیشانی بر زمین، کاری است که مردم برای هر کسی از أهل آسمان و زمین که برایش تواضع می‌نمایند انجامش می‌دهند، و به همین دلیل است که مشرکین برای بُت‌ها و خورشید و ماه سجود عبادت می‌برند، و پدر و مادر یوسف و برادرانش برای او سجود تحیت بردند نه سجود عبادت، زیرا این نوع سجده در شریعت آنها جایز بود، و خداوند ملائکه را أمر فرمود تا برای آدم سجده برند».

همچنین فرموده: «فإن نصوص السنة، وإجماع الأمة: تُحرِّم السجودَ لغير الله في شريعتنا، تحيةً أو عبادةً، كنهيه لمعاذ بن جبل أن يسجد لما قدمَ من الشام وسجدَ له سجود تحية».[1]

ترجمه: «به تأکید نصوص سنّت و إجماع أمت، سجود برای غیر الله را در شریعت ما حرام گردانیده، چه سجود تحیت باشد، و چه سجود عبادت، (از جمله نصوص سنّت) مانند نهی کردن پیامبر ﷺ معاذ بن جبل را از انجام دادن سجود تحیت برای ایشان هنگامی‌که از سفر شام برگشته بود».

و نیز فرموده: «وَقَدْ كَانَتْ الْبَهَائِمُ تَسْجُدُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَالْبَهَائِمُ لَا تَعْبُدُ إلا اللهَ، فَكَيْفَ يُقَالُ: يَلْزَمُ مِنْ السُّجُودِ لِشَيْءِ عِبَادَتُهُ؟ وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. {وَلَوْ كُنْت آمِرًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدِ لَأَمَرْت الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا} لِعِظَمِ حَقِّهِ عَلَيْهَا وَمَعْلُومٌ أَنَّهُ لَمْ يَقُلْ: لَوْ كُنْت آمِرًا أَحَدًا أَنْ يَعْبُدَ».[2]

ترجمه: «پس سجود ملائکه برای آدم، عبادت و فرمانبرداری از الله و قربتی بود که با آن منزلت خود را نزد الله رفیع‌تر نمودند، و برای آدم هم تشریف و تکریم و تعظیم بود. و سجود برادران یوسف برای او: تحیت و سلام بود».

۱- جامع المسائل از ابن تیمیه، ج ۱ ص ۲۵.

۲- مجموع الفتاوی، ج ۴ ص ۳۶۰. همچنین در مجموع الفتاوی، ج ۱ ص ۳۲۷ آمده: «سُئِلَ- رَحِمَهُ اللهُ-: عَمَّنْ يَبُوسُ الْأَرْضَ دَائِمًا هَلْ يَأْثَمُ؟ وَعَمَّنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ لِسَبَبِ أَخْذِ رِزْقٍ وَهُوَ مُكْرَهٌ كَذَلِكَ؟

فَأَجَابَ: امّا تَقْبِيلُ الْأَرْضِ وَرَفْعُ الرَّأْسِ وَنَحْوُ ذَلِكَ مِمَّا فِيهِ السُّجُودُ مِمَّا يُفْعَلُ قُدَّامَ بَعْضِ الشُّيُوخِ وَبَعْضِ الْمُلُوكِ: فَلَا يَجُوزُ؛ بَلْ لَا يَجُوزُ الِانْحِنَاءُ كَالرُّكُوعِ أَيْضًا كَمَا {قَالُوا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الرَّجُلُ مِنَّا يَلْقَى أَخَاهُ أَيَنْحَنِي لَهُ؟ قَالَ: لَا} {وَلَمَّا رَجَعَ مُعَاذٌ مِنْ الشَّامِ سَجَدَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَقَالَ: مَا هَذَا يَا مُعَاذُ؟ قَالَ يَا رَسُولَ اللهِ رَأَيْتهمْ فِي الشَّامِ يَسْجُدُونَ لِأَسَاقِفَتِهِمْ وَيَذْكُرُونَ ذَلِكَ عَنْ أَنْبِيَائِهِمْ. فَقَالَ: كَذَبُوا عَلَيْهِمْ لَوْ كُنْت آمِرًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدِ لَأَمَرْت الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا مِنْ أَجْلِ حَقِّهِ عَلَيْهَا يَا مُعَاذُ إنَّهُ لَا يَنْبَغِي السُّجُودُ إلَّا للهِ} . وَأَمَّا فِعْلُ ذَلِكَ تَدَيُّنًا وَتَقَرُّبًا فَهَذَا مِنْ أَعْظَمِ الْمُنْكَرَاتِ وَمَنْ اعْتَقَدَ مِثْلَ هَذَا قُرْبَةً وَتَدَيُّنًا فَهُوَ ضَالٌّ مُفْتَرٍ بَلْ يُبَيَّنُ لَهُ أَنَّ هَذَا لَيْسَ بِدِينِ وَلَا قُرْبَةٍ فَإِنْ أَصَرَّ عَلَى ذَلِكَ اُسْتُتِيبَ فَإِنْ تَابَ وَإِلَّا قُتِلَ».

در این قول می‌بینیم که سجده برای مشایخ و پادشاهان را فقط ناجایز دانسته و اطلاق شرک و کفر بر آن ننموده، و سپس فرموده اگر کسی این را به عنوان تدین و تقرب انجام دهد و معتقد باشد چنین کاری تدین و قُربت است، چنین شخصی بایستی استتابه شود، اگر توبه ننمود، کشته می‌شود.

ترجمه: «و به تأکید حیوانات برای پیامبر ﷺ سجده می‌نمودند، در حالی‌که حیوانات جز الله را عبادت نمی‌کنند (و اختیاری به آنها داده نشده از مسیری که برای آن مسخر گردانیده شده‌اند خارج شوند و مثلاً کسی غیر الله را عبادت کنند). پس چگونه گفته می‌شود: از سجود برای چیزی، عبادت آن چیز لازم می‌شود؟ و پیامبر ﷺ (در نهی از سجده تحیت معاذ) فرمود: {اگر کسی را امر می‌نمودم که برای أحدی غیر از الله سجده کند، قطعاً به زن أمر می‌نمودم برای شوهرش سجده برند} به سبب حق عظیمی‌که شوهر بر گردن زن دارد}. و معلوم است که پیامبر ﷺ نفرمود: اگر کسی را أمر می‌نمودم که کسی را عبادت کند».[1]

همچنین در جایی دیگر (مجموع الفتاوی، ج ۱۱ ص ۶۰۴) آمده: «سُئِلَ: عَنْ أَقْوَامٍ يَرْقُصُونَ عَلَى الْغِنَاءِ بِالدُّفِّ ثُمَّ يَسْجُدُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَلَى وَجْهِ التَّوَاضُعِ. هَلْ هَذَا سُنَّةٌ؟ أَوْ فَعَلَهُ الشُّيُوخُ الصَّالِحُونَ؟ الجواب لا يجوز السجود لغير الله ...». می‌بینیم که برای سجده‌ای که بخاطر تواضع انجام گرفته نه عبادت، فقط گفته جایز نیست و اطلاق شرک و کفر بر آن ننموده است. والله اعلم.

۱- یعنی: سجده بردن، لزوماً عبادت نمودن نیست. **لازم به ذکر است:** با وجود اقوال کثیری که تاکنون از علماء چهار مذهب نقل شده و این اقوال از خود امام ابن تیمیه رحمه الله، و اقوال دیگری که إن شاء الله بعد از این خواهد آمد، و اینکه برایمان واضح شده که سجود برای غیر الله، تا به قصد عبادت و یا اعتقاد به ربوبیت مسجود له نباشد، شرک و کفر نیست و بیان نمودیم که اگر در کلام علماء کرام امّت دقت شود، آنها سجود برای چیزهایی که معبود باطل بوده‌اند و أقوامی آنها را پرستش نموده‌اند را مطلقاً شرک و کفر دانسته‌اند، همچنانکه در توضیح کلام علامه التهانوی رحمه الله بیان گردید، بر خلاف سجود برای چیزهایی که معبود باطل نبوده‌اند و در نزد اقوام و کسانی پرستش نشده‌اند که علماء دربارهٔ این چیزها، تفصیل داده و بین سجدهٔ عبادت و سجدهٔ تحیت و احترام، تفاوت قائل شده‌اند. **با وجود این مطالب،** خود امام ابن تیمیه رحمه الله در برخی اقوالش (و به تبع ایشان، امام ابن القیم رحمه الله در برخی اقوالش)، سجده برای غیر الله (مثلاً برای قبر پیامبر صلی الله علیه و سلم، یا سجده برای مشایخ) را مطلقاً و بدون تفصیل، شرک و کفر نامیده‌اند، که با توجه به اقوال دیگر ایشان، واضح است که آن قید عبادت و... را منظور داشته است، و امّا اگر منظورشان بصورت مطلق و بدون قید عبادت باشد، در این صورت، هیچ که مخالف اقوال دیگر ایشان بوده، بلکه مورد انتقاد و بر خلاف طریقهٔ جماهیر علماء امّت است.

از جمله این موارد می‌توانید به (مجموع الفتاوی، ج ۲۷ ص ۱۳۶) مراجعه نمایید که امام ابن تیمیه رحمه الله، هم اجماع بی‌اساس راجع به ناجایز بودن بوسیدن قبور أنبیاء را نقل می‌نماید که قبلاً به بیان و نقد آن پرداختیم، و هم مطلقاً سجده برای قبر را کفر نامیده است. آنجا که گفته است: «وَكَذَلِكَ حُجْرَةُ نَبِيِّنَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَحُجْرَةُ الْخَلِيلِ وَغَيْرُهُمَا مِنْ الْمَدَافِنِ الَّتِي فِيهَا نَبِيٌّ أَوْ رَجُلٌ صَالِحٌ: لَا يُسْتَحَبُّ تَقْبِيلُهَا وَلَا التَّمَسُّحُ بِهَا بِاتِّفَاقِ الْأَئِمَّةِ؛ بَلْ مَنْهِيٌّ عَنْ ذَلِكَ. وَأَمَّا السُّجُودُ لِذَلِكَ فَكُفْرٌ، وَكَذَلِكَ خِطَابُهُ بِمِثْلِ مَا يُخَاطَبُ بِهِ الرَّبُّ: مِثْلُ قَوْلِ الْقَائِلِ: اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي أَوْ انْصُرْنِي عَلَى عَدُوِّي وَنَحْوَ

۲- ابن عادل الدمشقي النعماني (متوفى ۷۷۵ هـ)

علامه ابن عادل الحنبلي الدمشقي النعماني رحمه الله در تفسیر آیه ۳۴ البقرة و جریان سجود ملائکه برای آدم علیه السلام می‌فرماید: «فإن قيل: السجود عِبَادَةٌ، والعبادة لغير الله لا تجوز. فالجواب: لا نسلم عِبَادَةٌ، والعبادة لغير الله لا تجوز. فالجواب: لا نسلم أنه عِبَادَةٌ؛ لأن الفعل قد يصير بالمُواضعة مفيداً كالقول، كقيام أحدنا للغير يُفِيدُ من الإعظام ما يفيده القول، وما ذاك إلا للعادة، وإذا ثبت ذلك لم يمتنع أن يكون في بعض الأوقات سقوط الإنسان على الأَرْضِ وإلصاقه الجَبينَ بها مفيداً ضرباً من العظيم، وإن لم يكن ذلك عِبَادَة، وإذا كان كذلك لم يمتنع أن يتعبّد الله الملائكة بذلك إظهاراً لرفعته وكرامته».[۱]

ترجمه: «پس اگر گفته شود: سجود عبادت است و عبادت غیر الله جایز نیست (پس چگونه ملائکه به آدم سجده برده‌اند؟). جواب این است که: ما قبول نداریم که سجود در هر حالتی عبادت باشد، زیرا یک فعل با وضع و عرف و اصطلاح می‌تواند معنای قولی مفید را برساند، همچون قیام و برخاستن یکی از ما برای دیگری که به معنای احترام و تعظیمی است که با قول هم می‌توان آن را اداء نمود، در حالی‌که چنین کاری یک عادت است (و عبادت نیست)، پس اگر چنین چیزی ثابت شد، مانعی نیست در اینکه بعضی أوقات انسان (به شکل سجود) بر زمین افتاده و پیشانی‌اش را بر زمین قرار دهد و منظورش با این فعل، نوعی احترام و تعظیم باشد، هر چند که با این عمل، عبادتی برای کسی انجام ندهد، پس اگر چنین چیزی اینگونه است، مانعی ندارد که الله تعالی نیز به ملائکه أمر و فرمان نماید که به قصد إکرام و احترام و إظهار فضیلت آدم برایش سجدهٔ احترام نمایند (نه سجدهٔ عبادت)».[۲]

ذَلِكَ». می‌بینید که مطلقاً گفته است: «وَأَمَّا السُّجُودُ لِذَلِكَ فَكُفْرٌ». یعنی: «سجده برای قبر کفر است». (بالإطلاق و بدون تفصیل).

و از نمونهٔ عدم تفصیل ابن القیم رحمه الله که سجده برای مشایخ از جانب مریدان را مطلقاً شرک نامیده و بر خلاف طریقهٔ علماء عمل نموده، این قول ایشان است: «وَمِنْ أَنْوَاعِ الشِّرْكِ سُجُودُ الْمُرِيدِ لِلشَّيْخِ، فَإِنَّهُ شِرْكٌ مِنَ السَّاجِدِ وَالْمَسْجُودِ لَهُ، وَالْعَجَبُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ: لَيْسَ هَذَا بِسُجُودٍ، وَإِنَّمَا هُوَ وَضْعُ الرَّأْسِ قُدَّامَ الشَّيْخِ احْتِرَامًا وَتَوَاضُعًا، فَيُقَالُ لِهَؤُلَاءِ: وَلَوْ سَمَّيْتُمُوهُ مَا سَمَّيْتُمُوهُ، فَحَقِيقَةُ السُّجُودِ وَضْعُ الرَّأْسِ لِمَنْ يُسْجَدُ لَهُ، وَكَذَلِكَ السُّجُودُ لِلصَّنَمِ، وَلِلشَّمْسِ، وَلِلنَّجْمِ، وَلِلْحَجَرِ، كُلُّهُ وَضْعُ الرَّأْسِ قُدَّامَهُ». (مدارج السالکین، ج ۱ ص ۳۵۲). والله تعالی أعلم.

۱- اللباب في علوم الكتاب، ج ۱ ص ۵۲۹، ط: دار الكتب العلمية- بيروت / لبنان.

۲- اصل این کلام با همین سیاق، مربوط به امام فخرالدین الرازی الشافعی (متوفی: ۶۰۶هـ) رحمه الله است، در تفسیرش (مفاتيح الغيب، ج ۲ ص ۴۲۸، ط: دار إحياء التراث العربي - بيروت). این کلام و ترجمه‌اش، در صفحات قبل ذکر گردید.

۳- مصطفى بن سعد الرحيباني (متوفى ۱۲۴۳ هـ)

در کتاب «مطالب أولی النهی فی شرح غاية المنتهى» از الرحیبانی حنبلی رحمه الله، ج ۶ ص ۲۷۸ آمده است: «(أَوْ سَجَدَ لِصَنَمٍ أَوْ كَوْكَبٍ) كَشَمْسٍ أَوْ قَمَرٍ؛ كَفَرَ؛ لِأَنَّهُ أَشْرَكَ بِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى. (وَيَتَّجِهُ السُّجُودُ لِلْحُكَّامِ وَالْمَوْتَى بِقَصْدِ الْعِبَادَةِ كَفْرٌ) قَوْلًا وَاحِدًا بِاتِّفَاقِ الْمُسْلِمِينَ، (وَالتَّحِيَّةُ) لِمَخْلُوقٍ بِالسُّجُودِ لَهُ (كَبِيرَةٌ) مِنْ الْكَبَائِرِ الْعِظَامِ، وَالسُّجُودُ لِمَخْلُوقٍ حَيٍّ أَوْ مَيِّتٍ (مَعَ الْإِطْلَاقِ) الْعَارِي عَنْ كَوْنِهِ لِخَالِقٍ أَوْ مَخْلُوقٍ (أَكْبَرُ إثْمًا وَأَعْظَمُ جُرْمًا إذْ السُّجُودُ لَا يَكُونُ إلَّا للهِ وَهُوَ اتِّجَاهٌ حَسَنٌ)».

ترجمه: «{یا سجده برای بت یا ستاره‌ای نمود} همچون خورشید یا ماه، کافر می‌شود؛ زیرا برای الله تعالی شریک قرار داده است. {و مورد توجیه است که سجود برای حکام و أموات به قصد عبادت، کفر باشد}، و این مطلب به اتفاق مسلمانان اینگونه بوده و خلافی در آن نیست، امّا (تحیت) برای مخلوقی، با سجده بردن برایش، {گناهی کبیره بوده} و از کبائر بزرگ است، و سجده برای مخلوقی زنده یا مرده {همراه با اطلاق} و خالی از هر گونه نیتی که مشخص شود برای خالقی سجده نموده یا مخلوقی، چنین کاری {گناهش بزرگ‌تر و جرمش عظیم‌تر است، زیرا سجود، جز برای الله نبایست برای کسی دیگر باشد، و این (توضیحات) توجیه و بیانی نیکوست}».

همچنین در همین کتاب، ج ۶ ص ۶۱۳ اینگونه آمده: «(وَيَتَّجِهُ) أَنَّ السُّجُودَ لِغَيْرِ اللهِ كَبِيرَةٌ مِنْ الْكَبَائِرِ الْعِظَامِ، سَوَاءٌ كَانَ لِجَامِدٍ أَوْ مُتَحَرِّكٍ وَلَوْ بِنِيَّةِ التَّهَكُّمِ - وَيُسْتَتَابُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ، فَإِنْ تَابَ وَإِلَّا قُتِلَ (غَيْرَ نَحْوِ صَنَمٍ وَكَوْكَبٍ) سَوَاءٌ كَانَ مِنْ السَّيَّارَةِ أَوْ الثَّوَابِتِ، فَإِنَّ السُّجُودَ لِذَلِكَ كُفْرٌ بِإِجْمَاعِ الْمُسْلِمِينَ».

ترجمه: «{و موجه است} که سجود برای غیر الله، کبیره‌ای از کبائر بزرگ باشد، یکسان است برای جامدی سجده برده شود یا متحرکی، هر چند که به نیّت مسخرهٔ آن شیء باشد، و چنین کسی استتابه می‌شود، اگر توبه ننمود کشته می‌شود، {غیر از سجده برای بُت یا ستاره} چه ثابت باشد و چه سیاره، زیرا چنین سجودی به اجماع مسلمانان کفر است».

می‌بینیم که: بین سجده برای بُت و ستاره، با سجده برای موارد دیگری که در نزد کسی از انسان‌ها به عنوان معبود باطل اتخاذ نشده‌اند، تفاوت حاصل شده، و سجده برای بُت (که برای عبادت است) را مطلقاً کفر دانسته، امّا سجده برای غیر خدا - بغیر قصد عبادت - را گناه کبیره نامیده است.

۴- محمد بن إبراهيم آل شيخ (۱۳۸۹ هـ)

شیخ محمد بن إبراهیم آل شیخ حنبلی رحمه الله از علماء دعوت نجدی و مفتی أسبق سعودی می‌گوید: «الإنحناء عند السلام حرام، إذا قصد به التحية، وأما إن قصد به العبادة فكفر».[۱]

ترجمه: «خم شدن[۲] (و اصلاحاً به رکوع رفتن) در هنگام سلام نمودن حرام است، اگر به قصد تحیت و احترام باشد، امّا اگر به قصد عبادت باشد، کفر است».

۵- عبد العزيز بن محمد العبد اللطيف النجدي (معاصر)

شیخ عبد العزیز عبد اللطیف الحنبلی النجدی رحمه الله می‌گوید: «فمن المعلوم أن سجود العبادة، القائم على الخضوع والذل والتسليم والإجلال لله وحده: هو من التوحيد الذي اتفقت عليه دعوة الرسل، وإن صرف لغيره فهو شرك وتنديد .ولكن لو سجد أحدهم لأب أو عالم ونحوهما، وقصده التحية والإكرام: فهذه من المحرمات التي دون الشرك، امّا إن قصد الخضوع والقربة والذل له فهذا من الشرك».[۳]

ترجمه: «معلوم است که: سجود عبادت که بر پایهٔ خضوع و ذلیلی و تسلیم برای الله و بزرگداشت او به تنهایی برپاست، این سجود، از جمله توحیدی است که دعوت جمیع پیامبران بر آن اتفاق نظر داشته است، و اگر چنین سجودی برای غیر الله صورت پذیرد، شریک و همتا قرار دادن برای الله محسوب می‌شود. امّا اگر کسی برای پدرش یا برای شخصی عالم و أمثال اینها سجده برد و قصدش از این عمل، تحیت و احترام باشد: این چنین عملی از محرمات است و شرک نیست، امّا اگر قصدش خضوع و قربت و ذلیلی برای او باشد، این شرک است».

۶- عبد الرحمن بن ناصر البرّاك النجدي (معاصر)

۱- فتاوی ورسائل الشیخ محمد بن إبراهیم آل الشیخ، ج ۱ ص ۱۰۹. شیخ الدمیاطی الشافعی رحمه الله در کتابش (إعانة الطالبين، ج ۴ ص ۱۵۴ ط: دار الفكر) کلام الشیخ البجیرمی الشافعی رحمه الله در این خصوص را آورده و فرموده: «قال البجيرمي رحمه الله تعالى: الحاصل أن الانحناء لمخلوق، كما يفعل عند ملاقاة العظماء، حرام عند الاطلاق أو قصد تعظيمهم لا كتعظيم الله تعالى، وكُفرٌ إن قصد تعظيمهم كتعظيم الله تعالى».

۲- ابن القیم الجوزی رحمه الله در کتابش (مدارج السالكين، ج ۱ ص ۳۵۲، ط: دار الكتاب العربي - بيروت) بیان نموده که: انحناء و خم شدن، در لغت همان سجود است، و فرمودهٔ الله متعال: {ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا} [النساء: ۱۵٤] بر همین معنا تفسیر شده است، یعنی: در حالی‌که چمیده و خم شده‌اید (= رکوع کنان) داخل شوید، زیرا امکان ندارد پیشانی بر زمین باشد و بتوان داخل شد و حرکت نمود، و از همین نوع است، آن قول عرب که می‌گویند: سَجَدَتِ الْأَشْجَارُ، هرگاه باد آنها را خم و مایل نماید».

۳- نواقض الإيمان القولية والعملية، ص ۲۷۸.

شیخ عبدالرحمن البراک الحنبلی النجدی رحمه الله که در پاورقی های صفحات قبل ذکرش گذشت و سجده را به دو نوع (تحیت، و عبادت) تقسیم نمود.[۱]

۷- محمد صالح المنجد (معاصر)

شیخ محمد صالح المنجد الحنبلی از علماء معاصر سعودی، در فتوایی مفصل با آوردن کلام علماء بیان نموده که سجود برای غیر الله متعال، بطور مطلق شرک و کفر نیست، بلکه فعلی محتمل بوده و می‌تواند شرک و کفر باشد و می‌تواند حرام باشد. نص عربی فتوا را نقل می‌نماییم:

«۲۲۹۷۸۰: هل السجود والركوع على سبيل التحية من الشرك؟ ملخص الجواب .السؤال:قرأت في أحد المواقع أن السجود لغير الله اذا كان على وجه التحية كفر وشرك؛ لأن السجود عبادة لا يجوز صرفها لغير الله، فهل هذا صحيح؟ تم النشر بتاريخ: ٢٠١٦-٠٤-٢٦

الجواب: الحمد لله أولاً: السجود – ومثله الانحناء والركوع – نوعان:الأول: سجود عبادة .

وهذا النوع من السجود يكون على وجه الخضوع والتذلل والتعبّد، ولا يكون إلا لله سبحانه وتعالى، ومن سجد لغير الله على وجه العبادة: فقد وقع في الشرك الأكبر .الثاني: سجود تحية .وهذا النوع من السجود: يكون على سبيل التحية والتقدير والتكريم للشخص المسجود له.وقد كان هذا السجود مباحاً في بعض الشرائع السابقة للإسلام، ثم جاء الإسلام بتحريمه ومنعه. فمن سجد لمخلوق على وجه التحية فقد فعل محرماً، إلا أنه لم يقع في الشرك أو الكفر. قال شيخ الإسلام ابن تيمية: " السُّجُودُ عَلَى ضَرْبَيْنِ: سُجُودُ عِبَادَةٍ مَحْضَةٍ، وَسُجُودُ تَشْرِيفٍ، فَأَمَّا الْأَوَّلُ فَلَا يَكُونُ إلَّا للهِ". انتهى من "مجموع الفتاوى" (٤/ ٣٦١).

وقال: " وَأَجْمَعَ الْمُسْلِمُونَ عَلَى: أَنَّ السُّجُودَ لِغَيْرِ اللهِ مُحَرَّمٌ ". انتهى من " مجموع الفتاوى"(٤/ ٣٥٨).

وقال: " فإن نصوص السنة، وإجماع الأمة: تُحرِّم السجودَ لغير الله في شريعتنا، تحيةً أو عبادةً، كنهيه لمعاذ بن جبل أن يسجد لما قدمَ من الشام وسجدَ له سجود تحية". انتهى من "جامع المسائل" (١/ ٢٥). وقال القرطبي: " وَهَذَا السُّجُودُ الْمَنْهِيُّ عَنْهُ: قَدِ اتَّخَذَهُ جُهَّالُ الْمُتَصَوِّفَةِ عَادَةً فِي سَمَاعِهِمْ، وَعِنْدَ دُخُولِهِمْ عَلَى مَشَايِخِهِمْ

۱- «الاسلام سؤال و جواب»، تحت إشراف شيخ محمد صالح المنجد:

https://islamqa.info/ar/8492

وَاسْتِغْفَارِهِمْ، فَيُرَى الْوَاحِدُ مِنْهُمْ إِذَا أَخَذَهُ الْحَالُ - بِزَعْمِهِ - يَسْجُدُ لِلْأَقْدَامِ، لِجَهْلِهِ؛ سَوَاءٌ أَكَانَ لِلْقِبْلَةِ أَمْ غَيْرِهَا، جَهَالَةً مِنْهُ، ضَلَّ سَعْيُهُمْ وَخَابَ عَمَلُهُمْ". انتهى من "تفسير القرطبي" (١/ ٢٩٤).

ثانياً: وأما القول بأن السجود لغير الله شرك مطلقاً، لأن مطلق السجود عبادة لا تصرف لغير الله، فقول ضعيف، ويدل على ذلك:

١-أن الله أمر الملائكة بالسجود لآدم، ولو كان مجرد السجود شركاً لما أمرهم الله بذلك .

قال الطبري: " (فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ): سُجُودُ تَحِيَّةٍ وَتَكْرِمَةٍ، لَا سُجُودَ عِبَادَةٍ".

انتهى من "جامع البيان" (١٤/ ٦٥).وقال ابن العربي: " اتَّفَقَتْ الْأُمَّةُ عَلَى أَنَّ السُّجُودَ لِآدَمَ، لَمْ يَكُنْ سُجُودَ عِبَادَةٍ". انتهى من "أحكام القرآن" (١/ ٢٧). وقال ابن حزم الظاهري: " وَلَا خلاف بَين أحد من أهل الْإِسْلَام فِي أَن سجودهم لله تَعَالَى سُجُود عبَادَة، ولآدم سُجُود تَحِيَّة وإكرام" انتهى من "الفصل في الملل والأهواء والنحل" (٢/ ١٢٩).

٢- أن الله أخبرنا عن سجود يعقوب وبنيه ليوسف عليه السلام، ولو كان شركاً لما فعله أنبياء الله .

ولا يقال هنا: إن هذا من شريعة من قبلنا، فإن الشرك لم يبح في شريعة قط، فالتوحيد لم تتغير تعاليمه وشرائعه منذ آدم إلى نبينا محمد عليهم الصلاة والسلام . قال الطبري: " قَالَ ابْنُ زَيْدٍ فِي قَوْلِهِ: (وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا): ذَلِكَ السُّجُودُ تَشْرِفَة، كَمَا سَجَدَتِ الْمَلَائِكَةُ لِآدَمَ تَشْرِفَةً، لَيْسَ بِسُجُودِ عِبَادَةٍ.

وَإِنَّمَا عَنَى مَنْ ذَكَرَ بِقَوْلِهِ: إِنَّ السُّجُودَ كَانَ تَحِيَّةً بَيْنَهُمْ، أَنَّ ذَلِكَ كَانَ مِنْهُمْ عَلَى الْخُلُقِ، لَا عَلَى وَجْهِ الْعِبَادَةِ مِنْ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ، وَمِمَّا يَدُلُّ عَلَى أَنَّ ذَلِكَ لَمْ يَزَلْ مِنْ أَخْلَاقِ النَّاسِ قَدِيمًا، عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْعِبَادَةِ مِنْ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ، قَوْلُ أَعْشَى بَنِي ثَعْلَبَةَ:

فَلَمَّا أَتَانَا بُعَيْدَ الْكَرَى ** سَجَدْنَا لَهُ وَرَفَعْنَا الْعَمَارَا " انتهى من "جامع البيان" (١٣/ ٣٥٦).

وقال ابن كثير: " وَقَدْ كَانَ هَذَا سَائِغًا فِي شَرَائِعِهِمْ؛ إِذَا سلَّموا عَلَى الْكَبِيرِ يَسْجُدُونَ لَهُ، وَلَمْ يَزَلْ هَذَا جَائِزًا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى شَرِيعَةِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَحُرِّمَ هَذَا فِي هَذِهِ الْمِلَّةِ، وجُعل السُّجُودُ مُخْتَصًّا بِجَنَابِ الرَّبِّ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى" انتهى من "تفسير القرآن العظيم" (٤/ ٤١٢).

وقال القاسمي: " الذي لا شك فيه أنه لم يكن سجود عبادة ولا تذلل، وإنما كان سجود كرامة فقط؛ بلا شك" انتهى من "محاسن التأويل" (٦/ ٢٥٠).

٣- أن معاذاً سجد للنبي صلى الله عليه وسلم لما رجع من الشام، ولو كان شركا لبين له النبي صلى الله عليه وسلم ذلك، وقصارى ما في الأمر أنه بين له عدم جواز السجود له .فعَنْ عَبْدِ اللهَّ بْنِ أَبِي أَوْفَى، قَالَ: " لَمَّا قَدِمَ مُعَاذٌ مِنَ الشَّامِ سَجَدَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: (مَا هَذَا يَا مُعَاذُ؟)، قَالَ: أَتَيْتُ الشَّامَ فَوَافَقْتُهُمْ يَسْجُدُونَ لِأَسَاقِفَتِهِمْ وَبَطَارِقَتِهِمْ، فَوَدِدْتُ فِي نَفْسِي أَنْ نَفْعَلَ ذَلِكَ بِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (فَلَا تَفْعَلُوا، فَإِنِّي لَوْ كُنْتُ آمِرًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِغَيْرِ اللهَّ، لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَا تُؤَدِّي الْمَرْأَةُ حَقَّ رَبِّهَا حَتَّى تُؤَدِّيَ حَقَّ زَوْجِهَا) رواه ابن ماجه (١٨٥٣) وحسنه الألباني. قال شيخ الإسلام: " وَمَعْلُومٌ أَنَّهُ لَمْ يَقُلْ: لَوْ كُنْت آمِرًا أَحَدًا أَنْ يَعْبُدَ".انتهى من "مجموع الفتاوى" (٤/ ٣٦٠).

وقال الذهبي: " أَلا ترى الصحابة في فرط حبهم للنبي صلى الله عليه وسلم، قالوا ألا نسجد لك، فقال: لا، فلو أذن لهم لسجدوا له سجود إجلال وتوقير، لا سجود عبادة، كما قد سجد إخوة يوسف عليه السلام ليوسف . وكذلك القول في سجود المسلم لقبر النبي صلى الله عليه وسلم على سبيل التعظيم والتبجيل: لا يكفر به أصلاً، بل يكون عاصياً، فليعرَّفْ أن هذا منهي عنه، وكذلك الصلاة إلى القبر".انتهى من "معجم الشيوخ الكبير" (١/ ٧٣).

٤- أنه ثبت في بعض الأحاديث سجود بعض البهائم للنبي صلى الله عليه وسلم، ولو كان مجرد السجود شركاً لما حصل هذا في حق النبي صلى الله عليه وسلم . قال شيخ الإسلام: " وَقَدْ كَانَتْ الْبَهَائِمُ تَسْجُدُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهَّ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَالْبَهَائِمُ لَا تعبّد إلا اللهَّ، فَكَيْفَ يُقَالُ: يَلْزَمُ مِنْ السُّجُودِ لِشَيْءِ عِبَادَتُهُ؟!" انتهى من "مجموع الفتاوى" (٤/ ٣٦٠).

٥- أن "السجود المجرد" من الأحكام التشريعية التي قد يتغير حكمها من شريعة لأخرى، بخلاف أمور التوحيد التي تقوم بالقلب؛ فهي ثابتة لا تتغير. قال شيخ الإسلام: " امّا الْخُضُوعُ وَالْقُنُوتُ بِالْقُلُوبِ، وَالِاعْتِرَافُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَالْعُبُودِيَّةِ: فَهَذَا لَا يَكُونُ عَلَى الْإِطْلَاقِ إلَّا للهَّ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى وَحْدَهُ، وَهُوَ فِي غَيْرِهِ مُمْتَنِعٌ بَاطِلٌ. وَأَمَّا السُّجُودُ: فَشَرِيعَةٌ مِنْ الشَّرَائِعِ؛ إذْ أَمَرَنَا اللهُ تَعَالَى أَنْ نَسْجُدَ لَهُ، وَلَوْ أَمَرَنَا أَنْ نَسْجُدَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ

غَيْرِهِ: لَسَجَدْنَا لِذَلِكَ الْغَيْرِ، طَاعَةً للهِ عَزَّ وَجَلَّ، إذْ أَحَبَّ أَنْ نُعَظِّمَ مَنْ سَجَدْنَا لَهُ. وَلَوْ لَمْ يَفْرِضْ عَلَيْنَا السُّجُودَ لَمْ يَجِبْ أَلْبَتَّةَ فِعْلُهُ . فَسُجُودُ الْمَلَائِكَةِ لِآدَمَ: عِبَادَةٌ للهِ، وَطَاعَةٌ لَهُ وَقُرْبَةٌ يَتَقَرَّبُونَ بِهَا إلَيْهِ، وَهُوَ لِآدَمَ تَشْرِيفٌ وَتَكْرِيمٌ وَتَعْظِيمٌ.

وَسُجُودُ إخْوَةِ يُوسُفَ لَهُ: تَحِيَّةٌ وَسَلَامٌ؛ أَلَا تَرَى أَنَّ يُوسُفَ لَوْ سَجَدَ لِأَبَوَيْهِ تَحِيَّةً، لَمْ يُكْرَهْ لَهُ". انتهى من "مجموع الفتاوى" (٤/ ٣٦٠).

٦- أن التفريق بين سجود التحية وسجود العبادة هو ما عليه جمهور العلماء من مختلف المذاهب.

قال فخر الدين الزيلعي: " وَمَا يَفْعَلُونَ مِنْ تَقْبِيلِ الْأَرْضِ بَيْنَ يَدَيْ الْعُلَمَاءِ: فَحَرَامٌ، وَالْفَاعِلُ وَالرَّاضِي بِهِ: آثِمَانِ؛ لِأَنَّهُ يُشْبِهُ عِبَادَةَ الْوَثَنِ . وَذَكَرَ الصَّدْرُ الشَّهِيدُ: أَنَّهُ لَا يَكْفُرُ بِهَذَا السُّجُودِ؛ لِأَنَّهُ يُرِيدُ بِهِ التَّحِيَّةَ " .انتهى من "تبيين الحقائق" (٦/ ٢٥).

وقال ابن نجيم الحنفي: " وَالسُّجُودُ لِلْجَبَابِرَةِ: كُفْرٌ، إنْ أَرَادَ بِهِ الْعِبَادَةَ؛ لَا إنْ أَرَادَ بِهِ التَّحِيَّةَ، عَلَى قَوْلِ الْأَكْثَرِ" انتهى من "البحر الرائق" (٥/ ١٣٤).

وقال النووي: " مَا يَفْعَلُهُ كَثِيرٌ مِنْ الْجَهَلَةِ مِنْ السُّجُودِ بَيْنَ يَدَيْ الْمَشَايِخِ .. ذَلِكَ حَرَامٌ قَطْعًا، بِكُلِّ حَالٍ، سَوَاءٌ كَانَ إلَى الْقِبْلَةِ أَوْ غَيْرِهَا، وَسَوَاءٌ قَصَدَ السُّجُودَ للهِ تَعَالَى، أَوْ غَفَلَ، وَفِي بَعْضِ صُوَرِهِ مَا يَقْتَضِي الْكُفْرَ، أَوْ يُقَارِبُهُ، عَافَانَا اللهُ الْكَرِيمُ ". انتهى من "المجموع شرح المهذب" (٤/ ٦٩). وقال شهاب الدين الرملي: " مُجَرَّد السُّجُودِ بَيْنَ يَدَيْ الْمَشَايِخِ: لَا يَقْتَضِي تَعْظِيمَ الشَّيْخِ كَتَعْظِيمِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، بِحَيْثُ يَكُونُ مَعْبُودًا، وَالْكُفْرُ إنَّمَا يَكُونُ إذَا قَصَدَ ذَلِكَ " .انتهى من "نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج" (١/ ١٢٢).

وقال الرحيباني الحنبلي: " السُّجُودُ لِلْحُكَّامِ وَالْمُوتَى بِقَصْدِ الْعِبَادَةِ: كَفْرٌ، قَوْلًا وَاحِدًا، بِاتِّفَاقِ الْمُسْلِمِينَ . وَالتَّحِيَّةُ لِمَخْلُوقٍ بِالسُّجُودِ لَهُ: كَبِيرَةٌ مِنْ الْكَبَائِرِ الْعِظَامِ" .انتهى من "مطالب أولي النهى" (٦/ ٢٧٨) .

وقال الشوكاني: " فلا بد من تقييده بأن يكون سجوده هذا قاصدا لربوبية من سجد له، فإنه بهذا السجود قد أشرك بالله عز وجل، وأثبت معه إلهًا آخر . وأما إذا لم يقصد إلا مجرد التعظيم، كما يقع كثيرا لمن دخل على ملوك الأعاجم: أنه يقبل الأرض تعظيما له، فليس هذا من الكفر في شيء، وقد علم كل من كان من الأعلام،

أن التكفير بالإلزام، من أعظم مزالق الأقدام؛ فمن أراد المخاطرة بدينه، فعلى نفسه تَجَنَّى".انتهى من "السيل الجرار" (٤/ ٥٨٠).

وقال الشيخ محمد بن إبراهيم: " الانحناء عند السلام حرام، إذا قصد به التحية، وأَما إن قصد به العبادة فكفر". انتهى من "فتاوى ورسائل الشيخ محمد بن إبراهيم آل الشيخ" (١/ ١٠٩).

وقال الشيخ عبد العزيز عبد اللطيف: " فمن المعلوم أن سجود العبادة، القائم على الخضوع والذل والتسليم والإجلال لله وحده: هو من التوحيد الذي اتفقت عليه دعوة الرسل، وإن صرف لغيره فهو شرك وتنديد .ولكن لو سجد أحدهم لأب أو عالم ونحوهما، وقصده التحية والإكرام: فهذه من المحرمات التي دون الشرك، امّا إن قصد الخضوع والقربة والذل له فهذا من الشرك" .انتهى من "نواقض الإيمان القولية والعملية" (ص: ٢٧٨).

وينظر جواب السؤال: (٨٤٩٢) .وتلخيص جميع ما سبق: أن السجود لغير الله لا يكون كفرا إلا إذا فُعل على وجه العبادة، وأما إذا كان على سبيل التحية فهو من كبائر الذنوب، وليس كفراً .والله أعلم».[1]

پایان فتوای شیخ محمد صالح المنجد.

۸- محمد بن عبدالعزیز الشایع (معاصر)

محمد بن عبدالعزیز الشایع از معاصرین حنبلی و بر منهج نجدی: در کتابش «آراء ابن حجر الهیتمی الاعتقادیة عرض وتقویم فی ضوء عقیدة السلف». در صفحه ۶۹۷ اینگونه گفته است:

«ما يحتمل الكفر و عدمه: كالسجود لغير الله فاسجود لغير الله يحتمل أن يكون عبادة وقربة، فهو حينئذ كفر، ويحتمل أن يكون تعظيماً وتحية، فهو حينئذ معصية، ولهذا لم يحكم النبي ﷺ بكفر معاذ ﷺ، بمجرد سجوده له، وإنما استفصل منه».

ترجمه: «از جمله افعالی که هم محتمل کفر هستند و هم عدم آن: مانند سجود برای غیر الله ... سجود برای غیر الله هم می‌تواند احتمال عبادت و قربت برای غیر الله را داشته باشد، که در این حالت کفر است، و هم می‌تواند احتمال تعظیم[2] و تحیت آن غیر الله را داشته باشد، که در این حالت معصیت

۱- الإسلام سؤال و جواب، تحت إشراف شيخ محمد صالح المنجد

https://islamqa.info/ar/229780

۲- به توضیحاتی که دربارۀ معنای تعظیم و محتمل بودن آن دادیم، دوباره مراجعه نمایید.

است و کفر و شرک نیست، و به همین سبب بود که پیامبر صلی الله علیه و سلم، به مجرد سجود معاذ ﷺ برای او، حکم به کفرش نداد و بلکه توضیح و تفصیل موضوع را از معاذ پرسید».

و در پاورقی همین مطلب گفته: «مراجعه شود به (مجموع الفتاوی ابن تیمیة، ج ۴ ص ۳۶۰)».

و اقوال دیگری از سائر حنابله[۱]

اقوال سائر علماء راجع به سجود برای غیر الله تعالی

۱- ابن جرير الطبري (متوفى ۳۱۰ هـ)

امام ابن جریر الطبری رحمه الله می‌گوید: «قَالَ ابْنُ زَيْدٍ فِي قَوْلِهِ: (وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا): ذَلِكَ السُّجُودُ تَشْرِفَة، كَمَا سَجَدَتِ الْمَلَائِكَةُ لِآدَمَ تَشْرِفَةً، لَيْسَ بِسُجُودِ عِبَادَةٍ. وَإِنَّمَا عَنَى مَنْ ذَكَرَ بِقَوْلِهِ: إِنَّ السُّجُودَ كَانَ تَحِيَّةً

۱- مثلاً امام ابوالفرج ابن الجوزی الحنبلی البغدادی (متوفی: ۵۹۷ هـ) رحمه الله، در کتابش (کشف المشکل من حدیث الصحیحین، ج ۱ ص ۶۵، ط: دار الوطن - الریاض)، فرموده است: «وَقَوله: " لَا تطروني " الإطراء: الإفراط فِي الْمَدْح. وَالْمُرَاد بِهِ هاهُنَا الْمَدْح الْبَاطِل. وَالَّذين أطروا عِيسَى ادعوا أَنه ولد الله، تَعَالَى الله عَن ذَلِك، واتخذوه إِلَهًا، وَلذَلِك قَالَ: " وَلَكِن قُولُوا: عبد الله وَرَسُوله ". فَإِن قَالَ قَائِل: وَمَا علمنَا أَن أحدا ادّعى فِي رَسُول الله مَا ادّعى فِي عِيسَى. فَالْجَوَاب أَنهم بالغوا فِي تَعْظِيمه، حَتَّى قَالَ معَاذ بن جبل: يَا رَسُول الله، رَأَيْت رجَالًا بِالْيمن يسْجد بَعضهم لبَعض، أَفلا نسجد لَك؟ فَقَالَ: " لَو كنت آمرا بشرا أَن يسْجد لبشر، لأمرت الْمَرْأَة أَن تسْجد لزَوجهَا " فنهاهم عَمَّا عساه يبلغ بهم الْعِبَادَة . در این کلام صراحتاً فرموده است: «پیامبر ﷺ ، صحابه را از چیزی (مانند سجود تحیت و اکرام برای او) نهی فرمود، که ممکن بود آنها را به عبادت غیر الله برساند». یعنی ابن الجوزی رحمه الله نیز، سجود معاذ و... برای پیامبر صلی الله علیه سلم را سجود عبادت ندانسته و آن را سجود تحیت و احترام می‌داند، که پیامبر ﷺ بخاطر سد ذریعهٔ شرک و عبادت غیر الله، آن را تحریم نموده است.

همچنین الشیخ ولید بن راشد السعیدان الحنبلی (از علماء معاصر سعودی) در کتابش «الإجماع العقدي» گفته است: «أجمعوا على أن السجود عبادة فلا يجوز صرفه لغير الله تعالى، وأجمعوا على أن السجود تعبّداً لغير الله تعالى من الشرك الأكبر، واتفق المسلمون على أنه لا يسجد لقبر النبي صلى الله عليه وسلم فما بالك بقبر غيره؟ ... واتفق الأئمة على النهي عن ما يفعله بعض الأتباع عند كبرائهم من الانحناء بين يديه أو وضع الرأس على الأرض قدامه، أو تقبيل الأرض بين يديه فهذا محرم تحريماً قطعياً و وسيلة من وسائل الشرک، بل هو الشرك بعينه إن قصدوا به التقرب والتعبّد لهذا الشيخ أو الأمير».انتهى.

می‌بینید که برای شرک بودن سجود برای غیر الله، قید تعبّد و عبادت برای آن غیر الله را قرار داده، و سجودی که بدون این قید باشد را حرام دانسته و وسیلهٔ شرک می‌داند، نه شرک و کفر بالذات. والله اعلم.

بَيْنَهُمْ، أَنَّ ذَلِكَ كَانَ مِنْهُمْ عَلَى الْخُلُقِ، لَا عَلَى وَجْهِ الْعِبَادَةِ مِنْ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ، وَمِمَّا يَدُلُّ عَلَى أَنَّ ذَلِكَ لَمْ يَزَلْ مِنْ أَخْلَاقِ النَّاسِ قَدِيمًا، عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْعِبَادَةِ مِنْ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ، قَوْلُ أَعْشَى بَنِي ثَعْلَبَةَ:

فَلَمَّا أَتَانَا بُعَيْدَ الْكَرَى ** سَجَدْنَا لَهُ وَرَفَعْنَا الْعَمَارَا».[1]

ترجمه: «تابعی بزرگوار جابر بن زید در تفسیر این آیه: ﴿وَخَرُّواْ لَهُۥ سُجَّدٗاۖ﴾ فرموده: این سجود، سجود تکریم و احترام بوده، همانند سجود ملائکه برای آدم که به عنوان تکریم و احترام او بود، نه سجود عبادت. (طبری گوید) کسانی که گفته‌اند این سجود، سجود تحیت بوده، منظورشان این بوده که این کار از جانب آن قوم، یک نوع أخلاق و عرف موجود در آنها بوده، نه اینکه این کار به عنوان عبادت نمودنشان برای یکدیگر صورت پذیرفته باشد، و از ادله‌ای که دلالت بر این موضوع می‌نماید که چنین کاری در زمان‌های قدیم از أخلاق ثابت مردمان بوده، نه اینکه با آن یکدیگر را عبادت نموده باشند، قول أعشی بنی ثعلبة است که در شعری گفته:

هنگامی‌که بعد از خواب به نزد ما آمد ** بخاطر احترام به او عمامه‌هایمان را برداشتیم و برایش سجده نمودیم».

۲- ابن حزم الأندلسي الظاهري (متوفى ۴۵۶ هـ)

امام ابن حزم الأندلسی الظاهری رحمه الله می‌گوید: «وَلَا خلاف بَين أحد من أهل الْإِسْلَام فِي أَن سجودهم لله تَعَالَى سُجُود عبَادَة، ولآدم سُجُود تَحِيَّة وإكرام».[2]

ترجمه: «و اختلافی میان کسی از أهل اسلام وجود ندارد، در این زمینه که سجود ملائکه برای الله متعال، سجود عبادت است، و سجودشان برای آدم علیه السلام، سجود تحیت و إکرام و احترام بود».

۳- جار الله الزمخشري (متوفى ۵۳۸ هـ)

علامه جار الله الزمخشری رحمه الله در تفسیرش (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل) می‌فرماید: «وأنهم سجدوا جميعاً في وقت واحد غير متفرِّقين في أوقات. فإن قلت: كيف ساغ السجود لغير الله؟ قلت: الذي لا يسوغ هو السجود لغير الله على وجه العبادة، فأما على وجه التكرمة والتبجيل فلا يأباه العقل، إلا أن يعلم الله فيه مفسدة فينهى عنه».[3]

۱- جامع البيان= تفسير الطبرى، ج ۱۳ ص ۳۵۶.

۲- الفصل في الملل والأهواء والنحل، ج ۲ ص ۱۲۹.

۳- الكشاف عن حقائق غوانض التنزيل، ج ۴ ص ۱۰۵ . ط: دار الكتاب العربي - بيروت .

ترجمه: «همهٔ ملائکه در یک وقت واحد و با هم، برای آدم علیه السلام سجده نمودند. و اگر بگویی: چگونه سجود برای غیر الله جائز شده؟ می‌گویم: آن سجودی که برای غیر الله جائز نیست، سجود به نیّت عبادت است، امّا سجودی که برای تکریم و احترام باشد، از لحاظ عقلی ممتنع نیست، مگر اینکه خداوند متعال مفسده‌ای در آن ببیند و از آن نهی نماید».[۱]

۴- الحسين بن عبد الله الطيبي (متوفى ۷۴۳ هـ)

علامه شرف الدين الحسين بن عبد الله الطيبي رحمه الله در کتابش (شرح الطيبي على مشكاة المصابيح المسمى بـ (الكاشف عن حقائق السنن)، ج ۷ ص ۲۳۳۶، ط: مكتبة نزار مصطفى الباز، مكة المكرمة - الرياض)، در شرح حدیث سجدهٔ معاذ ﷺ برای پیامبر ﷺ فرموده است:

«قوله ﷺ: {لو مررت بقبري أكنت تسجد له؟} يعني إنما تسجد لي الآن إكراماً وإجلالاً وهيبةً، فإذا كنت رهين رمس وقد زال ذلك امتنعت عنه، فإذاً اسجد للحي الذي لا يموت، ولمن ملكه لا يزول».

ترجمه: «و این قول پیامبر ﷺ خطاب به معاذ که فرمود: {آیا اگر از کنار قبرم گذر کنی برای آن سجده می‌نمایی؟} یعنی ای معاذ: تو الان فقط بخاطر إکرام و احترام و بزرگداشت من (نه برای عبادتم) برای من سجده می‌نمایی، پس اگر اسیر خاک شدم (= وفات نمودم) و این حیات دنیایی و این وجودم در این دنیا از بین رفت، از سجده بردن بر قبرم امتناع می‌نمایی، بنابر این برای خداوند زنده‌ای که هیچگاه نمی‌میرد سجده کن، و برای کسی که هیچگاه ملک و ملکوتش از بین نمیرود».

۵- ابن الوزير اليماني (متوفى ۸۴۰ هـ)

علامه ابن الوزیر الیمانی رحمه الله، در کتابش (الرَّوضُ البَاسِمْ في الذَّبِّ عَنْ سُنَّةِ أبي القَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ج ۲ ص ۴۵۲)، در جایی که بحث از موضوع شرح أحادیث ملاقات مؤمنین با الله متعال نموده، و از تفسیرات حدیث از جانب فِرق مختلف اسلامی بحث نموده که یکی از تأویلات آن **(بدون اینکه الآن ما از صحت یا خطأ این تأویلات بحثی نماییم)** آمدن الله متعال به‌صورت و شکل ملائکه‌ای، و سجود مسلمانان برای این ملائکه، از نقد وارد بر این موضوع و اینکه چطور ممکن است سجود برای ملائکه‌ای جایز باشد، گفته است:

۱- اصل این کلام، مربوط به امام أبو المظفر السمعاني التميمي الحنفي ثم الشافعي (المتوفى: ۴۸۹هـ) رحمه الله است، در تفسیرش (تفسير السمعاني، ج ۳ ص ۶۸، ط: دار الوطن، الرياض - السعودية) . که این قول و ترجمه‌اش را قبلا ذکر نموده‌ایم.

«والجواب عنه من وجهين: الوجه الأوّل: أنّه يجوز أن يكونوا قصدوا بالسّجود التعبّد لله تعالى عند رؤيتهم لذلك الملك تعظيماً لله تعالى حين رأوا من عظيم مخلوقاته ما يوجب ذلك.

الوجه الثاني: أنّه يجوز السّجود للملك على سبيل التّعظيم والتّكرمة كما سجدت الملائكة لآدم – عليه السلام – وكما سجد إخوة يوسف له فإنّ تحريم السّجود لغير الله حكم شرعي يجوز تغيّره إجماعاً».[1]

ترجمه: «جواب این انتقاد از دو وجه است: **وجه اول:** ممکن است مقصودشان از آن سجود (به محض دیدن آن ملائکه)، تعبّد و بندگی برای الله تعالی باشد، بخاطر تعظیمشان برای الله هنگامی‌که مخلوقی عظیم از مخلوقات او (یعنی آن ملائکه) را مشاهده نمودند، که بر آنها ایجاب نمود اینگونه تعظیم الله تعالی را نمایند و به قصد تعظیم او سبحانه، به سجود بروند. امّا **وجه دوم:** این است که ممکن و جایز است که آن سجود برای آن ملائکه بوده باشد، به نیّت تعظیم و احترام به او (نه نیّت عبادت برای او)، همچنانکه ملائکه برای آدم علیه السلام سجده نمودند، و همچنانکه برادران یوسف برای او سجده نمودند، زیرا تحریم سجود برای غیر الله، یک حکم شرعی است و تغییر آن (و مباح شدنش به خواست خدا) به إجماع علماء جایز است».

می‌بینیم که علامه ابن الوزیر الیمانی رحمه الله نیز، سجود برای غیر الله را بطور اطلاق شرک و کفر نمی‌داند، بلکه سجود به نیّت تکریم و تحیت و احترام را فقط حرام می‌داند نه شرک و کفر. که آن هم با امر الله می‌تواند مباح شود. والله تعالی أعلم.

۶- الخطيب الشربيني (متوفى ۹۷۷ هـ)

علامه الخطیب الشربینی الشافعی رحمه الله در تفسیرش (السراج المنير في الإعانة على معرفة بعض معاني كلام ربنا الحكيم الخبير ۳ / ۴۲۷، ط: مطبعة بولاق (الأميرية) - القاهرة)، کلام الزمخشری رحمه الله را آورده و به آن استشهاد نموده و بر آن اقرار نموده است.

۷- محمد بن علي الشوكاني (متوفى ۱۲۵۰ هـ)

امام الشوکانی رحمه الله تعالی می‌گوید: «اعلم أن الحكم على الرجل المسلم بخروجه من دين الإسلام ودخوله في الكفر لا ينبغي لمسلم يؤمن بالله واليوم الآخر أن يقدم عليه إلا ببرهان أوضح من شمس النهار... وأما قوله (ومنها السجود لغير الله) فلا بد من تقييده بأن يكون سجوده هذا قاصداً لربوبية من سجد له، فإنه

۱- الرَّوضُ البَاسِمْ في الذَّبِّ عَنْ سُنَّةِ أبي القَاسِمِ- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ-، ج ۲ ص ۴۵۲ . الناشر: دار عالم الفوائد للنشر والتوزيع .

بهذا السجود قد أشرك بالله عز وجل وأثبت معه إلهاً آخر، وأما إذا لم يقصد إلا مجرد التعظيم كما يقع كثيراً لمن دخل على ملوك الأعاجم أنه يقبل الأرض تعظيماً له، فليس هذا من الكفر في شيء. وقد علم كل من كان من الأعلام أن التكفير بالإلزام من أعظم مزالق الأقدام فمن أراد المخاطرة بدينه فعلى نفسه جنى».[1]

ترجمه: «بدان که مسألهٔ حکم دادن به خروج فرد مسلمانی از دین اسلام و دخول او به دایرهٔ کفر، مسأله‌ای است که هر مسلمانی که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، نباید به آن اقدام نماید، مگر با دلیلی واضح تر از وضوح خورشید در هنگام روز... و امّا اینکه مؤلف گفته است: {سجده برای غیر الله کفر است}، بایستی آن را مقید به این موضوع نماید که: اگر سجده‌اش برای غیر الله به نحوی باشد که اعتقاد ربوبیت در او داشته باشد، این حالت کفر است. زیرا سجده برای غیر الله، به این صورت شرک می‌شود که اعتقاد ربوبیت در آن غیر الله داشته و او را معبودی غیر الله قرار داده باشد. امّا اگر قصدش از سجده نمودن فقط تعظیم و احترام باشد، آنچنان‌که از بسیاری از افرادی که به نزد حکام و سلاطین می‌رود، واقع می‌شود، چنین چیزی اصلا کفر نیست (زیرا به اعتقاد ربوبیت، آن را انجام نداده است). به‌راستی‌که تمامی افرادی که از اهل علم و بزرگان دین هستند دانسته‌اند که تکفیر به لازم فعل و لازم قول، از بزرگترین لغزشگاه‌های قدم‌ها است، پس هر کسی که دوست دارد دیانتش را به خطر بیاندازد و بدون علم و حجت و به ناحق تکفیر نماید، بر علیه نفس خویش جنایت نموده است و خود ضرر می‌نماید».[2]

۱- السیل الجرار، صص ۹۷۸-۹۷۹، الناشر: دار ابن حزم .

۲- به‌راستی مگر رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در فترهٔ مکی، بارها در کنار کعبه و رو به کعبه نماز نخواندند در حالی‌که کعبهٔ شریف، بیرون و داخل و پشت بامش، مملو از بُت و معبودان باطل بود!؟ آیا مگر سجدهٔ پیامبر صلی الله علیه و سلم در این نمازها رو به کعبه با این اوصاف و احوال نبود!؟ مگر سجود و رکوعش ظاهراً هم رو به کعبه و هم رو به بت‌های داخل و... آن نبود!؟ آیا این مطلب برایتان اثبات نمی‌شود که این (نیت سجده) است، که آن را برای الله یا غیر الله قرار داده، و آن را عبادت برای الله یا غیر الله قرار می‌دهد، یا آن را از عبادت خارج می‌کند و عملی عادی و یا ورزشی قرار می‌دهد، یا آن را به کفر و شرک می‌کشاند و....؟

خلاصهٔ موضوع! به‌راستی اگر این اعتقاد که «سجده برای غیر الله بطور مطلق کفر و شرک نیست، مگر با نیّت عبادت، یا اعتقاد الوهیت، یا ربوبیت در مسجود له»، اگر این اعتقاد (همانطور که بسیاری از ناآگاهان می‌گویند) اعتقاد مرجئه باشد، بایستی گفته شود چهار مذهب امّت اسلامی و مجتهدین و علماء و فقهاء موجود در این چهار مذهب، همگی مرجئه‌اند! یعنی أکثریت قریب به اتفاق علماء امّت و مسلمین مرجئه‌اند، و کمتر از یک درصد از مسلمانان و برخی اندک از اهل علم، اهل اسلام واقعی‌اند و اهل راه و روش پیامبر صلی الله علیه و سلم! (البته اگر واقعا اهل علم و علمائی از علماء امّت وجود داشته باشند که سجده برای غیر الله را بطور مطلق و بدون تفصیل در هر حالتی، کفر و شرک حقیقی بدانند، نه کفر و شرک صوری!) آیا این أمر صحیح است!؟ فهل من مدکر!؟ فهل من معتبر!؟

۸- محمد سيد الطنطاوي (متوفى ۱۴۳۱ هـ)

شیخ محمد سید الطنطاوی رحمه الله در تفسیرش (التفسير الوسيط، ج ۱۲ص ۱۸۱، الناشر: دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، الفجالة - القاهرة)، دقیقا کلام الزمخشری رحمه الله را آورده و به آن استشهاد و اقرار نموده است.

۹- محمد علي الصابوني (متوفى ۱۴۳۴ هـ)

شیخ محمد علي الصابوني رحمه الله، در تفسیرش (صفوة التفاسير، ج ۱ ص ۴۴) در تفسیر آیه ۳۴ البقرة فرموده است: «الفوَائِد: الأولى: كيف يصح السجود لغير الله؟ والجواب أن سجود الملائكة لآدم كان للتحية وكان سجود تعظيم وتكريم لا سجود صلاةٍ وعبادة، قال الزمخشري: السجود لله تعالى على سبيل لعبادة، ولغيره على وجه التكرمة كما سجدت الملائكة لآدم، ويعقوب وأبناؤه ليوسف».

ترجمه: «فوائد: فائدۀ اول: اگر سؤال شود چگونه سجود برای غیر الله صحیح است (آنگونه که ملائکه برای آدم سجود نمودند)؟ جواب این است که: سجود ملائکه برای آدم، برای تحیت بود و سجود تعظیم و تکریم و احترام بود، نه سجود عبادت و نماز، زمخشری فرموده: سجود برای الله تعالی، سجود عبادت است، و برای غیر الله تعالی برای احترام و اکرام، همچنانکه ملائکه برای آدم، و یعقوب و پسرانش برای یوسف، این نوع سجده را انجام دادند».

۱۰- عبد القادر بن عبد العزيز (معاصر)

شیخ عبد القادر بن عبد العزیز (از علماء سلفی جهادی معاصر) در کتابش (الجامع فی طلب العلم الشريف، ص ۴۴۵)، بعد از اینکه راجع به ادلۀ موجود دربارۀ (أصل عذر بالجهل)، به حدیث سجده نمودن معاذ ﷺ برای پیامبر صلی الله علیه و سلم، اشاره می‌نماید، می‌گوید: «وهذا الحديث لا يحتج به في العذر بالجهل إلا إذا ثبت أن معاذاً كان سجوده كفراً، وهذا غير صحيح وإنما سجد تحية للنبي صلى الله عليه وسلم... وهناك أمور محتملة الدلالة ولا تصير كفراً إلا بعد تبيّن قصد فاعلها وأنه أراد بها ما هو كفر. ومن هذه الأمور المحتملة: السجود لغير الله، فقد يفعل عبادة وقد يفعل تحية وكان هذا مشروعاً في الأمم السابقة كما قال تعالى (ورفع أبويه على العرش وخروا له سُجّداً) يوسف ۱۰۰، ومادام الأمر محتملا فلا بد من تبين قصد فاعله كما قال الشوكاني رحمه الله (وأما قوله: «ومنها السجود لغير الله» فلابد من تقييده بأن يكون سجوده هذا قاصدا لربوبية من سجد له، فإنه بهذا السجود قد أشرك بالله عزوجل: وأثبت معه الآهاً

آخر، وأما إذا لم يقصد إلا مجرد التعظيم كما يقع كثيراً لمن دخل على ملوك الأعاجم أنه يقبل الأرض تعظيماً له فليس هذا من الكفر في شيء، وقد عَلِمَ كل مَن كان مِن الأعلام أن التكفير بالإلزام من أعظم مَزَالق الأقدام، فمن أراد المخاطرة بِدِينه فعلى نفسه جني) (السيل الجرار) ٤/ ٥٨٠».

ترجمه: «استدلال به این حدیث برای موضوع عذر به جهل صحیح نیست، مگر زمانی‌که ثابت شود سجوده معاذ، کفر بوده است، در حالی‌که چنین چیزی صحیح نیست و سجدۀ او برای پیامبر ﷺ سجود تحیت و احترام بود. و أموری هستند که محتمل الدلالة بوده و به مجرد ارتکابشان، شخص مرتکب کفر نشده مگر اینکه قصد و نیّت فاعل آن أمور را تبیین نموده و واضح شود که او وجه کفری آنها را مراد داشته است. و از جملۀ این أمور محتمل الدلالة: عمل سجود برای غیر الله است. زیرا این عمل هم می‌تواند به قصد و نیّت عبادت انجام بگیرد و هم به قصد تحیت و احترام، و این نوع أخیر در أمت‌های پیشین مشروع بوده، همچنانکه الله متعال در داستان یوسف علیه السلام فرموده: ﴿وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى ٱلْعَرْشِ وَخَرُّواْ لَهُۥ سُجَّدًاۖ﴾ [یوسف: ۱۰۰]، و مادامی‌که سجود برای غیر الله، چنین وضعیتی دارد، حتماً بایستی قصد و نیّت فاعل آن را تبیین نمود و نباید بدون تفصیل، او را متهم به شرک و کفر نمود. همچنانکه شوکانی فرموده[1]:».

۱۱- الموسوعة الفقهية الكويتية

در الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۲۴ صص ۲۱۱-۲۱۲ چنین آمده است:

«أَجْمَعَ الْفُقَهَاءُ عَلَى أَنَّ السُّجُودَ لِلصَّنَمِ أَوْ لِلشَّمْسِ أَوْ نَحْوِهِمَا مِنَ الْمَخْلُوقَاتِ كُفْرٌ يَخْرُجُ السَّاجِدُ بِهِ عَنِ الْمِلَّةِ إِذَا كَانَ عَاقِلاً بَالِغًا مُخْتَارًا، سَوَاءٌ كَانَ عَامِدًا أَوْ هَازِلاً. وصَرَّحَ الشَّافِعِيَّةُ بِأَنَّهُ إِنْ لَمْ يَسْجُدْ لِلصَّنَمِ أَوْ لِلشَّمْسِ عَلَى سَبِيلِ التَّعْظِيمِ وَاعْتِقَادِ الأُلُوهِيَّةِ، بَل سَجَدَ لَهَا وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالإِيمَانِ يَجْرِي عَلَيْهِ حُكْمُ الْكُفَّارِ فِي الظَّاهِرِ، وَلاَ يُحْكَمُ بِكُفْرِهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللهَّ،[2] وَإِنْ دَلَّتْ قَرِينَةٌ قَوِيَّةٌ عَلَى عَدَمِ دَلاَلَةِ الْفِعْلِ عَلَى الاِسْتِخْفَافِ، كَسُجُودِ أَسِيرٍ فِي دَارِ الْحَرْبِ بِحَضْرَةِ كَافِرٍ خَشْيَةً مِنْهُ فَلاَ يَكْفُرُ.

۱- در ادامۀ کلامش، همان کلام امام شوکانی رحمه الله را نقل نموده، که قبل از این کلام عبدالقادر بن عبدالعزیز، آن را همراه با ترجمه‌اش نقل نمودیم، لذا دوباره اینجا آن را ترجمه ننمودیم.

۲- در این زمینه توضیحاتی در ادامه خواهم داد . ان شاء الله

كَمَا أَجْمَعُوا عَلَى أَنَّ السُّجُودَ لِغَيْرِ صَنَمٍ وَنَحْوِهِ، كَأَحَدِ الْجَبَابِرَةِ أَوِ الْمُلُوكِ أَوْ أَيِّ مَخْلُوقٍ آخَرَ هُوَ مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَكَبِيرَةٌ مِنْ كَبَائِرِ الذُّنُوبِ، فَإِنْ أَرَادَ السَّاجِدُ بِسُجُودِهِ عِبَادَةَ ذَلِكَ الْمَخْلُوقِ كَفَرَ وَخَرَجَ عَنِ الْمِلَّةِ بِإِجْمَاعِ الْعُلَمَاءِ، وإِنْ لَمْ يُرِدْ بِهَا عِبَادَةً فَقَدِ اخْتَلَفَ الْفُقَهَاءُ فَقَال بَعْضُ الْحَنَفِيَّةِ: يَكْفُرُ مُطْلَقًا سَوَاءٌ كَانَتْ لَهُ إِرَادَةٌ أَوْ لَمْ تَكُنْ لَهُ إِرَادَةٌ، وَقَال آخَرُونَ مِنْهُمْ: إِذَا أَرَادَ بِهَا التَّحِيَّةَ لَمْ يَكْفُرْ بِهَا، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ إِرَادَةٌ كَفَرَ عِنْدَ أَكْثَرِ أَهْلِ الْعِلْمِ».

ترجمه: «علماء إجماع نظر دارند بر اینکه سجود برای بُت و خورشید و أمثال آن از مخلوقات (و چیزهایی که در دورانی از دوران‌ها به عنوان معبود و إله باطل مورد پرستش بوده‌اند)، کفری است که سجده کننده را از دائرۀ اسلام خارج می‌نماید مادامی‌که بالغ و عاقل و مختار باشد، و یکسان است، عمدی این کار را انجام دهد، یا از سر هزل و شوخی (زیرا هزل به کفر، و انجام کفر با هزل و شوخی، به اجماع علماء کفر است[1]) و شافعیه به این موضوع تصریح نموده‌اند که اگر سجده‌اش **برای بُت یا**

۱- هَزل: به معناي مزاح یا شوخی است. و یعنی انسان با اختیار و آگاهی، کلمه‌اي را بگوید، امّا معنای آن را منظور نداشته باشد و منظور دیگری داشته باشد. (حاشیه ابن عابدین، باب المرتد ج ۳ ص ۲۸۴).

در اینجا لازم می‌دانم که نکته‌ای را شرح دهم که مربوط به اعتبار (قصد و نیّت) در مسأله «کفر» و حکم قضائی تکفیر است؛ لازم است بدانیم که در موضوع قضائی تکفیر، مسألۀ «قصد» به دو اعتبار، مطرح است: ۱- اینکه فرد، با انجام دادن قول یا عمل کفری صریحی (= غیر محتمل الدلالة)، قصد کافر شدن و خروج از اسلام را داشته باشد. ۲- اینکه، فرد، شرعاً قصد انجام دادن فعل یا قول کفری صریحی (اصطلاحاً سبب کفر) را نموده باشد، و در این حالت، کاری به این موضوع نداریم که آیا این افراد، با این قول یا عمل کفری صریح، قصد کافر شدن و خروج از دین اسلام را هم داشته یا خیر.

در مسألۀ قضائی (شروط و موانع تکفیر)، آن (قصدی) که از آن بحث می‌شود، و به عنوان شرطی از شروط تکفیر معتبر است و موانع خطأ و تأویل و جهل، در مقابل آن قرار دارند، قصد به معنای دوم است، یعنی اینکه ثابت شود، فرد معینی که قاضی شرعی، شروط و موانع تکفیر را در مورد او بررسی می‌نماید، قصد و نیت قول یا عملی که شرع آن را کفر صریح نامیده را نموده باشد، نه اینکه: این قول یا عمل کفری صریح از او صادر شده باشد امّا با خطأ و بدون قصد یا به دلیل وجود جهل یا تأویل (در اصل با تصور اشتباهش) قصد عملی دیگر را نموده و ندانسته که این قول یا عمل کفر است و در نتیجه معذور باشد ... و هرگاه ثابت شد که این فرد، در ارتکاب این عمل یا قول کفری صریح الدلالة علی الکفر، خطا یا جهل یا تاویل یا اکراه نداشته، آن موقع توسط قاضی شرعی حکم او صادر می شود، و دیگر از دیدگاه شرع، این موضوع هیچ اعتباری ندارد که آیا این فرد با ارتکاب این عمل، قصد داشته است از دین اسلام خارج شود و کافر شود یا نه. و اینکه کسانی گفته‌اند که کسی با إرتکاب قول یا عمل کفری کافر نمی شود (هرچند که شروط تکفیر در حق او موجود و موانع تکفیر برطرف شده باشند) مگر ثابت شود که او قصد و نیت نموده که دین اسلام را ترک نموده و کافر شود و به دین دیگری داخل شود! چنین قول و عقیده‌ای اصل و اساس صحیحی نداشته و خطا و اشتباه است.

بنابر این باید بدانیم که، قصد معتبر در شریعت (به عنوان مانع تکفیر)، عبارت است از قصد و نیت انجام دادن قول یا عمل کفری صریح الدلالة (یعنی عذر و خطأ و جهل و تأویل نداشته باشد). نه قصد کافر شدن و خروج از دین اسلام.

و از این جهت است که در نزد أئمهٔ أربعه (ابو حنیفه، مالک، الشافعی، احمد) رحمهم الله برای اینکه توسط قاضی شرعی بر شخصی حکم ردة صادر شود، این شروط کافی است که: عمداً و از روی قصد، قول یا عمل کفری صریح الدلالهای را انجام داده باشد (مادام که بداند کفر است و سائر موانع تکفیر در حقش ساقط شده باشند) هر چند که نیت (کافر شدن) نکرده باشد کافر شده و از دین اسلام خارج می‌گردد. مراجعه شود به: شرح الزرقاني مالکی مذهب (متوفی ۱۱۲۲هـ) علي الموطأ ج ۸ صص ۶۲-۶۳ و ص۷۰ و بعد از آن - کشاف القناع، از شیخ منصور البهوتي الحنبلي (متوفی ۱۰۵۱هـ)، ج ۴ صص ۱۰۰-۱۰۱.

و از این روست که در شریعت اسلام، عذری براي فرد استهزاء کننده یا هازل که با هزل و شوخی، کلمهٔ کفری را بر زبان بیاورد، یا عمل کفری را انجام دهد -در حالی که می‌داند کفر است- قرار داده نشده است، زیرا عمداً و با ارادهٔ خود، مرتکب آن شده، هر چند که هزل و شوخی نموده و حقیقتاً قصد کافر شدن را نداشته باشد. و جهت توضیح، اینکه اولین مصداق این امر، جریان مذکور در آیات (۶۵ و ۶۶) از سورهٔ التوبة است که می‌توانید به کتب تفاسیر-در شرح آن- مراجعه کنید.

در این خصوص **امام ابوبکر بن العربي المالکي** رحمه الله تعالي (۵۴۳ هـ) می‌فرماید: «به‌راستی که هزل به کفر (یعنی ارتکاب قول یا عمل کفری به شوخی و غیر جدی)، کفر است، و در این موضوع خلافی در بین ائمه وجود ندارد». (أحکام القرآن لإبن العربي، ج ۲ ص ۹۷۶ - تفسیر القرطبي، ج ۸ ص ۱۹۷).

و نیز **علّامه ابن مفلح الحنبلي** رحمه الله (متوفی ۷۶۳ هـ) در این موضوع می‌فرماید: «مرتد کسی است که با اختیار خود، بعد از اسلامش، کفر انجام داده باشد، اگر چه با هزل و شوخی هم بوده باشد». (الفروع لإبن مفلح، ج ۶ ص ۱۶۴).

و امام **ابو الفرج ابن الجوزي** رحمه الله (متوفی ۵۷۹ هـ) نیز در تفسیر خود (زاد المسیر، ج ۳ ص ۴۶۵) در تفسیر آیه ۶۵ التوبة مي فرماید: «و این دلالت دارد بر اینکه، جدّی و شوخی در إظهار کفر یکسان است».

علّامه آلوسی رحمه الله (متوفی ۱۲۷۰هـ) بعد از نقل این کلام از ابن الجوزي، بر آن اضافه نموده و می‌فرماید: «ولا خلاف بین الأئمة في ذلك»؛ «در این موضوع خلافی در بین أئمه نیست». (روح المعاني، ج ۱۰ ص۷ ۱۳۱).

همچنین به (زاد المعاد، ج ۵ صص ۲۰۴-۲۰۵) مراجعه نمائید که **امام ابن القیم** رحمه الله در آنجا قول بسیار نفیسی دارد و بخشی از لفظ عربی آن را برایتان نقل مي‌نمائیم: «... والهازل قاصدٌ للفظ الطلاق غیر مرید لحکمه، وذلک لیس الیه، فإنما إلی المکلف الأسباب، وأما ترتب أحکامها فهو إلی الشارع وتکلیفه، فإذا قصده رتَّب الشارع علیه حکمه جدَّ به أو هزل، وهذا بخلاف النائم والمبرسم والمجنون والسکران وزائل العقل، فإنهم لیس لهم قصد صحیح ولیسوا مکلفین، فألفاظهم لغو بمنزلة ألفاظ الطفل الذي لا یعقل معناها ولا یقصدها، و سر المسألة: الفرق بین من قصَدَ اللفظ و هو عالم به ولم یُرد حکمه، وبین من لم یقصد اللفظ ولم یعلم معناه ...».

و **امام نووی** رحمه الله (متوفی ۶۷۶ هـ) می‌فرماید: «و افعالی که موجب کفر می‌شوند، افعالی‌اند که از روی عمد و از انسان صادر می‌شوند، و استهزاء صریح به دین هم موجب کفر است». (روضة الطالبین، ج ۷ صص ۲۸۴-۲۸۳).

و **علّامه ابن نجیم الحنفي** رحمه الله (متوفی ۹۷۰ هـ) نیز می‌فرماید: «و حاصل مسأله این است که: هر کس که با هزل یا شوخی کلمهٔ کفر را بگوید، در نزد همهٔ علما کافر می‌شود، و اعتباری برای اعتقادش قرار داده نمی‌شود، همانطور که

خورشید، از جهت تعظیم و اعتقاد الوهیت در آن نبود و بلکه به سببی دیگر غیر از این اسباب، بدون إکراه، برای آن سجده برد درحالی‌که قلبش مطمئن به ایمان بود و در قلب اعتقادی به الوهیت و تعظیم آن نداشت، در ظاهر ما بر او حکم کفر می‌دهیم[1]، امّا (اگر راست بگوید) این فرد فیما بینه و

قاضی خان در فتاوایش بر این مسأله تصریح نموده است. و هرکس که با خطأ یا اکراه کلمهٔ کفری را بگوید، در نزد همهٔ علما کافر نمی‌شود، و هر کس که عمدا کلمهٔ کفر را بگوید، در حالی که به آن علم داشته است، در نزد همهٔ علماء کافر می‌شود». (البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ۵ ص ۱۳۴. دارالكتاب العربي).

بنابر این توضیحات، و طبق قاعده‌ای که بیان نمودیم که (خداوند متعال اساس ابتلاء و جزاء برای انسان را بر إرادهٔ انسان قرار داده) که هرگاه انسان به معنای واقعی، ارادهٔ عمل یا قول کفری صریح الدلاله‌ای را نموده باشد -یعنی إکراه یا جهل یا تأویل یا خطأ نداشته باشد- و آن قول یا فعل را انجام داده باشد، او (بر اساس حکم قاضی شرع) کافر می‌شود، و دیگر ربطی ندارد به اینکه خواسته باشد با انجام این عمل، کافر شده و از دین خارج گردد یا نه. (همچنین رجوع کنید به كشف الأسرار شرح اصول البزدوي، ج ۴ ص ۶۰۰، دارالكتاب العربي، و المبسوط للإمام السر خسي رحمه الله (متوفی ۴۸۳ هـ) ج ۵ ص۳۲.

واضح است همگی این توضیحات، با شرط: صریح الدلاله بودن فعل بر کفر و شرک بودن، مانند سبّ (= فحش دادن) الله و الرسول) ارائه شده، و امّا در مورد اعمال محتمل الدلاله‌ای همچون (سجود، و نداء و استغاثة و...)، در مورد این اعمال بایستی تفحص نمود که آیا انجام دهندهٔ این اعمال، نیّت عبادت برای غیر الله، یا اعتقاد ربوبیت و... در آن غیر الله داشته یا خیر. والله تعالی أعلم.

۱- زیرا بُت و خورشید از معبودان باطل تاریخ بوده‌اند و سجده برای آنها (مادامی‌که إکراهی بر انسان نباشد) در ظاهرِ أمر برای عبادتشان و اعتقاد به ألوهیت آنهاست، و این امر نشان دهندهٔ استخفاف او به شرائع دین الله و نشانه‌ای از نشانه‌های شرک در قلب او است. و ظاهراً این شخص عذری هم ندارد، لذا حکم عمل و خودش، در ظاهر کفر است، زیرا بدون دلیل و بدون اکراه **بر یک معبود باطل (همچون بُت یا خورشید)** سجده نموده، در حالی‌که در نزد یک شخص مسلمان از امور واضح و معلوم من الدین بالضرورة است که نبایست برای معبودی غیر از الله عبادت و سجود انجام داد، و این ادعای او که در باطن نیّت تعظیم و عبادت نداشته است و آن را مستحق عبادت نمی‌شمارد و... برای ما مکشوف نیست، لذا بر أساس همین ظاهر بر او حکم داده می‌شود (هرچند که اگر راست بگوید، فیما بینه وبین الله کافر نشده است). و این طرز عمل علماء با چنین شخص و حالتی، به این دلیل است که اگر اینگونه عمل نشود، هر شخصی می‌تواند برای بُت و سائر معبودان باطل، بدون اکراه و... سجده نموده، و بعداً ادعاء نماید که قصد عبادت و تعظیم آنها را نداشته است. و زمانی که اینگونه شد دروازهٔ کفر و زندقه در میان مردم گشوده می‌شود. لذا حکم چنین فردی بر اساس ظاهرش کفر است.

علامه القاضی حسین المروروذی از ائمهٔ شافعیه (متوفی: ۴۶۲ هـ) رحمه الله در کتابش (التعليقة للقاضي حسين، على مختصر المزني، ج ۲ ص ۱۰۳۷، ط: مكتبة نزار مصطفى الباز- مكة المكرمة) فرموده است: «فأما المسلم إذا سجد للصنم أو عظمه في دار الحرب نظر فيه إن كان حواليه كفار يحملونه عليه، أو كان أسيرًا يشبه أن يكون مكروهًا على ما يتعاطاه من

بین الله، حکم به کفرش نمی‌شود و کافر نمی‌شود.[۱] و اگر أحیاناً قرینهٔ قوی‌ای دلالت نمود که این سجده برای بت و... **به‌سبب استخفاف به دین الله و تعظیم معبود غیر الله**، نبوده، مثلاً: اسیری از أسرای مسلمین در دار الحرب را دیدیم که در حضور شخصی کافر و از ترس او، (ظاهرا) برای بُت سجده نمود، در چنین حالتی (در ظاهر هم) حکم کفرش را نمی‌دهیم و کافر نمی‌شود (زیرا در مورد او شبههٔ إکراه وجود دارد).[۲]

همچنین **علماء اجماع نظر دارند** بر اینکه سجده برای غیر «بُت» و أمثال آن (از معبودات باطل)، مانند سجده برای شخصی از پادشاهان و مستکبران، یا هر مخلوق دیگری (که به مانند بُت و أمثال آن، به عنوان معبود گرفته نشده)، از محرمات و کبیره‌ای از گناهان کبیره است، امّا اگر قصد سجده کننده از این نوع سجده، عبادت آن مخلوق باشد، به اجماع علماء با این عمل کافر شده و از ملت اسلام خارج می‌شود. امّا اگر این سجده را به نیّت عبادت برای آن مخلوق انجام ندهد، این حالت، مورد اختلاف فقهاست، برخی از حنفیه گفته‌اند[۳] یکسان است: نیتی داشته باشد یا نداشته باشد، بطور مطلق کافر می‌شود، و برخی دیگر از حنفیه گفته‌اند: اگر منظورش با آن سجده، تحیت و تکریم باشد نه

المحظورات الإسلام لم يحكم بكفره، وإن عدمت إمارة الإكراه أو كان ناج، حُكم بكفره، لأن المسلم لا يستجيز في عقيدته أن يشبه بالكفار بارتكاب محظورات الإسلام محاكاة لهم، واستهزاء بهم، فإقدامه عليه يؤذن بخبث سريرته، وكفر سابق كان يخفيه».

همچنین علامه **ابن تیمیه حنبلی** رحمه الله فرموده است: «وما كان كفراً من الأعمال الظاهرة: كالسجود للأوثان، وسب الرسول، ونحو ذلك، فإنما ذلك لكونه مستلزماً لكفر الباطن، وإلا فلو قدر أنه سجد قدام وثن، ولم يقصد بقلبه السجود له، بل قصد السجود لله بقلبه، لم يكن ذلك كفراً. وقد يباح ذلك إذا كان بين مشركين يخافهم على نفسه، فيوافقهم في الفعل الظاهر، ويقصد بقلبه السجود لله؛ كما ذكر أن بعض علماء المسلمين وعلماء أهل الكتاب فعل نحو ذلك مع قوم من المشركين، حتى دعاهم إلى الإسلام، فاسلموا على يديه، ولم يظهر منافرتهم في أول الأمر». [مجموع الفتاوى، ج ۱۴ ص ۱۲۰].

همچنین **علامه ابن حجر الهیتمی الشافعی** رحمه الله در کتابش (الإعلام بقواطع الاسلام، ص ۷۳) در این باره می‌فرماید: «ومنها -اي الألفاظ و الأقوال الكفرية-: كل فعل صدر عن تعمد واستهزاء بالدّين صريح، كالسجود للصنم أو الشمس، سواء كان في دار الحرب أم دار الإسلام، بشرط أن لا تقوم قرينة على عدم استهزائه وعذره».

۱- در توضیح این مطلب، در صفحات بعدی توضیحاتی خواهم داد. ان شاء الله.

۲- امام أبو بكر الشاشي القفال الشافعي (متوفى: ۵۰۷ هـ) رحمه الله، در کتابش (حلية العلماء في معرفة مذاهب الفقهاء ج ۲ ص ۱۶۹، ط: مؤسسة الرسالة / دار الأرقم- بيروت / عمان) فرموده است: «وَحكى القَاضِي حُسَيْن رَحمَه الله أَن الشَّافِعِي رَحمَه الله نَص على أَن مُسلماً لَو سجد للصنم فِي دَار الْحَرْب لم يحكم بردته».

۳- أقوال فقهاء أحناف و تفاصیل آن در ابتدای همین رساله بیان گردید. والحمدلله.

عبادت کردن، در این حالت کافر نمی‌شود. و اگر برای غیر خدا سجده ببرد، و هیچ نیتی نکند (نه نیّت عبادت، و نه نیّت تحیت و تکریم و نه....) در نزد اکثر اهل علم کافر می‌شود[۱]». پایان ترجمه از الموسوعة الفقهية الكويتية.

۱- زیرا سجده برای غیر الله بالإجماع حرام است و گناه کبیره، و وقتی کسی برای کسی یا چیزی غیر از الله تعالی بطور مطلق سجده نموده و هیچ نیتی نمی‌نماید، اصل این است که سجده برای عبادت است، مگر اینکه با نیّت خویش برای تحیت و احترام، آن را از سجود عبادت جدا نماید، و وقتی هیچ نیتی ننموده، بر اصل خویش باقی می‌ماند، و این است که اکثر أهل علم فرموده‌اند: اگر نیتی نداشته باشد، کافر می‌شود. والله تعالی أعلم.

علماء، میان سجده برای معبودان باطلی همچون بُت و خورشید و غیره، با سجده برای مخلوقاتی که معبود باطل نبوده‌اند، تفاوت قائل شده‌اند:

بایستی بدانیم غالب علماء امّت اسلام - اگر نگوییم همهٔ آنها - بین دو موضوع (سجده برای معبودان باطل تاریخ، همچون: بُت و خورشید و ماه و ستارگان و...)، و (سجده برای مخلوقاتی که به عنوان معبود باطل در تاریخ پرستش نشده‌اند، همچون سجده برای مشایخ و علماء و...)، تفاوت‌هایی قائل شده‌اند. به این نحو که: علماء راجع به سجده برای بُت و سائر معبودان باطل، معمولاً بطور اطلاق آن را کفر و شرک نامیده و ذکری از قیود (برای عبادت، یا تحیت، یا اعتقاد ربوبیت) نمی‌نمایند، برخلاف سجده برای شیوخ و قبر پیامبر صلی الله علیه و سلم[1] و... و علت این موضوع زمانی درک می‌شود که ما معنای بُت و معبود غیر الله، را بدانیم.

اصلاً بُت (= صنم) چیست؟ و به چه چیزی بُت گفته می‌شود؟ آیا غیر این است که بت همان معبود و اله غیر الله است که به باطل و به ناحق پرستش شده و مورد عبادت کسانی قرار می‌گیرد!؟ آیا اگر این بت (مثلا: بودا، یا مناة و عزی و...) بدون در نظر گرفتن اینکه اصل آن از کجا آمده و چه چیزی سبب شده به بت و معبود غیر الله تبدیل شود، آیا اگر این بُت مورد عبادت قرار می‌گیرد، غیر از این است که افراد عباد کنندهٔ آن، معتقد به إله و معبود بودن آن هستند؟!

۱- امام شمس الدین الذهبی الشافعی رحمه الله (متوفی ۷۴۸ هـ) در این زمینه می‌فرماید: «أَلا ترى الصحابة في فرط حبهم للنبي صلى الله عليه وسلم، قالوا ألا نسجد لك، فقال: لا، فلو أذن لهم لسجدوا له سجود إجلال وتوقير، لا سجود عبادة، كما قد سجد إخوة يوسف عليه السلام ليوسف . وكذلك القول في سجود المسلم لقبر النبي صلى الله عليه وسلم على سبيل التعظيم والتبجيل: لا يكفر به أصلاً بل يكون عاصياً، فليعرَّفْ أن هذا منهى عنه، وكذلك الصلاة إلى القبر». (معجم الشيوخ للذهبی ۱ / ۷۳).

ترجمه: «آیا نمی‌بینی که صحابه از شدت محبتشان برای پیامبر صلی الله علیه و سلم، خطاب به ایشان صلی الله علیه و سلم فرمودند: آیا برای شما سجده نبریم؟ پیامبر ﷺ فرمود: نه. و اگر به آنها اجازه می‌داد، آنان برای ایشان سجدهٔ احترام و إجلال (نه سجدهٔ عبادت) می‌بردند همچنانکه برادران یوسف، چنین سجده‌ای برای او بردند. و به همین نحو است، قول در سجدهٔ شخصی مسلمان برای قبر پیامبر صلی الله علیه و سلم بخاطر احترام و بزرگداشت (نه بخاطر عبادت): چنین کسی نیز با چنین کاری اصلاً کافر نمی‌شود، بلکه فقط گنهکار می‌شود، پس بایستی به او آموخته شود که چنین عملی در شریعت اسلام مورد نهی قرار گرفته است، و نیز موضوع نماز به سوی قبر نیز همین وضعیت را دارد».

آیا اگر معتقد به اله و معبود بودن آن هستند، این لزوماً به این معنی است که حتماً اوصاف و صفات ربوبی هم در آن تصور نموده و معتقد به این اوصاف ربوبی در آن هستند و نوعی ربوبیت برای آن قائلند و آن را رب و اله می‌دانند (حال چه به معنای مطلقش باشد، و چه به معنای نسبی یا جزئی)؟!

اگر کسی می‌گوید: آن را اله و معبود می‌دانند و عبادتش می‌کنند، ولی هیچگونه صفاتی فوق بشری و ربوبی (أعم از ضر و نفع ذاتی و...) در آن نمی‌بینند، به‌راستی‌که چنین شخصی چیزی از معنای اله و معبود نفهمیده و بهتر است در این خصوص ساکت باشد!؟

آیا تصور می‌شود در تاریخ بشر، کسی از بشر، چیزی را معبود و اله خود قرار داده و حقیقتاً عبادت و پرستشش نماید، در حالی که معتقد به وجود هیچ صفت فوق بشری و ربوبی در آن نباشد!؟ یعنی آیا تصور می‌شود کسی در الوهیت مشرک باشد، امّا در ربوبیت موحد باشد!؟ چنین چیزی أمکان ندارد و محال است.

کسی نیاید و نگوید: «مشرکین عرب اقرار به رب و مالک و ضار و نافع و خالق و... بودن الله داشتند پس توحید ربوبیت داشتند، امّا در الوهیت، إله‌ها و بت‌هایی را شریک الله قرار داده و به همراه الله پرستش می‌نمودند».

سؤال اینجاست: آیا اقرار به خالق و مالک و رب و حتی اله بودن الله متعال، لزوماً به معنای توحید در ربوبیت (و اولوهیت) است!؟ از کجا این تلازم را آورده‌اید؟! آیا مجرد اقرار به مالک و نافع و ضار و خالق و ... بودن الله، یعنی اینکه حتما این فردِ اقرار کننده، کسی دیگر را مالک و ضار و نافع و ... نمی‌داند؟! اگر اینگونه است، پس مجرد اقرار به اله بودن الله نیز بایستی، به این معنا باشد که اقرار کننده، لزوماً کسی غیر الله را اله و معبود نمی‌داند! آیا این صحیح است!؟ در حالی‌که الله ذوالجلال این امر را برایمان بیان نموده که این موضوع لزوماً صحیح نیست! و به همین دلیل است که صیغهٔ اقرار به توحید را با (نفی و اثبات) آورده است (لا إله إلا الله، لا رب سواه)، نه فقط با اثبات و اقرار (الله إلهٌ، الله ربٌ)!!

آیا همینکه مشرکین قریش می‌گویند: (الله الهٌ = الله اله است) و (الله ربٌ = الله رب است) این یعنی اینکه دیگر کسی جز الله را اله و رب نمی‌دانند!؟ جواب: یقینا خیر است.

بایستی بدانیم که در طول تاریخ به هیچ عنوان تصور نمی‌شود کسی، کسی دیگر را پرستش و عبادت نماید و آن را اله و معبود خود بداند، مگر اینکه در آن غیر خدا، اوصافی از اوصاف ربوبیت معتقد بوده و او را نوعی رب (و لو بصورت جزئی) دانسته و نهایتاً او را اله و معبود خود می‌داند. ﴿أَجَعَلَ ٱلْأَلِهَةَ إِلَٰهًا وَٰحِدًا﴾. ﴿ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلْوَٰحِدُ ٱلْقَهَّارُ﴾.

بدانید! این تصور که (مشرکین قریش توحید ربوبیت داشتند و فقط توحید الوهیت نداشتند) از باطل‌ترین اباطیل تاریخ است!

بله! می‌توانیم بگوییم: مشرکین قریش اقرار به ربوبیت و نافع و ضار و... بودن الله داشتند، امّا نه اینکه نافع و ضار و... بودن غیر الله را نفی نمایند! نه اینکه موحد باشند و نفی ربوبیت و نافع و ضار و ... بودن از غیر الله نموده و فقط آن را برای الله متعال اثبات کنند! هرکس می‌گوید مشرکین عرب توحید ربوبیت داشته‌اند، بر او لازم است یک آیه، فقط یک آیه از قرآن کریم یا یک حدیث نبوی یا یک نقل تاریخی صحیح، بیاورد که آنها در یک جایی گفته‌اند: {لا رب إلا الله = هیچ ربی جز الله وجود ندارد}!! همانطور که برای اثبات توحید کسی در الوهیت بایستی صیغهٔ (لا إله الا الله) را از زبانش بشنویم. نه اینکه از او بپرسی: آیا معتقد هستی به اینکه الله معبود است؟ و او بگوید: بله! و بپرسی: معتقد هستی به اینکه الله باید پرستش شود؟ او هم بگوید: بله! و...، بعدا ما هم بگوییم: «پس او موحد است»!!! خیر لزوما اینگونه نیست! بلکه می‌تواند همراه با این جواب‌ها و اعتقادات، معتقد به این موضوع باشد که غیر الله هم، اله و معبود و أربابی هستند و بایستی همانند الله پرستش شوند!

موضوع اقرار مشرکین عرب به اینکه الله فریاد رس و مجیب المضطر است و خالق است و ... لزوما به این معنی نیست که معتقد باشند غیر الله هیچ احدی هیچ مِلک و نفع و ضر ذاتی و استقلالی نداشته و صفات ربوبی در او نیست! و تمامی قرآن و سنّت و سیرهٔ عملی پیامبر ﷺ و سایر پیامبران علیهم السلام این موضوع را اثبات می‌نماید که مشرکین تاریخ قائل به ضار و نافع بودن آلهه و معبودان خود بوده و از آنها جلب نفع و دفع مضرت نموده و از آنها طلب نصرت و عزت و رزق و روزی[1] و ... نموده و معتقد بوده‌اند إله‌هایشان مخالفین‌شان را با قهر و غضب خود نابود نموده و بسیاری دیگر از این قبیل صفات ربوبی که در معبودانشان تصور می‌نمودند. و به‌راستی آیات و نصوص قرآنی در اثبات این موضوع آنقدر کثیر و فراوان است که اگر کسی آن را منکر شود، واضح و مبرهن است چیزی از قرآن نفهمیده است. قال الله تعالی: ﴿وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ ءَالِهَةً لِّيَكُونُواْ لَهُمۡ عِزّٗا٨١﴾ [مریم: ۸۱] و... قول

۱- قال الله تعالی: ﴿وَإِبۡرَٰهِيمَ إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُۖ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ١٦ إِنَّمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡثَٰنٗا وَتَخۡلُقُونَ إِفۡكًاۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ لَكُمۡ رِزۡقٗا فَٱبۡتَغُواْ عِندَ ٱللَّهِ ٱلرِّزۡقَ وَٱعۡبُدُوهُ وَٱشۡكُرُواْ لَهُۥٓۖ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ١٧﴾ [العنکبوت: ١٦-١٧]

«و ابراهیم را (نیز فرستادیم)، هنگامی‌که به قومش گفت: الله را بپرستید و از او بترسید، که اگر بدانید این برای شما بهتر است(۱۶) شما به جای الله فقط بت‌های (از سنگ و چوب) را می‌پرستید، و دروغی (بزرگ) به هم می‌بافید، بی‌گمان کسانی را که به جای الله می‌پرستید، مالک هیچ رزقی برای شما نیستند، پس روزی را تنها (از) نزد الله طلب کنید، و او را بپرستید، و شکر او را بجای آورید، که به سوی او باز گردانیده می‌شوید(۱۷)».

مشهور ابوسفیان در جنگ أحد: «لنا العزَّی ولا عُزَّی لکم»... . به‌راستی این موضوع آنقدر واضح است که ذکر مطالب دیگر در مورد آن، داخل در توضیح واضحات می‌شود.

و نیز، مگر غیر این است که تعریف توحید ربوبیت –از دیدگاه نجدیون– عبارت است از: «إفراد الله تعالی بأفعاله وأسمائه وصفاته»؛ «یکتا دانستن الله در ذات و افعال و اسماء و صفاتش». خب این چه توحید ربوبیتی بوده که مشرکین داشته‌اند در حالی‌که الله متعال را عاجز از زنده گردانیدن مردگان می‌دانسته‌اند!؟ کجاست اثبات این افعال برای الله، چه رسد به توحیدش؟[1] این چه توحید ربوبیتی بوده که برای الله شریک (= فرزند و همسر و...) قرار داده‌اند!؟ این چه توحید ربوبیتی بوده که معتقد بوده‌اند الله متعال همه جا نمی‌شنود و همه جا نمی‌بیند؟[2] این چه توحید ربوبیتی بوده که معتقد بوده‌اند با قدرتشان می‌توانند مقابل قدرت الله بایستند؟[3] براستی‌که گویندگان این مطلب که: «اینکه مشرکین توحید ربوبیت داشتند، امّا توحید الوهیت نداشته‌اند»! با این سیاق و با این اطلاق، قولی بسیار باطل و بی اساس گفته‌اند و قولی خلاف قرآن و سنّت و حقیقت!

مگر بُت یعنی چه؟ غیر این است که بُت یعنی معبود و اله! و معبود و اله هم، معبود و اله نیست مگر اوصافی ربوبی در آن تصور شود!؟ خُب وقتی گفته می‌شود سجده برای بُت کفر نیست مگر اینکه فرد سجده کننده باور قلبی و یا اقرار به ربوبیت بُت داشته باشد! این کلام، هیچ که اشکالی ندارد، بلکه قید مذکور در آن، یک قید کاشف حقیقت است، یعنی: اصلاً و ابداً هیچ سجده‌ای برای هیچ بتی موجود نیست –اگر با وصف بُت و معبود برایش سجده برده شود – مگر اینکه سجده کننده، حتماً معتقد به اوصاف ربوبی در آن بُت بوده و آن را نوعی رب و اله می‌پندارد! یعنی اصلاً و ابداً امکان ندارد کسی

۱– ابن القیم رحمه الله در کتابش (الداء و الدواء، ص ۲۰۶) فرموده: «أنهم إذا أنکروا البعث و الجزاء فقد کفروا بربهم و انکروا قدرته و ربوبیته و حکمته».

ترجمه: «مشرکین وقتی انکار دوباره زنده شدن و جزاء وحساب را نمودند، به پروردگارشان کافر شده و قدرت و ربوبیت و حکمت او را انکار نمودند».

۲– رجوع کنید به آیه: ﴿وَمَا كُنتُمۡ تَسۡتَتِرُونَ أَن يَشۡهَدَ عَلَيۡكُمۡ سَمۡعُكُمۡ وَلَآ أَبۡصَٰرُكُمۡ وَلَا جُلُودُكُمۡ وَلَٰكِن ظَنَنتُمۡ أَنَّ ٱللَّهَ لَا يَعۡلَمُ كَثِيرٗا مِّمَّا تَعۡمَلُونَ٢٢ وَذَٰلِكُمۡ ظَنُّكُمُ ٱلَّذِي ظَنَنتُم بِرَبِّكُمۡ أَرۡدَىٰكُمۡ فَأَصۡبَحۡتُم مِّنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ٢٣﴾ [فصلت: ۲۲-۲۳]

«از اینکه (مبادا) گوش‌هایتان و چشم‌هایتان و پوست‌هایتان بر علیه شما گواهی دهند (گناهان‌تان را) پنهان نمی‌کردید، و لیکن شما گمان می‌کردید که الله بسیار از آنچه را که انجام می‌دهید نمی‌داند(۲۲) این گمان (بد) شما بود، که دربارهٔ پروردگارتان داشتید، شما را هلاک کرد، پس از زیانکاران شدید(۲۳)» و تفاسیر معتبر.

۳– رجوع به تفسیر ابن کثیر آیه ۱۵ فصلت، و... .

برای بُتی -با وصف بُت و معبود- سجده ببرد، مگر اینکه آن بت را رب و معبود می‌پندارد (حال به معنای دارا بودن جزئیتی از صفات رب، یا تمامی صفات رب). و به همین سبب است که در کلام علماء اسلام، سجده برای بُت (چه این بُت، سنگ یا مجسمه‌ای از معبودی چون بودا باشد، و چه خورشید و ماه و آتش و... باشد) بطور مطلق کفر خوانده شده و این قید (اگر آن را رب بداند، یا به قصد عبادت برایش سجده کند) در این مورد، در کلام علماء ذکر نمی‌شود. زیرا همانطور که توضیحش گذشت: هیچ أحدی برای بُتی (با وصف بُت و معبود) سجده‌ای نمی‌کند، مگر اینکه خود این مطلب (یعنی قصد عبادت و اعتقاد ربوبیت (ولو بصورت وصفی از اوصاف ربوبیت) در قلب او موجود است، لذا نیازی به ذکر این قید در این حالت نیست).

بر خلاف حالتی که سجده برای غیر بُت و معبودان باطل دیگر باشد، که غالب علماء امّت بلا فاصله قید (به نیّت عبادت، یا آن را اله و معبود و رب و... بداند) را ذکر می‌نمایند! و چنین موضوعی به کثرت و کرّات در کلام علماء امّت یافت می‌شود. و اگر بالفرض، حالتی باشد که شخصی در ظاهر برای بُتی سجده کند، نه به قصد عبادت و تعظیم اعتقاد الوهیت و ربوبیت در آن، بلکه بخاطر اکراه و امثال آن، چنین شخصی کافر نمی‌شود، مگر آن قید لازم در او موجود باشد.

از نمونهٔ این مطلب و ذکر قیود در حالت سجده برای غیر معبودان باطل، و عدم ذکر قیود برای معبودان باطل[1]، همان قول مذکور در «الموسوعة الفقهية الكويتية» است که نقل و ترجمه و شرحش گذشت و دوباره متن عربی را اینجا می‌آوریم: (الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۲۴ صص ۲۱۱-۲۱۲):

۱- مانند آنچه که در (الفقه المنهجي على مذهب الامام الشافعي، ج ۳ ص ۴۶۶) آمده که راجع به اعمال کفری می‌فرماید: «الثاني: أن يفعل فعلاً من خصائص الكفار: كالسجود لصنم، و ممارسة شيء من عبادات الكفار».

و مانند این قول از کتاب (فتح القريب، شرح متن ابی شجاع الاصفهانی، تألیف الغزی، متوفی ۹۱۸ هـ): «{فصل} في أحكام الردة. وهي أفحش أنواع الكفر. ومعناها لغة الرجوع عن الشيء إلى غيره، وشرعا قطع الإسلام بنية كفر أو قول كفر أو فعل كفر، كسجود لصنم، سواء كان على جهة الاستهزاء أو العناد أو الاعتقاد». (فتح القريب، ص ۲۹۱).

و مانند این قول ابن تیمیه رحمه الله: «وما كان كفراً من الأعمال الظاهرة: كالسجود للأوثان، وسب الرسول، ونحو ذلك، فإنما ذلك لكونه مستلزماً لكفر الباطن، وإلا فلو قدر أنه سجد قدام وثن، ولم يقصد بقلبه السجود له، بل قصد السجود لله بقلبه، لم يكن ذلك كفراً. وقد يباح ذلك إذا كان بين مشركين يخافهم على نفسه، فيوافقهم في الفعل الظاهر، ويقصد بقلبه السجود لله؛ كما ذكر أن بعض علماء المسلمين وعلماء أهل الكتاب فعل نحو ذلك مع قوم من المشركين، حتى دعاهم إلى الإسلام، فاسلموا على يديه، ولم يظهر منافرتهم في أول الأمر». (مجموع الفتاوى، ج ۱۴ ص ۱۲۰).

«**أَجْمَعَ الْفُقَهَاءُ عَلَى أَنَّ السُّجُودَ لِلصَّنَمِ أَوْ لِلشَّمْسِ أَوْ نَحْوِهِمَا مِنَ الْمَخْلُوقَاتِ كُفْرٌ يَخْرُجُ السَّاجِدُ بِهِ عَنِ الْمِلَّةِ**[1] إِذَا كَانَ عَاقِلاً بَالِغًا مُخْتَارًا، سَوَاءٌ كَانَ عَامِدًا أَوْ هَازِلاً. وصَرَّحَ الشَّافِعِيَّةُ بِأَنَّهُ إِنْ لَمْ يَسْجُدْ لِلصَّنَمِ أَوْ لِلشَّمْسِ عَلَى سَبِيلِ التَّعْظِيمِ وَاعْتِقَادِ الأُلُوهِيَّةِ، بَل سَجَدَ لَهَا وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالإِيمَانِ يَجْرِي عَلَيْهِ حُكْمُ الْكُفَّارِ فِي الظَّاهِرِ، وَلاَ يُحْكَمُ بِكُفْرِهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللهِ،[2] وَإِنْ دَلَّتْ قَرِينَةٌ قَوِيَّةٌ عَلَى عَدَمِ دَلاَلَةِ الْفِعْلِ عَلَى الاِسْتِخْفَافِ،

۱- می‌بینیم که بصورت مطلق: سجود برای بُت و خورشید و أمثال آن از مخلوقات (و چیزهایی که در دورانی از دوران‌ها به عنوان معبود و اله باطل مورد پرستش بوده‌اند) را کفری دانسته که سجده کننده را از دائرۀ اسلام خارج می‌نماید. و قیود دیگری ذکر ننموده است.

۲- زیرا بُت و خورشید از معبودان باطل تاریخ بوده‌اند و سجده برای آنها (مادامی‌که إکراهی بر انسان نباشد) در ظاهرِ أمر برای عبادتشان و اعتقاد به ألوهیت آنهاست، و این امر نشان دهندۀ استخفاف او به شرائع دین الله و نشانه‌ای از نشانه‌های شرک در قلب او است. و ظاهراً این شخص عذری هم ندارد، لذا حکم عمل و خودش، در ظاهر کفر است، زیرا بدون دلیل و بدون اکراه **بر یک معبود باطل (همچون بُت) سجده نموده** و در نزد یک مسلمان از امور معلوم من الدین بالضرورة است که نبایست برای معبودی باطل عبادت و سجود انجام داد، و این ادعای او که در باطن نیّت تعظیم و عبادت نداشته است، برای ما مکشوف نیست، لذا بر أساس همین ظاهر بر او حکم داده می‌شود (هرچند که اگر راست بگوید، فیما بینه و بین الله، کافر نشده است). و این طرز عمل علماء با چنین کس و حالتی، برای این است که اگر اینگونه عمل نشود، هر کس می‌تواند برای **بُت و سائر معبودان باطل**، بدون اکراه و... سجده نموده، و بعداً ادعاء نماید که قصد عبادت و تعظیم آنها را نداشته است. و اینگونه است که دروازه زندقه گشوده می‌شود. لذا حکم چنین فردی بر اساس ظاهرش کفر است، مگر عذری (همچون اکراه یا...) از او برایمان واضح گردد.

علامه القاضی حسین المروروذی از ائمۀ شافعیه (متوفی: ۴۶۲ هـ) رحمه الله در کتابش (التعليقة للقاضي حسين، على مختصر المزني، ج ۲ ص ۱۰۳۷، ط: مكتبة نزار مصطفى الباز - مكة المكرمة) فرموده است: «فأما المسلم إذا سجد للصنم أو عظمه في دار الحرب نظر فيه إن كان حواليه كفار يحملونه عليه، أو كان أسيرًا يشبه أن يكون مكروهًا على ما يتعاطاه من المحظورات الإسلام لم يحكم بكفره، وإن عدمت إمارة الإكراه أو كان ناج، حُكم بكفره، لأن المسلم لا يستجيز في عقيدته أن يشبه بالكفار بارتكاب محظورات الإسلام محاكاة لهم، واستهزاء بهم، فإقدامه عليه يؤذن بخبث سريرته، وكفر سابق كان يخفيه».

همچنین علامه **ابن تیمیه حنبلی** رحمه الله فرموده است: «وما كان كفراً من الأعمال الظاهرة: كالسجود للأوثان، وسب الرسول، ونحو ذلك، فإنما ذلك لكونه مستلزماً لكفر الباطن، وإلا فلو قدر أنه سجد قدام وثن، ولم يقصد بقلبه السجود له، بل قصد السجود لله بقلبه، لم يكن ذلك كفراً. وقد يباح ذلك إذا كان بين مشركين يخافهم على نفسه، فيوافقهم في الفعل الظاهر، ويقصد بقلبه السجود لله؛ كما ذكر أن بعض علماء المسلمين وعلماء أهل الكتاب فعل نحو ذلك مع قوم من المشركين، حتى دعاهم إلى الإسلام، فاسلموا على يديه، ولم يظهر منافرتهم في أول الأمر». [مجموع الفتاوى، ج ۱۴ ص ۱۲۰].

كَسُجُودِ أَسِيرٍ فِي دَارِ الْحَرْبِ بِحَضْرَةِ كَافِرٍ خَشْيَةً مِنْهُ فَلاَ يَكْفُرُ. كَمَا أَجْمَعُوا عَلَى أَنَّ السُّجُودَ لِغَيْرِ صَنَمٍ وَنَحْوِهِ،[1] كَأَحَدِ الْجَبَابِرَةِ أَوِ الْمُلُوكِ أَوْ أَيِّ مَخْلُوقٍ آخَرَ هُوَ مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَكَبِيرَةٌ مِنْ كَبَائِرِ الذُّنُوبِ،[2] فَإِنْ أَرَادَ السَّاجِدُ بِسُجُودِهِ عِبَادَةَ ذَلِكَ الْمَخْلُوقِ كَفَرَ وَخَرَجَ عَنِ الْمِلَّةِ بِإِجْمَاعِ الْعُلَمَاءِ، وإِنْ لَمْ يُرِدْ بِهَا عِبَادَةً فَقَدِ اخْتَلَفَ الْفُقَهَاءُ فَقَالَ بَعْضُ الْحَنَفِيَّةِ: يَكْفُرُ مُطْلَقًا سَوَاءٌ كَانَتْ لَهُ إِرَادَةٌ أَوْ لَمْ تَكُنْ لَهُ إِرَادَةٌ، وَقَالَ آخَرُونَ مِنْهُمْ: إِذَا أَرَادَ بِهَا التَّحِيَّةَ لَمْ يَكْفُرْ بِهَا، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ إِرَادَةٌ كَفَرَ عِنْدَ أَكْثَرِ أَهْلِ الْعِلْمِ».

و از نمونه‌های این طریق عمل، این کلام امام قاضی عیاض المالکی (متوفی: ۵۴۴ هـ) رحمه الله تعالی است: «وَكَذَلِكَ نُكَفِّرُ بِكُلِّ فِعْلٍ أَجْمَعَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ لَا يَصْدُرُ إِلَّا مِنْ كَافِرٍ، وَإِنْ كَانَ صَاحِبُهُ مُصَرِّحًا بِالْإِسْلَامِ مَعَ فِعْلِهِ ذَلِكَ الْفِعْلَ، **كَالسُّجُودِ لِلصَّنَمِ، وَلِلشَّمْسِ، وَالْقَمَرِ، وَالصَّلِيبِ، وَالنَّارِ**».[3]

ترجمه: «و همچنین تکفیر می‌نماییم به سبب ارتکاب هر فعلی که مسلمانان إجماع نظر دارند که چنان فعلی جز از شخصی کافر، از کسی صادر نمی‌شود، هر چند که صاحبش همراه با ارتکاب این فعل تصریح به اسلام خود نماید[4]، همانند سجود برای بُت و خورشید و ماه و صلیب و آتش».

در این قول امام قاضی عیاض رحمه الله می‌بینیم که سجود برای آن پنج چیزی که ذکرشان نموده و همگی از جمله معبودان باطل تاریخ بوده‌اند را مقید به نیّت عبادت و اعتقاد ربوبیت و... ننموده، زیرا همانطور که توضیحش گذشت، سجده از جانب کسانی برای این معبودان باطل، خود همراه با نیّت عبادت و اعتقاد الوهیت و ربوبیت در آنهاست. و واضح است کلام امام قاضی عیاض رحمه الله به معنای کفر دانستن مطلق سجود برای غیر الله نیست، زیرا فرموده: اعمالی که به اجماع مسلمین کفر صریح هستند. در حالیکه ما از جماهیر ائمهٔ اسلام نقل نمودیم که سجده برای غیر الله - همچون پدر

همچنین **علامه ابن حجر الهیتمی الشافعی** رحمه الله در کتابش (الإعلام بقواطع الاسلام، ص ۷۳) در این باره می‌فرماید: «ومنها –اي الألفاظ و الأقوال الكفرية–: كل فعل صدر عن تعمد واستهزاء بالدّين صريح، كالسجود للصنم أو الشمس، سواء كان في دار الحرب أم دار الإسلام، بشرط أن لا تقوم قرينة على عدم استهزائه وعذره».

۱- ببینید: سجود برای غیر بُت و أمثال آن (از معبودان باطل)!

۲- ببینید: سجود برای غیر بت و معبودان باطل، همچون حاکم و...اگر به قصد عبادت نباشد، فقط گناه کبیره است و کفر و شرک نیست. می‌بینیم که اینجا قید (برای عبادت نباشد) قرار داده شده است.

۳- الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، ج ۲ ص ۲۸۷، ط: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.

۴- به مطلبی که راجع به هزل و اعتبار قصد و شروط و موانع تکفیر، نقل نمودیم، دوباره رجوع نمایید تا در برداشت از کلام علماء دچار اشتباه نشوید و بدانید که این قبیل صیغه‌ها از کلام علماء به معنای عدم اعتبار شروط و موانع تکفیر نیست.

و مادر و علماء و ... که به قصد تحیت و... باشد، شرک و کفر نیست و فقط حرام است، پس واضح است کلام قاضی عیاض رحمه الله در مورد این قبیل سجده برای غیر الله نیست، هر چند که بالإجماع، سجده برای غیر الله تعالی، بطور مطلق حرام و گناه کبیره است. **لذا مراقب باشید در برداشت کلام علماء امّت دچار اشتباه نشوید.**

و نظیر همین مطلب در کلام بسیاری از ائمهٔ اسلام موجود است،[1] پس مراقب باشید با دیدن امثال این اقوال از علماء کبار امّت تصور اشتباه ننمایید و گمان نکنید که علماء امت، بطور مطلق سجده برای غیر الله را شرک و کفر می‌دانند. والله تعالی أعلم.

توضیحاتی راجع به قولی از کتاب (إعانة الطالبين) شیخ الدمیاطی الشافعی رحمه الله تعالی:

برادرانی غیر عالم و کم آگاه از علوم شرعی با استدلال به قولی که از «**کتاب إعانة الطالبين**» نقل نموده و در فضای مجازی نشر داده بودند، می‌خواهند نتیجه بگیرند که «سجده برای غیر الله بطور مطلق شرک و کفر است و آن همه تفاصیلی که تا کنون از کلام علماء نقلش نمودیم، در این زمینه وجود ندارد». لذا جهت روشن شدن موضوع برای این برادران عزیز و سائرین، توضیحاتی در این زمینه ذکر می‌نمایم.

ابتداء بایستی بدانیم که کتاب «إعانة الطالبين على حل ألفاظ فتح المعين (هو حاشية على فتح المعين بشرح قرة العين بمهمات الدين)»، تألیف: أبو بكر (المشهور بالبكري) عثمان بن محمد شطا الدمياطي الشافعي (متوفى: ۱۳۱۰هـ) رحمه الله است.

۱- این موارد بسیار بیش از آن است که نیاز به نمونه باشد، امّا به عنوان نمونه‌ای به این قول علامه **ابن حجر الهيتمی الشافعی رحمه الله** در کتابش (الإعلام بقواطع الاسلام، ص ۷۳) بنگرید: «ومنها- اي الألفاظ و الأقوال الكفرية-: كل فعل صدر عن تعمد واستهزاء بالدّين صريح، كالسجود للصنم أو الشمس، سواء كان في دار الحرب أم دار الإسلام، بشرط أن لا تقوم قرينة على عدم استهزائه وعذره». می‌بینیم (سجده برای بُت و خورشید) را که معبودان باطل هستند، آورده است، نه سجده برای هر چیزی غیر الله، زیرا دو صفحه بعد از این کلام، آورده است: «وليس من هذا ما يفعله كثيرون من الجهلة والظالمون من السجود بين يدي المشايخ فإن ذلك حرام قطعاً بكل حال سواء أكان إلى القبلة أو لغيرها وسواء قصد السجود لله تعالى أو غفل وفي بعض صوره ما يقتضي الكفر عافانا الله تعالى منه. فأفهم أنه قد يكون كفراً بأن قصد به عبادة مخلوق أو التقرب إليه وقد يكون حراماً بأن قصد به تعظيمه أو أطلق». (الإعلام بقواطع الإسلام، ص ۷۵).

و خود کتاب: «فتح المعين بشرح قرة العين بمهمات الدين (هو شرح للمؤلف على كتابه هو المسمى قرة العين بمهمات الدين)». (هر دو کتاب، هم متن و هم شرح آن، تألیف: زين الدين أحمد بن عبد العزيز بن زين الدين بن علي بن أحمد المعبري المليباري الهندي الشافعي (متوفى: ۹۸۷ هـ) رحمه الله است.

در متن «**قرة العين بمهمات الدين**»، در کتاب الردة اینگونه آمده است: «الردة قطع مكلف إسلاماً بكفر عزماً أو قولاً أو فعلاً باعتقاد أو عناد أو استهزاء، كنفى صانع و نبي، و جحد مجمع عليه، **وسجود لمخلوق** و...».[۱] یعنی ایشان بعد از اینکه تعریف ردة را نموده، از جمله افعال کفری و سبب ارتداد را فعل (سجود لمخلوق = سجده‌ای برای مخلوقی) ذکر نموده است.[۲]

سپس خود ایشان در شرح این متن به نام «**فتح المعين بشرح قرة العين بمهمات الدين**»، در شرح متن «وسجود لمخلوق» گفته است: «وسجود لمخلوق اختياراً من غير خوف، و لو نبياً و إن أنكر الاستحقاق أو لم يطابق قلبه جوارحه لأنَّ ظاهر حاله يكذبه... وخرج بالسجود الركوع لأن صورته تقع في العادة للمخلوق كثيراً بخلاف السجود. قال شيخنا: نعم يظهر أن محل الفرق بينهما عند الإطلاق بخلاف ما لو قصد تعظيم مخلوق بالركوع كما يعظم الله تعالى به فإنه لا شك في الكفر حينئذ انتهى».[۳]

ترجمه: «و (یکی از افعالی که موجب ارتداد می‌شود) سجود برای مخلوق است، اختیاراً و بدون خوف، نه بخاطر اکراه، هر چند که برای پیامبری آن را انجام دهد، و هرچند که استحقاق عبادت (یا سجدۀ عبادت) را برای آن مسجود له إنکار نماید، یا قلبش با جوارحش تطابق نداشته باشد، زیرا ظاهر حالش او را (در عدم اعتقادش به استحقاق آن مخلوق برای سجدۀ عبادت) تکذیب می‌کند... و با قید سجود، موضوعی همچون رکوع از عمل کفری بودن خارج می‌شود، زیرا شکل و صورت رکوع (= خم شدن)، بسیار برای مخلوق واقع می‌شود؛ برخلاف سجود. شیخ ما گفته است: بله ! محل فرق بین این دو، وقتی ظاهر می‌شود که بحث از رکوع مطلق (بدون قصد عبادت) باشد، وگرنه اگر قصد تعظیم

۱- ضمن کتاب (إعانة الطالبين، ج ۴ صص ۱۴۹-۱۵۳). ط: دار الفكر للطباعة والنشر والتوريع .

۲- خود این مؤلف این کتاب، سجده جهت احترام به شیوخ را حرام دانسته نه شرک و کفر. ایشان فرموده است: «وسجود الجهلة بين يدي مشايخهم حرام اتفاقا». فتح المعين للمليبارى، ص ۱۴۲، ط: دار ابن حزم .

ترجمه: «سجود جاهلان جلو پای مشایخ، به اتفاق علماء حرام است».

یعنی اینجا همانند سائر علماء شافعیه، سجده برای مشایخ را بطور مطلق شرک ندانسته، و واضح است مشایخ هم مخلوق‌اند. لذا برای فهم قول مؤلف «سجود لمخلوق» نیاز به توضیحات و جمع بندی‌هایی داریم.

۳- فتح المعين بشرح قرة العين بمهمات الدين، ص ۵۷۱، ط: دار ابن حزم.

مخلوقی با رکوع را داشته باشد، آنگونه تعظیمی‌که برای الله قرار داده می‌شود، در این صورت شکی در کفر بودن چنین عملی نیست».

سپس الشيخ أبو بكر (المشهور بالبكري) عثمان بن محمد شطا الدمياطي الشافعي (متوفى: ۱۳۱۰ هـ) رحمه الله در شرح کلام سابق فرموده است:

«(قوله: وسجود لمخلوق) معطوف على نفي صانع: أي وكسجود لمخلوق سواء كان صنماً أو شمساً أو مخلوقاً غيرهما فيكفر به لأنه أثبت لله شريكاً....قوله: (ولو نبياً) أي ولو كان المخلوق نبياً فإنه يكفر بالسجود له (قوله: وإن أنكر الاستحقاق) أي يكفر بالسجود للمخلوق و إن أنكر استحقاقه له واعتقد أنه مستحق لله تعالى خاصة ... قال في الاعلام[1]: (وفي المواقف وشرحها من صدق بما جاء به النبي – صلى الله عليه وسلم – ومع ذلك سجد للشمس كان غير مؤمن بالاجماع لان سجوده لها يدل بظاهره على أنه ليس بمصدق ونحن نحكم بالظاهر، فلذلك حكمنا بعدم إيمانه لان عدم السجود لغير الله داخل في حقيقة الايمان حتى لو علم أنه لم يسجد لها على سبيل التعظيم واعتقاد الالهية، بل سجد لها وقلبه مطمئن بالتصديق لم يحكم بكفره فيما بينه وبين الله وإن أجرى عليه حكم الكافر في الظاهر).اه».[2]

ترجمه: «و قول مؤلف: {برای مخلوقی سجده نماید} معطوف بر نفی آفریدگار (یعنی یکی دیگر از أسباب ارتداد) است: یعنی همانند سجود برای مخلوق، و یکسان است این مخلوق بُت، یا خورشید یا مخلوقی غیر این دو باشد، سجده کننده برای آن با این کارش کافر می‌شود، **زیرا با این کارش شریکی برای الله اثبات نموده است**...و قولش: اگر چه آن مسجود له، یک پیامبر باشد)، یعنی اگر چه آن مخلوق، پیامبری باشد، باز هم با سجود برای او کافر می‌شود. و قولش: {اگر چه استحقاق را إنکار کند} یعنی: **با سجده برای مخلوق کافر می‌شود، اگرچه استحقاق آن مخلوق برای سجده را إنکار نموده و معتقد باشد که سجود فقط مستحق الله تعالی است**... ابن حجر در (الإعلام بقواطع الاسلام) گفته است: {در المواقف و شرح آن آمده است: کسی که به آنچه پیامبر ﷺ با آن مبعوث شده، ایمان آورده و آن را تصدیق نماید، و با این وجود برای خورشید سجده نماید، چنین کسی به إجماع مسلمانان مؤمن نیست، زیرا سجودش برای خورشید، با ظاهرش دلالت بر عدم تصدیق -باطنی- او دارد، و ما هم بر اساس ظاهر حکم می‌نماییم، به همین دلیل حکم به عدم ایمان او نمودیم؛ زیرا عدم سجود برای غیر الله، داخل در حقیقت ایمان است، حتی اگر دانسته شود او سجودش به قصد تعظیم و اعتقاد الوهیت برای

۱- یعنی علامه ابن حجر الهیتمی‌رحمه الله در کتابش (الإعلام بقواطع الإسلام، ص ۷۴) این قول را فرموده است.

۲- إعانة الطالبين، ج ۴ صص ۱۵۳-۱۵۴ .

خورشید نبوده، بلکه برای آن سجده برده در حالی‌که قلبش مطمئن بالایمان و التصدیق است، در این حالت فیما بینه و بین الله، حکم به کفرش نمی‌شود، هر چند که در ظاهر حکم بر او جاری می‌شود)».

در توضیح و تبیین بهتر مفهوم کلام الدمیاطی رحمه الله برای عزیزانی که از کلام ایشان فهم اشتباه نموده‌اند عرض می‌نمایم:

ظاهر کلام ایشان، بایستی با بقیهٔ اقوال ایشان و سائر اقوال ائمهٔ شافعیه جمع بندی شود. در کلام مذکور از الدمیاطی و المليباری، می‌بینیم که بطور مطلق (و بدون ذکر قید: سجود عبادت)، بیان نموده که «سجود برای مخلوق» کفر است. امّا بایستی بدانیم که یقیناً این کلام ایشان مربوط به سجود عبادت است، نه سجود تحیت و احترام، زیرا در همین کتاب، ایشان قولی ذکر نموده که صراحتاً بیان می‌نماید که سجود تحیت و احترام شرک و کفر نیست. الدمیاطی رحمه الله در همین کتاب (إعانة الطالبين، ج ۱ ص ۲۴۶، ط: دار الفكر للطباعة والنشر والتوريع) در شرح کلام الشیخ المليباری {= وسجود الجهلة بين يدي مشايخهم حرام اتفاقا} فرموده: «و قوله {وسجود الجهلة بين يدي مشايخهم حرام اتفاقاً}، قال في شرح الروض: ولو إلى القبلة، أو قصده لله تعالى. وفي بعض صوره ما يقتضي الكفر، عافانا الله تعالى من ذلك».

ترجمه: «قول ملیباری: {سجود جاهلان جلو پای مشایخشان به‌اتفاق علماء حرام است}، (شیخ زکریا الانصاری) در شرح الروض فرموده: اگرچه رو به قبله صورت گیرد، یا قصدش از آن سجود، الله تعالی باشد، و در بعضی أنواعش مقتضی کفر است، خداوند متعال ما را از کفر محفوظ بدارد».[1]

۱- و قبل از آنها، امام ابن حجر الهیتمی رحمه الله، -که الدمیاطی رحمه الله در اینجا از کتاب ایشان (الاعلام بقواطع الاسلام) نقل قول نموده- نیز سجده به غیر قصد عبادت را شرک و کفر ندانسته و فقط حرام می‌داند، ایشان در همان کتاب (الاعلام بقواطع الاسلام، ص ۷۵، ط: دار التقوی/ سوریا) فرموده است: «وليس من هذا ما يفعله كثيرون من الجهلة والظالمون من السجود بين يدي المشايخ فإن ذلك حرام قطعاً بكل حال سواء أكان إلى القبلة أو لغيرها وسواء قصد السجود لله تعالى أو غفل وفي بعض صوره ما يقتضي الكفر عافانا الله تعالى منه. فأفهم أنه قد يكون كفراً بأن قصد به عبادة مخلوق أو التقرب إليه وقد يكون حراماً بأن قصد به تعظيمه أو أطلق».

یعنی **الدمیاطی** رحمه الله و قبل از او **المليباری** رحمه الله، سجود جاهلان برای مشایخشان را همیشه کفر و شرک ندانسته و فرموده‌اند بالاجماع همواره حرام است. امّا در برخی حالاتش کفر است و در برخی حالات دیگرش کفر نیست و فقط حرام است.[۱]

و قبلاً نیز از بسیاری از مراجع فقه مذهب شافعی رحمه الله، نقل نمودیم که آنها میان سجودِ عبادت و سجودِ تحیت، تفاوت قائل شده بودند و مثلا سجود جهال برای مشایخشان به قصد تکریم و احترام و تواضع را کفر و شرک نمی‌دانستند و فقط آن را حرام می‌دانستند. و اقوال آنها به کثرت در همین رساله نقل گردید و لازم به ذکر و آوردن دوبارهٔ آنها در اینجا نیست. لذا بایستی این اقوال را با یکدیگر جمع بندی نمود تا در فهم مراد این علماء شافعی مذهب دچار اشتباه نشویم.[۲]

۱- همچنین خود الدمیاطی رحمه الله در ادامهٔ کلام سابقش از شیخ البجیرمی الشافعی رحمه الله آورده: «قال البجيرمي رحمه الله تعالى: الحاصل أن الانحناء لمخلوق، كما يفعل عند ملاقاة العظماء، حرام عند الاطلاق أو قصد تعظيمهم لا كتعظيم الله تعالى، وكُفرٌ إن قصد تعظيمهم كتعظيم الله تعالى». (إعانة الطالبين للدمياطی، ج ۴ ص ۱۵۴).

ترجمه: «حاصل کلام این است که: خم شدن و چمیدن برای مخلوق، آنچنانکه در هنگام ملاقات بزرگان و عظماء رُخ می‌دهد، اگر بصورت اطلاق و بدون نیّت عبادت باشد، یا به نیّت تعظیم آنها (نه تعظیمی‌که مانند تعظیم الله تعالی باشد) حرام است، و امّا اگر به قصد تعظیم آنها به مانند تعظیمی‌که برای الله تعالی قرار داده می‌شود باشد، کفر است».

۲- کسانی از افراد غیر عالم و غیر متخصص و نا آگاه از لحاظ شرعی که همچون غریق، به هر خس و خاشاکی چنگ می‌زنند برای رد دادن بر تفصیلی بودن موضوع سجود برای غیر الله، اینبار به مطلب عجیبی چنگ زده و با آوردن کلامی‌که در تعلیق قبلی بیانش گذشت، گفته‌اند: «خم شدن و رکوع برای غیر الله، اگر به نیّت احترام و تحیت باشد، شرک نیست امّا اگر به نیّت عبادت و... باشد شرک است، و همهٔ سجودهای موجود در آیات قرآن راجع به ملائکه و برادران یوسف و... از این قبیل بوده، نه سجود».

مختصراً در پاسخ به این بی علمی فجیع، عرض می‌نمایم: جدلاً و فرضاً شما راست می‌گویید و آن سجودها، رکوع است! (در حالیکه در حقیقت اینگونه نیست). خوب سؤال اینجاست: آیا رکوع بردن عبادت است؟ یقیناً جواب بله است. بله رکوع عبادتی بزرگ از عبادات است و برای غیر الله جائز نیست رکوع برده شود! خُب! چرا در اینجا تفصیل قائل شدید (و این تفصیل صحیح است و مقبول، و نتوانستید آن را رد دهید) و گفتید: رکوع به نیّت عبادت شرک است، ولی به نیّت احترام و تحیت، فقط حرام است!؟ مگر رکوع برای معبود نیز همچون سجود، عبادت نیست؟! و العاقل یکفیه اللمحة ! امیدوارم -اصلاحاً- دوهزاری‌تان افتاده باشد و هدف کلام بنده را فهمیده باشید!! امیدوارم این عزیزان دست از سخن گفتن در دین الله بدون علم و تخصص بردارند! والله این کار، حرام است حرام!

قال الامام العز بن عبدالسلام رحمه الله: «ما أسرع الناس إلى أن يقولوا ما ليس لهم به علم ولو أنهم سألوا إذا جهلوا لكان خيرا لهم» (الفتاوى "اسئلة المجلس الثانی").

ترجمه: «چقدر سریع مردم در مسائلی که در آن علم و شناخت ندارند، صحبت و فتوا می‌دهند. و برای آنها چه نیکو می‌بود اگر در مسائلی که علمی ندارند، از عالم‌تر از خودشان می‌پرسیدند».

و لازم به ذکر است که کتب و متون قدماء شافعیه همچون «**منهاج الطالبین نووی**» و...، جهت جلوگیری از برداشت اشتباهی همچون برداشت اشتباه برادرانی که از کتاب «**إعانة الطالبین**» آن برداشت اشتباه را نموده بودند، در همان موضعی که از أفعال و اقوالی که أسباب ارتداد هستند، بحث می‌نمایند، بجای متن: «**وسجود لمخلوق**»، متن: «**وسجودٍ لصنمٍ أو شمسٍ**»[1] را آورده‌اند، که دقیق‌تر و منضبط تر بوده و خواننده را از برداشت اشتباهی به‌مانند برداشت اشتباه آن برادران، دور می‌گرداند.[2] هرچند که واضح است، سجده برای هر مخلوقی، به قصد عبادت او، داخل در این عمل کفری و شرکی می‌شود و به همین منظور است که جمیع شارحان (منهاج الطالبین)، در شرح این بخش فرموده‌اند:

وعلماء فرموده‌اند: «لا نعلم أحدا خرج من كتاب الله و سنة رسوله، إلا تناقض».

ترجمه: «هیچ کس را ندیده‌ایم که بر خلاف کتاب و سنّت صحبت نماید، مگر اینکه دچار تناقض در گفتار و کردارش شده است». التماس تفکر و توبه و دست کشیدن از سخن گفتن بدون علم در دین الله تعالی!

۱- منهاج الطالبین للامام النووی، ص ۲۹۳، ط: دار الفکر. و به عنوان نمونه به این کتب شافعیه رحمهم الله بنگرید که به مانند امام النووی رحمه الله، **سجود لصنم أو شمس** را به عنوان مثال فعلی که سبب ارتداد می‌شود آورده‌اند، نه **سجود لمخلوق**:

۱) التدريب في الفقه الشافعي المسمى بـ «تدريب المبتدي وتهذيب المنتهي»، للامام البلقينی، متوفى ۸۰۵ هـ)، ج ۴ ص ۱۶۰، ط: دار القبلتين، الرياض- المملكة العربية السعودية.

۲) كفاية الأخيار في حل غاية الإختصار للحصني، تقي الدين الشافعي (متوفى: ۸۲۹ هـ) رحمه الله، ص ۱۲۲ و ص ۴۹۴، ط: دار الخير - دمشق.

۳) فتح القريب المجيب في شرح ألفاظ التقريب = القول المختار في شرح غاية الاختصار (ويعرف بشرح ابن قاسم على متن أبي شجاع) لابن قاسم الغزی (متوفى: ۹۱۸ هـ)، ص ۲۹۱، ط: دار ابن حزم للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان.

۴) روضة الطالبين وعمدة المفتين للمام النووی، ج ۱۰ ص ۷۴، ط: المكتب الإسلامي، بيروت- دمشق- عمان.

۵) كفاية النبيه في شرح التنبيه، لابن الرفعة الشافعی (متوفى: ۷۱۰ هـ)، ج ۱۶ص ۳۱۴، ط: دار الكتب العلمية.

۶) العزيز شرح الوجيز المعروف بالشرح الكبير، للامام أبو القاسم الرافعي القزويني (متوفى: ۶۲۳ هـ)، ج ۱۱ صص ۹۷-۹۸، ط: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان.

۷) حلية العلماء في معرفة مذاهب الفقهاء، للامام أبو بكر الشاشي القفال الشافعي (متوفى: ۵۰۷ هـ)، ج ۲ ص ۱۶۹، ط: مؤسسة الرسالة / دار الأرقم- بيروت / عمان.

۸) التهذيب في فقه الإمام الشافعي، للمام البغوي الشافعي (متوفى: ۵۱۶ هـ)، ج ۷ ص ۲۹۹، ط: دار الكتب العلمية.

۹) التعليقة للقاضي حسين (على مختصر المزني)، للقاضي الحسين المَرْوَرُّوْذِيّ (متوفى: ۴۶۲ هـ)، ج ۲ ص ۱۰۳۷، ط: مكتبة نزار مصطفى الباز- مكة المكرمة و... .

۲- به توضیحاتی که راجع به موضوع (علماء، میان سجده برای معبودان باطلی همچون بُت و خورشید و غیره، با سجده برای مخلوقاتی که معبود باطل نبوده‌اند، تفاوت قائل شده‌اند) بیان نمودیم، دوباره مراجعه بفرمایید.

«(وَسُجُودٍ لِصَنَمٍ أَوْ شَمْسٍ) أَوْ مَخْلُوقٍ آخَرَ؛ لِأَنَّهُ أَثْبَتَ للهِ شَرِيكًا»[1]، همهٔ شروح این توضیح را داده‌اند، در حالی‌که در همانجایی که این شرح و متن را نوشته‌اند، در همانجا هم بیان نموده‌اند که سجود جاهلان برای مشایخشان، کفر نیست و سجود عبادت کفر است. یعنی خود این علماء بزرگوار، آنجا که فرموده‌اند: «سجود لمخلوق و...» کفر است، همانجا هم بیان نموده‌اند منظورشان سجود عبادت است نه سجود تکریم و تحیت.[2]

و جهت فائده بدانید که (تا جائی که می‌دانم) اولین شخص و اولین کتابی (از شافعیه) که لفظ متن: «وسجودٍ لصنمٍ أو شمسٍ» را تبدیل به: «و سجود لمخلوق» نموده، و (با در نظر گرفتن تفاصیلی که ذکر گردید) هیچ اشکالی در آن نیست، شیخ الاسلام زکریا الأنصاري الشافعی (متوفی: ۹۲۶ هـ) رحمه الله است که در کتابش (منهج الطالب)، که اختصار کتاب (منهاج الطالبین امام النووی رحمه الله است، در همان موضع ذکر اسباب ارتداد آورده: «أو سجود لمخلوق»[3]. و سپس خود ایشان در کتاب دیگرش (فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب) که شرح کتاب قبلی‌اش است، اینگونه فرموده است: «سُجُودٍ لِمَخْلُوقٍ، كَصَنَمٍ وَشَمْسٍ فَتَعْبِيرِي بِمَخْلُوقٍ أَعَمُّ مِنْ قَوْلِهِ لِصَنَمٍ أَوْ شَمْسٍ».[4]

ترجمه: «یا به‌مانند سجود برای مخلوقی همچون بُت و خورشید، پس تعبیر من (که گفته ام: سجود برای مخلوقی)، عامتر از قول امام نووی است که گفته است: سجود برای بُتی یا خورشید».

۱- بنگرید به: نهاية المحتاج للرملي، و تحفة المحتاج للهيتمی، و مغنی المحتاج للشربينی [و السراج المنير في الإعانة على معرفة بعض معاني كلام ربنا الحكيم الخبير للخطيب الشربينی، ج ۳ ص ۴۲۷، ط: مطبعة بولاق (الأميرية)] و... در شرح این قول امام النووی رحمه الله.

۲- به آن اقوال و آدرس‌هایی که در بخش اقوال علماء شافعیه ذکر گردید مراجعه نمایید. **از این جمله:** قال العلامة الشروانی رحمه الله فی حواشیه علی تحفة المحتاج (ج ۹ ص ۹۱): «(قَوْلُهُ: أَوْ مَخْلُوقٍ آخَرَ) قَالَ فِي الرَّوْضَةِ مَا يَفْعَلُهُ كَثِيرُونَ مِنْ الْجُهَلَةِ الضَّالِّينَ مِنْ السُّجُودِ بَيْنَ يَدَيْ الْمَشَايِخِ حَرَامٌ قَطْعًا بِكُلِّ حَالٍ سَوَاءٌ كَانَ إلَى الْقِبْلَةِ أَوْ غَيْرِهَا وَسَوَاءٌ قَصَدَ السُّجُودَ للهِ تَعَالَى أَوْ غَفَلَ عَنْهُ وَفِي بَعْضِ صُوَرِهِ مَا يَقْتَضِي الْكُفْرَ. قَالَ الشَّارِحُ فِي الْإِعْلَامِ بَعْدَ نَقْلِهِ مَا فِي الرَّوْضَةِ: هَذَا يُفْهِمُ أَنَّهُ قَدْ يَكُونُ كُفْرًا بِأَنْ قَصَدَ بِهِ عِبَادَةَ مَخْلُوقٍ أَوْ التَّقَرُّبَ إلَيْهِ وَقَدْ يَكُونُ حَرَامًا بِأَنْ قَصَدَ بِهِ تَعْظِيمَهُ أَيْ التَّذَلُّلَ لَهُ أَوْ أَطْلَقَ وَكَذَا يُقَالُ فِي الْوَالِدِ وَالْعُلَمَاءِ. انْتَهَى اهـ». از قول امام ابن حجر الهیتمی رحمه الله در کتابش (الاعلام بقواطع الاسلام) نقل نموده که سجده‌ای کفر و شرک است که به قصد عبادت مخلوق باشد، نه به قصد تکریم و تواضع برای او.

۳- منهج الطلاب في فقه الإمام الشافعي رضي الله عنه، ص ۱۵۸، ط: دار الكتب العلمية.

۴- فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب (هو شرح للمؤلف على كتابه هو منهج الطلاب الذي اختصره المؤلف من منهاج الطالبين للنووي)، ج ۲ ص ۱۸۸، ط: دار الفكر للطباعة والنشر.

می‌بینیم که شیخ الاسلام زکریا الأنصاری با تأسی از شارحان المنهاج، و نیز فهم صحیح از کلام امام النووی رحمه الله، بجای متن: «وسجودٍ لصنمٍ أو شمسٍ» امام النووی، متن: «أو سجود لمخلوق» را قرار داده. و این عمل ایشان نه برای این بوده که هر نوع سجودی برای غیر الله را شرک و کفر بداند، بلکه مرادشان این است که سجود عبادت برای هر نوع مخلوقی (و لو بُتی باشد، یا خورشید، یا پیامبری، یا...) شرک و کفر است. زیرا شیخ زکریا الأنصاری رحمه الله شافعی مذهب و شیخ مذهب است و از اقوال علماء و ائمه و فقهاء مذاهب در این زمینه و تفصیلی که داده‌اند -چه رسد به اقوال علماء مذهب شافعی - بخوبی با خبر است و با قول و رأی مذهب مخالفت نمی‌نماید، و به همین دلیل است که در کتاب دیگرش **(أسنى المطالب في شرح روض الطالب، ج ۱ ص ۱۹۹، ط: دار الكتاب الاسلامی)**، همان کلام مشهور ابن الصلاح رحمه الله و سائر فقهاء شافعیه رحمهم الله، راجع به عدم شرک و کفر بودن سجود جاهلان برای مشایخشان را ذکر نموده است.

لذا بایستی برادران و خواهران عزیز و طالب حق بدانند که نه کلام شیخ الاسلام زکریا الانصاری و نه کلام الدمیاطی و نه کلام المليباری رحمهم الله هیچ یک، نفی این موضوع را نمی‌نماید که سجود به نیّت تحیت و احترام برای غیر الله، فقط حرام است و شرک نیست. و همگی این مطلب را می‌رسانند که سجود عبادت برای غیر الله (= مخلوق)، هر که باشد (أعم از بُت، یا خورشید، یا پیامبری از پیامبران، یا...) کفر و شرک است. والله تعالی أعلم.

و امّا آنچه که -علاوه بر توضیحات ذکر شده- واضح و آشکار می‌گرداند که منظور المليباری، و الدمیاطی رحمهما الله، از «سجود لمخلوق»، سجده به قصد عبادت است، نه سجده به قصد احترام و...، همان قول خود آنهاست که فرموده‌اند: «و إن أنكر الاستحقاق». یعنی: «هرچند که استحقاق عبادت (یا سجدهٔ عبادت) را برای آن مسجود له إنکار نماید». واضح است که مراد ایشان از إنکار استحقاق، همان إنکار مستحق بودن عبادت و صرف سجود عبادت برای آن مخلوق است. و بحثی از تحیت و احترام و سجدهٔ تحیت و... نیست. و این مطلب بسیار واضح می‌گرداند که مراد این دو بزرگوار از سجده‌ای که برای مخلوق کفر است، همان سجدهٔ عبادت است، که از روز اول خلقت تا انتهای عالم، فقط مستحق الله متعال بوده و هست و خواهد بود.

و از این بخش دیگر از کلام شیخ الدمیاطی رحمه الله: «حتى لو علم أنه لم يسجد لها على سبيل التعظيم واعتقاد الالهية».[1] به وضوح و آشکارا فهمیده می‌شود که دمیاطی رحمه الله و قبل از ایشان ابن حجر

۱- **ترجمه:** «حتی اگر دانسته شود او سجودش به قصد تعظیم و اعتقاد الوهیت برای خورشید نبوده». (این کلام در اصل کلام نقل شده از کتاب ابن حجر الهیتمی رحمه الله است).

رحمه الله و... هم مطلق سجده برای غیر الله را در اصل کفر و شرک ندانسته‌اند، بلکه آن را به مقید (قرار دادن تعظیمی به مانند تعظیم الله، و قصد عبادت و اعتقاد الوهیت) نموده است. زیرا همانطور که در قول ایشان گذشت: ایشان گفته‌اند: کسی که برای تعظیم و اعتقاد الوهیت سجده برای خورشید نبرده باشد، در حقیقت کافر نمی‌شود و در قیامت جزء کفار و مشرکین نیست. و فقط در دنیا بر اساس ظاهرش بر او حکم کفر را می‌دهیم.

و امّا توضیح این بخش از کلام ایشان که گفته است: «وفي المواقف وشرحها: من صدق بما جاء به النبي – صلى الله عليه وسلم – ومع ذلك سجد للشمس كان غير مؤمن بالاجماع لان سجوده لها يدل بظاهره على أنه ليس بمصدق ونحن نحكم بالظاهر، فلذلك حكمنا بعدم إيمانه لان عدم السجود لغير الله داخل في حقيقة الايمان، حتى لو علم أنه لم يسجد لها على سبيل التعظيم واعتقاد الالهية، بل سجد لها وقلبه مطمئن بالتصديق لم يحكم بكفره فيما بينه وبين الله وإن أجرى عليه حكم الكافر في الظاهر».[1]

اینجا اگر دقت شود، علامه ابن حجر الهیتمی رحمه الله و قبل از ایشان (صاحب المواقف) بیان نموده که سجده برای خورشید، از جانب یک مسلمان، ایمان او را سلب نموده و ما نیز حکم به کفر او می‌دهیم. اگر دقت شود، می‌بینیم که مثال (خورشید) را آورده، که یکی از معبودان باطل تاریخ بوده[2]، تا خواننده و مخاطب به وضوح برایش قابل درک باشد که بحث و موضوع مورد نظر، راجع به عبادت نمودن معبودی غیر از الله متعال است، نه صرفاً سجود - اگر چه سجود تحیت باشد - برای غیر الله. و بیان فرموده که سجود برای خورشید (= یا هر معبود باطل دیگری) به اجماع علماء کفر و شرک است

۱- **ترجمه:** «ابن حجر الهیتمی در (الإعلام بقواطع الاسلام) گفته است: {در المواقف و شرح آن آمده است: کسی که به آنچه پیامبر ﷺ با آن مبعوث شده، ایمان آورده و آن را تصدیق نماید، و با این وجود برای خورشید سجده نماید، چنین کسی به إجماع مسلمانان مؤمن نیست، زیرا سجودش برای خورشید، با ظاهرش دلالت بر عدم تصدیق - باطنی - او دارد، و ما هم بر اساس ظاهر حکم می‌نماییم، به همین دلیل حکم به عدم ایمان او نمودیم؛ زیرا عدم سجود برای غیر الله، داخل در حقیقت ایمان است، حتی اگر دانسته شود او سجودش به قصد تعظیم و اعتقاد الوهیت برای خورشید نبوده، بلکه برای آن سجده برده در حالیکه قلبش مطمئن بالایمان و التصدیق است، در این حالت فیما بینه و بین الله، حکم به کفرش نمی‌شود، هر چند که در ظاهر حکم بر او جاری می‌شود}».

۲- همانطور که بیان نمودیم در غالب کتب معمولا مثال (سجود برای بُت) را می‌آورند. و واضح است -همانگونه که توضیحش گذشت- سجود برای هر مخلوق دیگری به قصد عبادت آن مخلوق، همچون سجود بُت و خورشید و... محسوب شده ولو سجده برای پیامبر صلی الله علیه و سلم یا ... باشد. و جریان سجود گروهی از زنادقه برای امام علی ﷺ که او را إله و معبود خود دانستند، و سوزانیدن آنان توسط امام علی ﷺ، بر همین معنی برداشت می‌شود. رجوع کنید به (فتح الباری لابن حجر، ج ۱۲ ص ۲۷۰، ط: دار المعرفة- بیروت، ۱۳۷۹).

(و اگر انسان عذری مقبول نداشته باشد)، چنین کاری انسان را از دایرۀ اسلام خارج می‌گرداند. و (مادامی‌که آن فرد عذری در این کارش ندارد)، چنین عملی دلیلی واضح بر عدم ایمان او و دروغ گفتنش در ادعای ایمانش است. زیرا با این وصف[1] همچنانکه خود شیخ المليباری رحمه الله فرموده است: «لأنَّ ظاهر حاله يكذبه»،[2] یعنی: ظاهر حال و وضعیتش- که بدون عذری برای معبودی غیر الله سجده می‌برد - ادعای ایمان و توحید او را تکذیب می‌نماید. و دقیقا این کلام، به مانند همان کلامی است که از (الموسوعة الفقهية الكويتية) نقلش نمودیم. و در آنجا هم توضیح دادم:

«علماء إجماع نظر دارند بر اینکه سجود برای بُت و خورشید و أمثال آن از مخلوقات (و چیزهایی که در دورانی از دوران‌ها به عنوان معبود و إله باطل مورد پرستش بوده‌اند)، کفری است که سجده کننده را از دائرۀ اسلام خارج می‌نماید؛ مادامی‌که بالغ و عاقل و مختار باشد، و یکسان است، عمدی این کار را انجام دهد، یا از سر هزل و شوخی (زیرا هزل به کفر، و انجام کفر با هزل و شوخی، به اجماع علماء کفر است».

و امّا در توضیح این بخش از کلام که فرموده: «حتى لو علم أنه لم يسجد لها على سبيل التعظيم واعتقاد الالهية، بل سجد لها وقلبه مطمئن بالتصديق لم يحكم بكفره فيما بينه وبين الله وإن أجرى عليه حكم الكافر في الظاهر».

ترجمه: «حتی اگر دانسته شود او سجودش به قصد تعظیم و اعتقاد الوهیت برای خورشید نبوده، بلکه برای آن سجده برده در حالیکه قلبش مطمئن بالایمان و التصدیق است، در این حالت فیما بینه و بین الله حکم به کفرش نمی‌شود، هر چند که در ظاهر حکم بر او جاری می‌شود)».

در توضیح این بخش از کلامش بایستی بیان نماییم که، دقیقاً این به مانند همان کلامی است که از (الموسوعة الفقهية الكويتية) نقل نمودیم: «و شافعیه به این موضوع تصریح نموده‌اند که اگر سجده‌اش برای بُت یا خورشید، از جهت تعظیم و اعتقاد الوهیت در آن نبود و بلکه - به سببی دیگر غیر از این اسباب، بدون إکراه - برای آن سجده برد درحالیکه قلبش مطمئن به ایمان بود و در قلب اعتقادی به الوهیت و تعظیم آن نداشت، در ظاهر ما بر او حکم کفر می‌دهیم *، امّا (اگر راست بگوید) این فرد فیما بینه و بین الله، حکم به کفرش نمی‌شود و کافر نمی‌شود. و اگر أحیاناً قرینه‌ای دلالت نمود که این سجده برای بت و... به سبب استخفاف به دین الله و تعظیم معبود غیر الله، نبوده، مثلاً: اسیری از أسرای مسلمین در دار الحرب را دیدیم که در حضور شخصی کافر و از ترس او، (ظاهرا)

۱- یعنی سجود برای معبودی غیر از الله تعالی، بدون إکراه و عذری دیگر و بدون هیچ دلیلی.

۲- فتح المعين بشرح قرة العين بمهمات الدين، ص ۵۷۱، ط: دار ابن حزم.

برای بُت سجده نمود، در چنین حالتی (در ظاهر هم) حکم کفرش را نمی‌دهیم و کافر نمی‌شود (زیرا در مورد او شبهۀ إکراه وجود دارد)».

و در آنجا در تعلیق و توضیح بر محلی از این متن که علامت * موجود است بیان نمودیم که: «این مطلب به این دلیل است که بُت و خورشید از معبودان باطل تاریخ بوده‌اند و سجده برای آنها (مادامی‌که إکراهی بر انسان نباشد) در ظاهرِ أمر برای عبادتشان و اعتقاد به ألوهیت آنهاست، و این امر نشان دهندۀ استخفاف ساجد به شرائع دین الله و نشانه‌ای از نشانه‌های شرک در قلب او است. و ظاهراً این شخص عذری هم ندارد، لذا حکم عمل و خودش، در ظاهر کفر است، زیرا بدون دلیل و بدون اکراه **بر یک معبود باطل (همچون بُت یا خورشید) سجده نموده**، در حالی‌که در نزد یک شخص مسلمان از امور واضح و معلوم من الدین بالضرورة است که نبایست برای معبودی غیر از الله عبادت و سجود انجام داد، و این ادعای او که در باطن نیّت تعظیم و عبادت نداشته است و آن را مستحق عبادت نمی‌شمارد و... برای ما مکشوف نیست، لذا بر أساس همین ظاهر بر او حکم داده می‌شود (هرچند که اگر راست بگوید، فیما بینه و بین الله کافر نشده است). و این طرز عمل علماء با چنین شخص و حالتی، به این دلیل است که اگر اینگونه عمل نشود، هر شخصی می‌تواند برای بُت و سائر معبودان باطل، بدون اکراه و... سجده نموده، و بعداً ادعاء نماید که قصد عبادت و تعظیم آنها را نداشته است. و زمانی که اینگونه شد دروازه کفر و زندقه در میان مردم گشوده می‌شود. لذا حکم چنین فردی بر اساس ظاهرش کفر است، مگر عذری (همچون اکراه یا...) از او برایمان واضح گردد.

علامه القاضی حسین المروروذی از ائمۀ شافعیه (متوفی: ۴۶۲ هـ) رحمه الله در کتابش (التعليقة للقاضي حسين على مختصر المزني، ج ۲ ص ۱۰۳۷، ط: مكتبة نزار مصطفى الباز - مكة المكرمة) فرموده است: «فأما المسلم إذا سجد للصنم أو عظمه في دار الحرب، نُظِر فيه إن كان حواليه كفار يحملونه عليه، أو كان أسيرًا يشبه أن يكون مكروهًا على ما يتعاطاه من المحظورات الإسلام لم يحكم بكفره، وإن عدمت إمارة الإكراه أو كان ناج، حُكم بكفره، لأن المسلم لا يستجيز في عقيدته أن يشبه بالكفار بارتكاب محظورات الإسلام محاكاة لهم، واستهزاء بهم، فإقدامه عليه يؤذن بخبث سريرته، وكفر سابق كان يخفيه».[1]

۱- **ترجمه:** «امّا مسلمان، اگر در دار الحرب **برای بُت سجده نمود یا آن را تعظیم نمود**، در حال و وضع او نظر انداخته می‌شود، پس اگر به هنگام ارتکاب این عمل، در اطرافش کافرانی موجود بوده باشند که او را بر انجام این عمل مجبور و مُکرَه نموده باشند، یا اگر در دست کفار اسیر بود به نحوی که شبهۀ این موضوع به ذهن بیاید که شاید آنها او را بر انجام چنین أمور حرامی مجبور و مُکرَه نموده‌اند، در چنین حالتی حکم به کفرش داده نمی‌شود. امّا اگر نشانه‌های إکراه موجود نبود، یا آن شخص کسی بود که از دست کفار رهایی یافته، -و با این وصف، باز هم چنان عملی انجام داد-

همچنین علامه ابن حجر الهیتمی الشافعی رحمه الله در کتابش (الإعلام بقواطع الاسلام، ص ۷۳) در این باره می‌فرماید: «ومنها- اي الألفاظ و الأفعال الكفرية -: كل فعل صدر عن تعمد واستهزاء بالدّين صريح، كالسجود للصنم أو الشمس، سواء كان في دار الحرب أم دار الإسلام، بشرط أن لا تقوم قرينة على عدم استهزائه وعذره».

ترجمه: «از جمله ألفاظ و أفعال كفری: هر فعلی است که عمدی یا با هزل و استهزاء صریح به دین، از انسان صادر شود، مانند سجود برای بُت یا خورشید، و یکسان است این عمل در دار الاسلام رُخ داده باشد، یا دار الحرب، به شرطی که قرینه‌ای بر عدم استهزاء، یا عذری در مورد ارتکاب آن فعل، موجود نباشد».

همچنین علامه ابن تیمیه الحنبلی رحمه الله فرموده است: «وما كان كفراً من الأعمال الظاهرة: كالسجود للأوثان، وسب الرسول، ونحو ذلك، فإنما ذلك لكونه مستلزماً لكفر الباطن، وإلا فلو قدر أنه سجد قدام وثن، ولم يقصد بقلبه السجود له، بل قصد السجود لله بقلبه، لم يكن ذلك كفراً. وقد يباح ذلك إذا كان بين مشركين يخافهم على نفسه، فيوافقهم في الفعل الظاهر، ويقصد بقلبه السجود لله؛ كما ذكر أن بعض علماء المسلمين وعلماء أهل الكتاب فعل نحو ذلك مع قوم من المشركين، حتى دعاهم إلى الإسلام، فاسلموا على يديه، ولم يظهر منافرتهم في أول الأمر».[1]

لذا دقت شود، بحث از عبادت معبودی غیر از الله، بدون عذر و اکراه و... است، که در این حالات واضح است حکم بر آن تفصیلی بود که گذشت.

و امّا راجع به توضیح بخش دیگری از آن کلام مذکور در (إعانة الطالبين)، و همچنین بخشی از کلام مذکور در (الموسوعة الفقهية الكويتية)، یعنی این قول إعانة: «لم يحكم بكفره فيما بينه وبين الله وإن أجرى عليه حكم الكافر في الظاهر»، و این قول الموسوعة: «وَلاَ يُحْكَمُ بِكُفْرِهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللهِ، وَإِنْ دَلَّتْ

در این حالت حکم به کفرش داده می‌شود، زیرا مسلمان بر اساس عقیده‌اش جایز نمی‌داند که در محظورات و محرماتی که مخصوص و ویژهٔ کفار و مشرکین هستند (= کفر هستند)، با ارتکاب آنها و تقلید و حکایت عمل و روش کفار و استهزاء به آنها، خود را شبیه آنها گرداند، پس اقدامش به چنین اموری، نمایانگر باطن و قلب پلید او، و کفری است که از قبل در قلبش مخفی نموده (و آن ایمانی که برای ما اظهارش نموده، ایمانی منافقانه بوده است)».

۱- مجموع الفتاوی، ج ۱۴ص ۱۲۰.

قَرِينَةٌ قَوِيَّةٌ عَلَى عَدَمِ دَلَالَةِ الْفِعْلِ عَلَى الِاسْتِخْفَافِ، كَسُجُودِ أَسِيرٍ فِي دَارِ الْحَرْبِ بِحَضْرَةِ كَافِرٍ خَشْيَةً مِنْهُ فَلاَ يَكْفُرُ».[1]

در توضیح این مطلب عرض می‌نمایم: اگر منظور از این مطلب، همان تفصیلاتی بود که در توضیح قبلی بیان گردید،[2] اشکالی در آن نیست. یعنی اگر منظور این باشد که مسلمانی که در ظاهر کفر و شرک جلی مرتکب شده و عذر و مانعی هم ندارد، در نزد قاضی شرع حکم به کفرش داده شود و توجهی به ادعاهای او مبنی بر اینکه من در قلب نمی‌خواستم کفر کنم و... نمی‌شود[3]، و بر قاضی شرع است که بر اساس ظاهر او حکم نماییم، و اگر احیاناً عذری مخفی و ناپیدا - میان خود و خدای متعال - داشته باشد، و قاضی شرع، از آن آگاه نبوده و لذا حکم به کفر او دهد، ولی این شخص به سبب این عذر، نزد الله معذور باشد، اگر منظور این تفصیل و این مطلب است، خُب این مطلب اشکالی در آن نیست و صحیح است.

اما اگر منظور از این متن، و این مطلب (یعنی فیما بینه و بین الله کافر نیست)، این موضوع باشد که: با وجود اینکه بدانیم یک شخصی، عذر شرعی در ارتکاب کفر داشته و شرعاً معذور است و در حقیقت هنوز مسلمان است و کافر نشده و کافر نیست، امّا ما در ظاهر حکم به کفر او دهیم، اگر منظور از آن قول، چنین چیزی است، بایستی بدانیم، چنین قول و دیدگاهی، دیدگاه باطل و بی‌اساس و اشتباهی است. یعنی اگر کسی در حقیقت کافر نشده و هنوز مسلمان است، شرعاً جایز نیست حکم کفر بر او داده شود.

جهت توضیح بیشتر عرض می‌نمایم: در میان علماء، موضوعی به نام (اسلام حکمی و اسلام حقیقی) وجود دارد. امّا برای منتسبین به امّت اسلام، مطلبی به نام (تکفیر حکمی، و تکفیر حقیقی) یا (کفر حکمی، و کفر حقیقی) وجود ندارد. یعنی مادامی‌که اسلام یک شخصی ابتداءً ثابت شده است، ما نمی‌توانیم این اصل را از او سلب نموده و حکم به کافر بودنش نماییم مگر اینکه، مطمئن باشیم کافر

۱- **ترجمه:** «در ظاهر ما بر او حکم کفر می‌دهیم، امّا (اگر راست بگوید) این فرد فیما بینه و بین الله، حکم به کفرش نمی‌شود و کافر نمی‌شود. و اگر أحیاناً قرینه‌ای قوی دلالت نمود که این سجده برای بت و... به سبب استخفاف به دین الله و تعظیم معبود غیر الله، نبوده، مثلاً: اسیری از أسرای مسلمین در دار الحرب را دیدیم که در حضور شخصی کافر و از ترس او، (ظاهرا) برای بُت سجده نمود، در چنین حالتی (در ظاهر هم) حکم کفرش را نمی‌دهیم و کافر نمی‌شود (زیرا در مورد او شبهۀ إکراه وجود دارد)».

۲- و صحیح این است که منظور از این مطلب همان چیزی است که در تفصیلات قبلی بیان گردید.

۳- با تفاصیلی که در توضیح موضوع (هزل به کفر) بیان گردید، حتما بایستی این تفاصیل را به دقت بدانید تا در فهم کلام و مراد بنده دچار اشتباه نشوید.

شده است، و قاعدهٔ فقهی می‌فرماید: «الیقین لایزول بالشک». یعنی: چیزی که با یقین ثابت شده، با شک و گمان از بین نمی‌رود.

لذا در احکام اسلام، چیزی به عنوان (کفر حکمی)[1] برای یک مسلمان نداریم. یعنی نمی‌توانیم بگوییم: این مسلمان که ظاهراً عملی کفری یا شبهه کفری از او صادر شده، حکم کفرش را می‌دهیم، هر چند که حقیقتاً نمی‌دانیم کافر شده یا نه، چه برسد به اینکه بدانیم حقیقتاً کافر نشده است. و این مطلب از اوضح الواضحات برای کمترین طلاب علوم شرعی است.

طبق قاعدهٔ حکم، می‌دانیم که موانع حکم یعنی اموری که مانع از الحاق حکم (و اسم آن) و به تبع آن، مانع جاری شدن تبعات آن حکم بر فرد می‌شوند، بنابراین وقتی که یک مانع شرعی و قابل قبول موجود بود، دیگر درست نیست که حکم کفر بر آن فرد (یعنی بر کسی که منتسب به ملت اسلام است) اطلاق شده و اسم کافر بر او گذاشته شود.[2]

و این مسأله با مسألهٔ اطلاق حکم کفر بر هر انسانی که بر ملت اسلام نیست، -ولو اینکه جاهل (با جهل معتبر) هم باشد- فرق می‌کند، چرا که این فرد به هر حال مسلمان نبوده و بر ملت اسلام نیست.

لذا اگر آن قول مورد نظر ما، این مراد و معنای غلطی را منظور داشته باشد که بیانش گذشت، بایستی بدانیم که اشتباه و بی اساس بوده و نبایست آن را قول معتبر و صحیحی دانست.

اما واقع أمر این است که آن قول و صاحبان آن (= فقهاء الشافعیة)، این منظور غلط را ندارند، بلکه همان مراد و منظور صحیحی را از این نحوهٔ بیان دارند که قبلاً ذکرش گذشت و شاهد این مدعا هم بسیار است از جمله همان متنی که در (الموسوعة الفقهیة الکویتیة) در کنار همان قول آمده: «وَإِنْ دَلَّتْ قَرِينَةٌ قَوِيَّةٌ عَلَى عَدَمِ دَلاَلَةِ الْفِعْلِ عَلَى الاِسْتِخْفَافِ، كَسُجُودِ أَسِيرٍ فِي دَارِ الْحَرْبِ بِحَضْرَةِ كَافِرٍ خَشْيَةً مِنْهُ فَلاَ يَكْفُرُ».

ترجمه: «و اگر أحیاناً قرینه‌ای قوی دلالت نمود که این سجده برای بت و... به سبب استخفاف به دین الله و تعظیم معبود غیر الله نبوده، مثلاً: اسیری از أسرای مسلمین در دار الحرب را دیدیم که در حضور شخصی کافر و از ترس او، (ظاهرا) برای بُت سجده نمود، در چنین حالتی (در ظاهر هم) حکم

۱- به این معنا که ما در کفر یک مسلمانی که اسلامش با یقین ثابت شده شک داشته باشیم، ولی بر او حکم کفر دهیم و بگوییم: حکم کفر را می‌دهیم ولی نمی‌دانیم که آیا حقیقتا هم کافر است یا خیر، و شاید کافر نباشد و هنوز مسلمان باشد!!

۲- مراجعه کنید به: اصول الفقه للشیخ محمد الخضري بك، صص ۸۴-۸۵، و شرح الأصول من علم الاصول للشیخ ابن العثیمین، ص۱۶۱ .

کفرش را نمی‌دهیم و کافر نمی‌شود (زیرا در مورد او شبهۀ إکراه وجود دارد)». و در کل، در جمیع کتب شافعیه رحمهم الله تعالی أمثال این توضیح که حقیقت موضوع را برایمان روشن می‌نماید، موجود است.[1] والله تعالی أعلم.

۱- مثلا: **امام أبو بكر الشاشي القفال الشافعی (متوفی: ۵۰۷ هـ) رحمه الله**، در کتابش (حلية العلماء في معرفة مذاهب الفقهاء، ج ۲ ص ۱۶۹، ط: مؤسسة الرسالة / دار الأرقم- بيروت / عمان) فرموده است: «وَحكى القَاضِي حُسَيْن رَحِمَه الله أَن الشَّافِعِي رَحِمَه الله نَص على أَن مُسلماً لَو سجد للصنم فِي دَار الْحَرْب لم يحكم بردته». یعنی بدلیل وجود شبهۀ اکراه تکفیر نمی‌شود، چه رسد به اینکه قرینه و عذری موجه موجود باشد و ما از حقیقت أحوال او - که معذور است - با خبر باشیم.

خاتمه

هرچند که جا برای تحقیق و ذکر أقوال و آراء بیش از آنچه که ذکر گردید موجود بود، امّا به سبب مشغله و أمور دیگری که بایستی به آنها هم پرداخته شود وقت چندانی برای ذکر تفاصیل و فروعیات بیشتر در این زمینه ندارم. لذا احساس می‌نمایم در همین مقدار توضیحات و نقل اقوالی که از علماء امّت ذکر نمودم، برای هر فرد منصف و حق پذیری، واضح و آشکار گردیده باشد که: سجود دو نوع است:

سجود عبادت: که همان سجود به نیّت تعبّد، یا با اعتقاد الوهیت، یا چیزی از خواص ربوبیت در مسجود له، برای کسی انجام می‌گیرد، این نوع سجود فقط خاص الله متعال بوده و برای هر کس غیر از الله انجام داده شود، شرک و کفر است.

سجود تحیت و تکریم: که سجودی است بدون نیّت عبادت و بدون اعتقاد الوهیت یا چیزی از خواص ربوبیت در مسجود له، برای او انجام می‌گیرید. این نوع سجده در شرائع قبل از اسلام جائز بوده، امّا به إجماع علماء در شریعت اسلام حرام گشته، ولی انجام دادنش برای کسی غیر از الله شرک و کفر نبوده و فقط حرام و گناه کبیره است. و تکفیر مسلمین به سبب سجود برای غیر الله - بطور اطلاق - و بدون اینکه از نیّت و قصد آنها پرسیده شود، کاری خلاف صواب و ناجائز است. والله تعالی أعلم.

از الله متعال خواهانم این رساله و این تلاش بنده را به نحو أحسن پذیرفته و آن را مبارک و نافع گردانیده و سبب هدایت گمراهان و نا آگاهان و سبب ألفت و اتحاد مسلمین عالَم قرار داده، و الله متعال آن را سبب رستگاری این بندهٔ فقیرش در دنیا و آخرت قرار دهد. آمین.

وصلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه و سلم.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.